



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

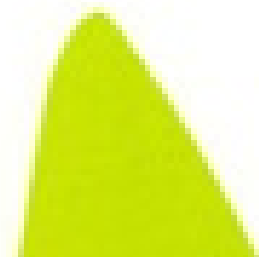
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



قواعد وقف وابتدا در قرائت قرآن کریم

دکتر محمد کاظم شاکر

چاپ هشتم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن

نویسنده:

محمد کاظم شاکر

ناشر چاپی:

مشخص نشده است.

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۲۰ | قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن |
| ۲۰ | مشخصات کتاب |
| ۲۰ | مقدمه |
| ۲۰ | اشاره |
| ۲۰ | ۱. کتب مستقل |
| ۲۱ | ۲. کتب علم قرائت |
| ۲۱ | ۳. کتب علوم قرآنی |
| ۲۱ | ۴. کتب تجوید |
| ۲۲ | درس اول: کلیات |
| ۲۲ | تعریف وقف و ابتدا |
| ۲۲ | اهمیت وقف و ابتدا |
| ۲۴ | ضرورت وقف و ابتدا |
| ۲۶ | عوامل مؤثر در شناخت وقف و ابتدا |
| ۲۸ | پرسش و تمرین |
| ۲۸ | درس دوم: وقف و اقسام آن (۱) |
| ۲۸ | تعریف وقف، قطع و سکت |
| ۲۹ | ملاک و معیار وقف |
| ۲۹ | اشاره |
| ۳۰ | ۱. قطع نفس: |
| ۳۰ | ۲. اتمام آیه: |
| ۳۰ | ۳. اتمام معنا: |
| ۳۱ | اقسام وقف |

- ۳۲ مبنای تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح
- ۳۳ پرسش و تمرین
- ۳۴ درس سوم: اقسام وقف (۲)
- ۳۴ تعریف وقف تام
- ۳۴ اشاره
- ۳۴ مثال‌ها
- ۳۴ الف) وقف بر رؤوس آیات
- ۳۴ ب) وقف بر غیر رؤوس آیات
- ۳۵ موارد وقف تام به نحو شایع
- ۳۵ اشاره
- ۳۵ ۱. پایان هر جزء
- ۳۵ ۲. پایان هر حزب
- ۳۵ ۳. نیمه حزب
- ۳۵ ۴. ربع حزب
- ۳۵ ۵. پایان هر سوره
- ۳۶ ۶. قبل از آغاز هر داستان
- ۳۶ ۷. پایان هر داستان
- ۳۶ ۸. رکوعات قرآن
- ۳۶ ۹. پیش از یای ندا
- ۳۶ ۱۰. پیش از فعل امر
- ۳۷ ۱۱. پیش از قسم
- ۳۷ ۱۲. پیش از لام قسم
- ۳۷ ۱۳. پیش از شرط
- ۳۷ ۱۴. پیش از کان الله

۱۵. پیش از «ما کان» ۳۷
۱۶. پیش از استفهام ۳۷
۱۷. پیش از لولا ۳۷
- اشاره ۳۷
- تبصره: ۳۸
۱۸. پیش از ادوات نفی و نهی ۳۸
۱۹. فاصله بین عذاب و رحمت و به طور کلی دو آیه‌ای که بیانگر صفات متضاد باشند ۳۸
۲۰. وقف بر آیه‌ای که آیه بعدش با «الله» آغاز می‌شود ۳۸
۲۱. وقف بر انتهای استثناء ۳۸
۲۲. وقف بر انتهای قول و گفتار ۳۸
- چند نکته درباره وقف تام ۳۸
- پرسش و تمرین ۴۰
- درس چهارم: اقسام وقف (۳) ۴۰
- تعریف وقف کافی ۴۰
- اشاره ۴۰
- مثال‌ها ۴۰
- الف) وقف بر رؤوس آیات ۴۰
- ب) وقف بر غیر رؤوس آیات ۴۱
- دلایل جواز وقف کافی ۴۱
- اشاره ۴۱
۱. سنت پیامبر ۴۱
۲. عرف اهل زبان ۴۲
۳. حرجی بودن تقید به وقف تام ۴۲
- موارد وقف کافی به نحو شایع ۴۲

- ۴۲ ۱. پیش از «آلّا» به معنای «لکن»
- ۴۲ ۲. پیش از «آنّ»
- ۴۲ ۳. پیش از «بئس»
- ۴۲ ۴. پیش از «نعم»
- ۴۳ ۵. پیش از استفهام
- ۴۳ ۶. پیش از نفی
- ۴۳ ۷. پیش از «بل»
- ۴۳ ۸. پیش از «الا»
- ۴۳ ۹. پیش از «س» و «سوف»
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ تبصره:
- ۴۳ ۱۰. پیش از جمله‌ای که با مبتدا شروع می‌شود
- ۴۳ ۱۱. پیش از جمله‌ای که با فعل مستأنفه شروع شود
- ۴۴ چند نکته درباره وقف کافی
- ۴۵ پرسش و تمرین
- ۴۵ درس پنجم: اقسام وقف (۴)
- ۴۵ تعریف وقف حسن
- ۴۵ ملاک وقف حسن
- ۴۵ حکم وقف حسن
- ۴۵ اشاره
- ۴۶ مثال‌ها
- ۴۷ دلیل صحت و جواز وقف حسن
- ۴۷ چند نکته درباره وقف حسن
- ۴۷ تعریف وقف قبیح

- مراتب وقف قبیح ۴۸
- اشاره ۴۸
۱. مواردی که مفید معنا نیست: ۴۸
۲. مواردی که وقف بر آنها بی‌معناست، ولی ابتدا به ما بعد آنها معنای فاسدی را ایجاد می‌کند: ۴۹
۳. مواردی که وقف بر آنها ایجاد معنای فاسد می‌کند: ۴۹
۴. مواردی که در آنها حکم موضوعی به موضوعی دیگر نسبت داده می‌شود: ۴۹
۵. وقف بر مواردی که همراه با وصف و حالت خاصی مورد نهی و سرزنش واقع شده است: ۵۰
۶. وقف بر کلمه‌ای که مورد نفی قرار گرفته و به دنبالش کلمه ایجاب آمده است: ۵۰
- پرسش و تمرین ۵۱
- درس ششم: موارد حسن و قبیح (۱) ۵۱
- اشاره ۵۱
- وقف بین مضاف و مضاف الیه ۵۲
- اشاره ۵۲
- مثال‌ها ۵۲
- راه‌های تشخیص مضاف و مضاف الیه: ۵۲
- وقف بین فعل و فاعل ۵۲
- اشاره ۵۳
- مثال‌ها ۵۳
- وقف بین مبتدا و خبر ۵۳
- اشاره ۵۳
- مثال‌ها ۵۳
- وقف بین فعل (یا شبه فعل) و مفعول به ۵۴
- اشاره ۵۴
- مثال‌ها ۵۴

- وقف بین فعل (یا شبه فعل) و مفعول مطلق ۵۵
- اشاره ۵۵
- مثال‌ها ۵۵
- وقف بین فعل و مفعول له ۵۶
- اشاره ۵۶
- مثال‌ها ۵۶
- وقف بین فعل و مفعول فیه ۵۶
- اشاره ۵۶
- مثال‌ها ۵۶
- پرسش و تمرین ۵۷
- درس هفتم: موارد وقف حسن و قبیح (۲) ۵۷
- وقف بین فعل (یا شبه فعل) و متعلقات آن ۵۷
- اشاره ۵۷
- مثال‌ها ۵۷
- نکاتی درباره ظرف و جار و مجرور ۵۷
- وقف بین حروف مشبّهة بالفعل و اسم و خبر آن‌ها ۵۸
- اشاره ۵۸
- مثال‌ها ۵۸
- نکاتی درباره حروف مشبّهة بالفعل ۵۸
- وقف بین اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل ۵۸
- وقف بین افعال ناقصه و اسم و خبر آن‌ها ۵۸
- اشاره ۵۹
- مثال‌ها ۵۹
- وقف بین اسم و خبر افعال ناقصه ۵۹

- وقف بین ظنّ (و نظایر آن) و اسم و خبر آن و وقف بین اسم و خبر آن ۵۹
- اشاره ۵۹
- مثال‌ها ۵۹
- وقف بین مؤکّد و مؤکّد ۶۰
- مثال‌ها ۶۰
- وقف بین صفت و موصوف ۶۰
- اشاره ۶۰
- مثال‌ها ۶۰
- وقف بین مبدل منه و بدل ۶۱
- اشاره ۶۱
- مثال‌ها ۶۱
- وقف بین حال و صاحب حال ۶۱
- اشاره ۶۱
- مثال‌ها ۶۱
- وقف بین معلّل و علت ۶۲
- اشاره ۶۲
- مثال‌ها ۶۲
- پرسش و تمرین ۶۲
- درس هشتم: موارد وقف حسن و قبیح (۳) ۶۲
- وقف بین قول و قائل ۶۲
- مثال‌ها ۶۳
- وقف بین قول و مقول قول ۶۳
- اشاره ۶۳
- مثال‌ها ۶۳

- ۶۳ وقف بر حروف عطف
- ۶۳ اشاره
- ۶۳ مثال‌ها
- ۶۴ وقف بین معطوف و معطوف علیه
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ ۱. عطف مفرد بر مفرد
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ مثال‌ها
- ۶۴ ۲. عطف جمله به جمله
- ۶۴ اشاره
- ۶۴ الف) عطف جمله، بر جمله‌ای که محلی از اعراب دارد «۱»:
- ۶۴ اشاره
- ۶۵ مثال‌ها
- ۶۵ ب) عطف بر جمله‌ای که محلی از اعراب ندارد «۱»:
- ۶۵ اشاره
- ۶۵ مثال‌ها
- ۶۵ وقف بر ادات استفهام
- ۶۵ مثال‌ها
- ۶۶ وقف بین جار و مجرور
- ۶۶ مثال‌ها
- ۶۶ وقف بر حروف نفی و جحد، بدون ذکر مجحود
- ۶۶ اشاره
- ۶۶ مثال‌ها
- ۶۶ وقف بر لا (نهی) بدون ذکر مجزوم

- ۶۶ مثال‌ها
- ۶۶ وقف بر لا (به معنای غیر)
- ۶۶ مثال‌ها
- ۶۶ وقف بر لا (نفی جنس)
- ۶۶ مثال‌ها
- ۶۷ وقف بین اسم و خبر لا (نفی جنس)
- ۶۷ مثال‌ها
- ۶۷ وقف بر لا (زایده)
- ۶۷ مثال‌ها
- ۶۷ وقف بر لا (هنگامی که حرف ما قبلش در ما بعدش عمل کرده است)
- ۶۷ مثال‌ها
- ۶۷ وقف بر سوف
- ۶۸ مثال‌ها
- ۶۸ وقف بر قد
- ۶۸ مثال‌ها
- ۶۸ وقف بر لثا
- ۶۸ مثال‌ها
- ۶۸ وقف بر الا
- ۶۸ وقف بین جازم و مجزوم
- ۶۸ مثال‌ها
- ۶۸ وقف بین ناصب و منصوب
- ۶۸ مثال‌ها
- ۶۸ وقف بین تمیز و ممیز
- ۶۹ پرسش و تمرین

- درس نهم: موارد وقف حسن و قبیح (۴) ۶۹
- وقف بین صله و موصول ۶۹
- اشاره ۶۹
- مثال‌ها ۶۹
- وقف بین صله و معرب (عرب دهنده) موصول ۶۹
- اشاره ۶۹
- مثال‌ها ۷۰
- وقف بین مستثنی و مستثنی منه ۷۰
- حکم وقف در استثنای متصل ۷۰
- اشاره ۷۰
- مثال‌های دیگر ۷۰
- حکم وقف در استثنای منقطع ۷۰
- اشاره ۷۰
۱. وقف بر مستثنی منه به طور مطلق جایز است ۷۰
۲. وقف بر آن مطلقاً صحیح نیست ۷۱
۳. اگر در جمله به خبر تصریح شده باشد، وقف بر آن جایز است ۷۱
- مثال‌هایی دیگر از استثنای منقطع ۷۱
- وقف بین شرط و جزا ۷۲
- اشاره ۷۲
- مثال‌ها ۷۲
- چند نکته ۷۲
- وقف بر امر، نهی، نفی، دعا، استفهام، تمتی و ترجی بدون ذکر جواب آن‌ها. ۷۳
- اشاره ۷۳
- مثال‌ها ۷۳

| | |
|----|-------------------------------------|
| ۷۳ | وقف بین قسم و جواب آن |
| ۷۳ | مثال‌ها |
| ۷۴ | چند نکته |
| ۷۴ | وقف بر حیث |
| ۷۴ | مثال‌ها |
| ۷۴ | پرسش و تمرین |
| ۷۴ | درس دهم: وقف‌های سجاوندی (۱) |
| ۷۴ | اشاره |
| ۷۵ | وقف لازم |
| ۷۵ | اشاره |
| ۷۵ | مثال‌هایی از وقف لازم |
| ۷۵ | جایگاه وقف لازم در وقف‌های چهارگانه |
| ۷۶ | مصادیق وقف لازم از وقف تام |
| ۷۶ | مصادیق وقف لازم از وقف کافی |
| ۷۷ | مصادیق وقف لازم از وقف حسن |
| ۷۸ | وقف مطلق |
| ۷۸ | اشاره |
| ۷۸ | مثال‌هایی از وقف مطلق |
| ۷۹ | پرسش و تمرین |
| ۷۹ | درس یازدهم: اقسام وقف سجاوندی (۲) |
| ۷۹ | وقف جایز |
| ۷۹ | اشاره |
| ۷۹ | مثال‌های دیگر از وقف جایز |
| ۸۰ | وقف مجوز لوجه |

- ۸۰ اشاره
- ۸۰ مثال‌هایی از وقف مجوز لوجه
- ۸۱ وقف المرخص للضرورة
- ۸۱ اشاره
- ۸۱ مثال‌هایی از وقف المرخص للضرورة
- ۸۲ وقف ممنوع
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ موارد وقف «لا» از وقف کافی
- ۸۳ موارد وقف «لا» از وقف حسن
- ۸۳ موارد وقف «لا» از وقف مشترک بین تام، کافی و حسن
- ۸۴ پرسش و تمرین
- ۸۴ درس دوازدهم: ابتدا
- ۸۴ اشاره
- ۸۴ ابتدا، به معنای شروع قرائت قرآن
- ۸۴ استعاذه
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ طریقه‌های استعاذه
- ۸۵ بسمله و قطع و وصل آن
- ۸۶ بسمله در بین سور
- ۸۷ ابتدا بعد از وقف
- ۸۷ اشاره
- ۸۷ انواع ابتدا بعد از وقف
- ۸۷ انواع ابتدای جایز
- ۸۷ ابتدای تام

| | |
|----|---|
| ۸۷ | ابتدای کافی |
| ۸۸ | ابتدای حسن |
| ۸۸ | ابتدای غیر جایز (قبیح) |
| ۸۹ | چند نکته درباره ابتدا |
| ۹۰ | پرسش و تمرین |
| ۹۰ | درس سیزدهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۱) |
| ۹۰ | وقف و ابتدا در کلاً |
| ۹۰ | اشاره |
| ۹۰ | معنای کلاً |
| ۹۱ | تقسیم بندی سیوطی در مورد کلمه کلاً در قرآن |
| ۹۱ | تقسیم بندی مکی بن ابی طالب در مورد کلمه کلاً در قرآن |
| ۹۴ | تقسیم بندی زرکشی در مورد کلمه کلاً در قرآن |
| ۹۵ | حکم وقف و ابتدا در بلی |
| ۹۵ | اشاره |
| ۹۵ | معنای بلی و موارد آن در قرآن |
| ۹۵ | اشاره |
| ۹۵ | مواردی که بر آن‌ها وقف می‌شود، عبارتند از: |
| ۹۶ | مواردی که وقف بر آن‌ها جایز نیست، عبارتند از: |
| ۹۸ | پرسش و تمرین |
| ۹۸ | درس چهاردهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۲) |
| ۹۸ | قاعده درباره الذی و الذین |
| ۹۸ | اشاره |
| ۹۸ | ۱. در بعضی از موارد، ممکن است یکی از نقش‌های زیر را داشته باشد: |
| ۹۹ | ۲. در اکثر موارد، یکی از دو نقش زیر برای آن ممکن است: |

- ۹۹ ۳. در هفت مورد، فقط نقش مبتدا را دارد و وصل کلمه ما قبل به آن جایز نیست.
- ۱۰۰ وقف بر نعم
- ۱۰۱ ابتدا به بل
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ مثال‌ها
- ۱۰۱ ابتدا به ام
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۲ مثال‌ها
- ۱۰۲ ابتدا به ثم
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ مثال‌هایی از نوع اول
- ۱۰۳ مثال‌هایی از نوع دوم
- ۱۰۴ ابتدا به حتی
- ۱۰۵ وقف بر هذا
- ۱۰۵ وقف بر ذلک
- ۱۰۵ وقف بر کذلک
- ۱۰۶ پرسش و تمرین
- ۱۰۶ درس پانزدهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۳)
- ۱۰۶ وقف معانقه یا مراقبه «۱»
- ۱۰۷ وقف نبی
- ۱۰۸ وقف غفران
- ۱۰۹ وقف ازدواج
- ۱۰۹ آیات دارای وقوف کثیر
- ۱۱۰ وقف بر انتهای آیات

- ۱۱۰ نظرات مختلف در مورد وقف بر انتهای آیات
- ۱۱۱ وقف بر جمله ندائیه
- ۱۱۱ وقف بر حروف مقطعه
- ۱۱۱ روش قرّای مشهور در وقف و ابتدا
- ۱۱۲ علائم وقف
- ۱۱۲ پرسش و تمرین
- ۱۱۲ ضمیمه
- ۱۱۲ تجزیه و ترکیب حزب اول قرآن همراه با تعیین نوع وقف و ابتدا در هر یک از کلمات
- ۱۱۳ علائم مورد استفاده:
- ۱۲۱ منابع و مأخذ
- ۱۲۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن

مشخصات کتاب

نام کتاب: قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن

نویسنده: محمد کاظم شاکر

موضوع: تجوید

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: بوستان کتاب قم

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۱

نوبت چاپ: سوم

مقدمه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

وقف و ابتدا از فنون مهم در قرائت قرآن است. قاری قرآن باید بتواند جمله‌ها و عبارات‌ها را از هم باز شناسد، تا بر جای نیکو وقف کند و از جای نیکو مجدداً قرائت را آغاز کند. ندانستن مواضع وقف و ابتدا، سبب می‌شود که آیات قرآن به طور نادرست تقطیع شده، معانی نادرستی به گوش شنونده القا شود. علی (ع) در روایتی، رعایت محل‌های وقف در قرآن را یکی از دو رکن اساسی در ترتیل قرآن دانسته‌اند (۱).

علمای قرائت در گذشته به این فن توجه کافی مبذول داشته، به طوری که بسیاری از قاریان مشهور، از جمله بعضی از قرّای سبعة، در این زمینه دارای تألیف بوده‌اند.

نوشته‌های مربوط به وقف و ابتدا را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. کتب مستقل

مراد از کتب مستقل، کتبی است که موضوع آن‌ها وقف و ابتداست.

(۱) ر. ک: ابن جزری، النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۱۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴

دکتر یوسف عبد الرحمن در مقدمه‌ای که بر کتاب المکتفی، اثر عثمان بن سعید دانی نوشته، ۷۸ کتاب را نام برده است که با عنوان وقف و ابتدا در قرآن به رشته تحریر در آمده است. مشهورترین این کتب، به ترتیب تاریخی، عبارتند از:

الف) المقاطع و المبادی، از ابو حاتم، سهل بن محمد بن عثمان سجستانی (متوفای ۲۴۸ هـ. ق)؛ ب) الايضاح فی الوقف و الابتداء، از محمد بن قاسم بن بشار انباری (متوفای ۳۲۸ هـ. ق)؛ پ) القطع و الائتناف، از ابو جعفر احمد بن محمد بن اسماعیل، معروف به ابن نحاس (متوفای ۳۳۸ هـ. ق)؛ ت) المکتفی فی الوقف و الاهتداء، از ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی (متوفای ۴۴۴ هـ. ق)؛ ث) الاهتداء فی الوقف و الابتداء، از دانی؛ ج) المرشد، از حسن بن علی بن سعید عمّانی (متوفای بعد از ۵۰۰ هـ. ق)؛ چ) وقوف القرآن، از محمد بن طیفور سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ. ق)؛ ح) الايضاح فی الوقف و الابتداء، از سجاوندی؛ خ) المقصد لتلخیص ما فی المرشد، از شیخ زکریا انصاری (متوفای ۹۲۶ هـ. ق)؛ د) منار الهدی فی الوقف و الابتداء، از احمد بن عبد الکریم بن محمد اشمونی، از اعیان قرن ۱۱.

۲. کتب علم قرائت

برخی در ضمن کتب مربوط به علم قرائت، به این بحث پرداخته‌اند، مانند: ابن جزری در کتاب النشر فی القرائات العشر؛ قسطلانی در لطائف الاشارات و سخاوی در جمال القراء و کمال الاقراء. قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵

۳. کتب علوم قرآنی

بعضی در ضمن مباحث علوم قرآنی، به این بحث پرداخته‌اند، مانند: بدر الدین زرکشی در البرهان فی علوم القرآن و جلال الدین سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن.

۴. کتب تجوید

تقریباً در همه کتب مربوط به تجوید، به طور مختصر به مسأله وقف و ابتدا و اقسام آن اشاره شده است. متأسفانه در کشور ما این فن شریف قرآنی، مورد توجه لازم قرار نگرفته و تألیفی مستقل در این زمینه به انجام نرسیده است. اکنون که به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، قرائت قرآن کریم به طور روز افزون مورد توجه نوجوانان و جوانان ما قرار گرفته است، شایسته است که متصدیان امر قرائت، قاریان قرآن را به آموختن فنون مربوط به قرائت و از جمله وقف و ابتدا تشویق کنند، تا قرائت ریشه دار و حرفه‌ای در کشور رونق گیرد.

نگارنده بعد از چندین بار تدریس وقف و ابتدا، مناسب دید که نتایج تحقیق و تدریس خود را در اختیار دوست داران قرآن و قرائت آن قرار دهد.

امید وارم که آموزش این فن در دستور کار مؤسساتی که به امر آموزش قرآن می‌پردازند قرار گیرد. در این جا توجه مدرّسان و دانش پژوهان را به نکات زیر جلب می‌کنم:

۱) این کتاب جهت آموزش در یک ترم تحصیلی دانشگاهی تدوین شده است.

از آن جا که معمولاً ترم تحصیلی با یکی دو هفته تعطیل مواجه می‌شود، این کتاب در پانزده درس تدوین شده، تا امکان تدریس تمام آن باشد.

۲) به جهت جلوگیری از حجیم شدن کتاب، از ترجمه اکثر آیات اجتناب کردیم. انتظار این است که دانش پژوهان، خود به قرآن مترجم رجوع کنند، تا با

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶

درک معانی آیات، بر کیفیت یادگیری خود بیفزایند.

۳) از آن جا که سوره‌های آغازین قرآن دارای آیات طولانی است و طبیعتاً مواضع وقف آن‌ها بیش تر است، لذا مثال‌ها را بیش تر از حزب اول قرآن آورده‌ایم، و در پایان ضمیمه‌ای حاوی تجزیه و ترکیب کلمات حزب اول، همراه با بیان حکم وقف و ابتدای آن‌ها آورده‌ایم. پیش نهاد می‌شود که مدرّسان گرامی بعد از تدریس اقسام وقف، بخشی از وقت هر جلسه را به تمرین این آیات بپردازند، تا دانش پژوهان در زمینه شناخت عبارت‌های قرآنی، مهارت کافی به دست آورند.

۴) سوره‌های پایانی قرآن دارای آیاتی کوتاه و با فواصل زیاد است. جهت آشنایی دانش پژوهان با نحوه وقف و ابتدا در این سوره‌ها، جهت تمرینات را بیش تر به این سوره‌ها معطوف داشته‌ایم.

۵) علامت ستاره (*) در بین آیات، به عنوان نشانه «وقف» گذاشته شده است.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای همه کسانی که در جهت تعمیق آموزش قرآن تلاش می‌کنند، از همه دانشوران و دانش پژوهان علوم قرآنی و به ویژه قرائت قرآن، درخواست می‌شود که معایب کتاب را به نگارنده تذکر دهند و نظرهای اصلاحی خود را از ما دریغ نفرمایند.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب محمد کاظم شاکر ۱۵/۵/۱۳۷۵

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷

درس اول: کلیات

تعریف وقف و ابتدا

وقف و ابتدا، فن با ارزشی است که با شناخت آن، کیفیت ادای قرائت معلوم می‌شود، از این جهت که قاری در چه محل‌هایی باید وقف کند که معنا تمام باشد، و از چه جاهایی باید شروع کند که معنا را مختل نسازد «۱».

اهمیت وقف و ابتدا

در بیان اهمیت این بحث، همین بس است که بگوییم: خداوند، پیامبر اکرم (ص) را مأمور کرده که آیات قرآن کریم را با «ترتیل» بخواند: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا». «۲» علی (ع) در بیان مراد خداوند در این آیه، فرمود: «التّرتیل معرفة الوقوف و تجوید الحروف؛ «۳» ترتیل، شناخت محل‌های وقف و

(۱) ر. ک: بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۹۳؛ یوسف عبد الرحمن مرعشلی، مقدمه المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۴۸.

(۲) مزمل (۷۳) آیه ۴.

(۳) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۱۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸

نیکو ادا کردن حروف است.»

همچنین از ابن عباس «۱» نقل شده است که گفت:

«الوقوف منازل القرآن؛ «۲» محل‌های وقف، منزل‌های قرآن است). توضیح این که: در گذشته در بین راه‌ها، منزل‌هایی برای توقف

کوتاه مدت مسافران تعبیه شده بود که مسافران در آن جا به استراحت و تجدید قوا می‌پرداختند، تا بتوانند بهتر به راه خود ادامه دهند. اگر مسافری در یکی از این منزلها متوقف نمی‌شد، چه بسا توان آن را نداشت که تا منزل بعدی راه را ادامه دهد و مجبور می‌شد که بین دو منزل در جای نامناسبی توقف کند. ابن عباس در این سخن خود، قرآن را به راه، و قاری را به مسافر، و موارد وقف را به منزل‌های بین راه تشبیه کرده است، به این معنا که در قرآن محل‌هایی مناسب وجود دارد که قاری می‌تواند در آن‌ها وقف کند و با تجدید نفس، به نیکویی به قرائت خود ادامه دهد.

اگر قاری این محل‌ها را به خوبی شناسد و یا در آن‌ها وقف نکند، چه بسا مجبور می‌شود در جاهایی وقف کند که محل مناسبی نیستند و موجب اخلال در معنا می‌شود.

سلف صالح نیز به وقف و ابتدا اهمیت می‌دادند. سیوطی در این باره می‌گوید:

اخبار صحیح، بلکه متواتر، حاکی از آن است که سلف صالح، از قبیل: ابو جعفر یزید بن قعقاع «۳»، یکی از شخصیت‌های برجسته تابعین، امام نافع «۴»،

(۱) عبد الله بن عباس (متوفای ۶۵ هـ. ق.) صحابی و پسر عم پیامبر (ص) است، وی را ترجمان القرآن لقب داده‌اند. وی تفسیر و علوم قرآنی را از علی (ع) آموخته است.

(۲) زکریا بن محمد انصاری، المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ص ۳.

(۳) ابو جعفر یزید بن قعقاع مخزومی مدنی (متوفای ۱۳۰ هـ. ق. در مدینه) از قرآی ده گانه به شمار می‌رود. ابن جزری درباره او می‌گوید: وی از تابعین بلند پایه و عالی مقام است.

(۴) ابو عبد الله، نافع بن عبد الرحمن بن ابی نعیم لثی مدنی (متوفای ۱۶۹ هـ. ق.) یکی از قرآی سبعة است. وی کتابی به نام وقف التمام نگاشته است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹

ابو عمرو «۱»، یعقوب «۲»، عاصم «۳» و پیشوایان دیگر، به آموختن و آموزش این فن، اهتمام زیادی داشته‌اند. «۴» ابن انباری «۵» می‌گوید:

«شناخت قرآن، آن گاه به کمال رسد که شناخت وقف و ابتدایش حاصل شود «۶».

زکریا انصاری «۷» می‌گوید:

«محل‌های وقف، مانند منازلی است که مسافر در آن فرود می‌آید؛ همان طور که منازل بین راه از جهت خوش آب و هوا بودن و داشتن امکانات متفاوت است، منازل قرآن نیز متفاوت است؛ بعضی تام و بعضی کافی و برخی حسن است «۸».

و بالاخره آن که، این فن نزد بزرگان دانش قرائت تا این اندازه از اهمیت برخوردار بوده است، که بسیاری از آن‌ها شرط کرده‌اند که تنها به کسی اجازه

(۱) ابو عمرو، زبان بن عمار مازنی (متوفای ۱۵۴ هـ. ق. در کوفه) از اهل بصره است. وی یکی از قرآی سبعة به شمار می‌آید و گفته شده که در میان تمام قاریان هفت گانه، از نظر تخصص، کسی بدو نمی‌رسید.

(۲) ابو محمد، یعقوب بن اسحاق بن زید بن عبد الله حضرمی بصری (متوفای ۲۰۵ هـ. ق.)، یکی از قرآی ده گانه است. وی دارای کتابی به نام وقف التمام است.

(۳) ابو بکر، عاصم بن ابی النجود بن بهدله اسدی کوفی (متوفای ۱۲۷ هـ. ق.) از قرآی هفت گانه و شیعی است. وی قرآن را بر ابو

- عبد الرحمن سلمی، از یاران علی (ع) قرائت کرد.
- (۴) سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.
- (۵) ابو بکر، محمد بن قاسم بن بشار انباری (متوفای ۳۲۸ هـ - ق.)، ادیب و نحوی مشهور است. وی دارای کتابی در وقف و ابتدا، به نام الايضاح فی الوقف و الابتداء است که از مشهورترین کتب در این فن به شمار می‌آید.
- (۶) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۰.
- (۷) ابو یحیی، زکریا بن محمد بن احمد انصاری (متوفای ۹۲۶ هـ - ق.) از علمای مصر است. وی شیخ الاسلام، قاضی و مفسر و محدث زمان خود بوده است. ایشان کتاب المرشد از عمّانی را تحت عنوان المقصد لتلخیص ما فی المرشد خلاصه کرده است.
- (۸) المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ص ۳.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰
- آموزش و تعلیم قرآن دهند که وقف و ابتدا را شناخته باشد «۱»؛ و ابو حاتم سجستانی «۲» گفته است: «من لم يعرف الوقف لم يعلم القرآن «۳»؛ هر کس وقف را نشناسد، قرآن را نشناخته است.

ضرورت وقف و ابتدا

ضرورت توجه قاری قرآن به وقف و ابتدا را می‌توان این گونه تبیین کرد:

اولاً: برای قاری ممکن نیست مقدار قابل توجهی از قرآن را با یک نفس و بدون وقف بخواند، پس لازم است برای تنفس و استراحت هم که شده، جاهایی را انتخاب کند تا بر آن‌ها وقف نماید.

ثانیاً: بر فرض که کسی بتواند مقدار معینی از قرآن را با یک نفس بخواند، این امر، یعنی وصل همه کلمات به یکدیگر، گاهی ایجاد خلل در معنا می‌کند و معنایی را به ذهن شنونده می‌آورد که به طور حتم، مقصود خداوند نیست، مانند وصل «أَصْحَابُ النَّارِ» به «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، در سوره غافر (۴۰) آیه ۶ و ۷:

«وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...».

که این توهم را ایجاد می‌کند که دوزخیان، عرش خدا را به دوش می‌کشند.

از دو امر فوق، این گونه نتیجه می‌گیریم که اولاً: در یک قرائت طولانی، وصل همه کلمات ممکن نیست، و ثانیاً: بر فرض امکان، در همه جا وصل

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.

(۲) سهل بن محمد بن عثمان سجستانی، صاحب کتاب المقاطع و المبادی، در وقف و ابتداست.

وی به سال ۲۴۸ هـ - ق. از دنیا رفته است.

(۳) قسطلانی، لطائف الاشارات، ص ۲۴۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۱

صحیح نیست؛ پس وقف بر بعضی از کلمات قرآن، امری اجتناب ناپذیر است.

حال اگر وقف بر هر کلمه‌ای از قرآن جایز باشد، هیچ مشکلی وجود ندارد و قاری می‌تواند هر جا نفسش به انتها رسید، بدون هیچ واژه‌ای وقف کند، و در این صورت شناخت آن چه در علم وقف و ابتدا آمده، ضرورتی نمی‌یابد، اما چنین نیست، زیرا در

بسیاری از موارد، وقف بر کلمه‌ای و یا ابتدا به کلمه‌ای، موجب فساد معنا می‌شود. شما تصور کنید کسی بر «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي» (۱)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» (۲)، «لَا إِلَهَ» (۳)، «مَا مِنْ إِلَهٍ» (۴) وقف کند و یا از «إِنِّي إِلَهٌ» (۵)، «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ» (۶)، «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ» (۷)، «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (۸)، «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (۹) شروع کند. این همه فساد معنا که در موارد بالا و موارد مشابه مشاهده می‌شود، ناشی از وقف و ابتدای نادرست است؛ پس نتیجه می‌گیریم که بر هر محلی نمی‌توان وقف کرد و از هر جایی نمی‌توان قرائت را آغاز کرد؛ لذا می‌گوییم: نه تنها وقف بر کلمات، امری اجتناب‌ناپذیر است، بلکه انتخاب موارد خاصی به عنوان وقف یا ابتدا ضروری است.

حال اگر کسی بگوید: باز هم بر قاری لازم نیست که علم وقف و ابتدا را بیاموزد، بلکه بر رأس آیات وقف می‌کند که سنت نیز می‌باشد «۱۰»، و همان طور که به اثبات رسیده، وقف بر رؤوس آیات، بیشتر از نوع تام یا کافی است،

(۱) مائده (۵) آیه ۵۱.

(۲) بقره (۲) آیه ۲۶.

(۳) صافات (۳۷) آیه ۳۵.

(۴) آل عمران (۳) آیه ۶۲.

(۵) انبیاء (۲۱) آیه ۲۹.

(۶) مائده (۵) آیه ۱۸.

(۷) همان، آیه ۷۲.

(۸) آل عمران (۳) آیه ۱۸۱.

(۹) بقره (۲) آیه ۱۱۶.

(۱۰) در مورد وقف بر رأس آیات، بعدا به تفصیل سخن خواهیم گفت.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۲

در جواب می‌گوییم:

اولا: بسیاری از آیات، طولانی است و نوعا قاری نمی‌تواند آن‌ها را با یک نفس بخواند، به ویژه وقتی بخواهد آن را به صورت لحن و تحقیق، قرائت کند. پس در بسیاری از موارد، قاری ناچار می‌شود جهت تنفس، بین آیات توقف کند. حال اگر در جایی نامناسب توقف کند، باعث خلل و فساد در معنای آیه می‌شود.

فرض کنید کسی در سوره شوری (۴۲) آیه ۸: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»، بر «الظَّالِمُونَ» وقف کند، در این صورت، این توهم ایجاد می‌شود که خداوند، ظالمان را نیز در رحمت خویش وارد می‌کند، و یا کسی در سوره رعد (۱۳) آیه ۳۵: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ»، بر «عُقْبَى الْكَافِرِينَ» وقف کند، با این وقف، توهم می‌شود که جایگاه کافران نیز مانند پرهیزکاران، در بهشت است.

ثانیا: بر فرض که قاری بتواند هر یک از آیات را با یک نفس بخواند، در بعضی از آیات، نکاتی وجود دارد که مستلزم وقف در بین آیات است و حداقل، وقف آن‌ها نیکوتر از وصل آن‌هاست، پس نیکو خواندن قرآن اقتضا می‌کند که بر آن موارد وقف شود، مانند موارد زیر:

نسبت چند فعل متوالی به موارد مختلف، با یکسان بودن ظاهر آن‌ها، مانند سوره فتح (۴۸) آیه ۹: «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَ

تُوقَّرُوهُ وَ تَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»، که مرجع ضمیر غایب در «تُعَزَّرُوهُ» و «تُوقَّرُوهُ»، پیامبر است، در حالی که مرجع ضمیر غایب در «تَسْبِّحُوهُ»، خداوند است؛ پس برای این که کسی نپندارد که آن نیز به پیامبر بر می‌گردد، بهتر است بر «تُوقَّرُوهُ» وقف شود «۱».

(۱) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۳

خطاب به دو نفر در یک آیه، مانند سوره یوسف (۱۲) آیه ۲۹: «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَ اسْتِغْفِرِي لِتَدْنِيكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ»، که «أَعْرَضَ عَن هَذَا» خطاب به یوسف و «اسْتِغْفِرِي لِتَدْنِيكِ» خطاب به زلیخاست؛ پس برای این که توهم نشود که هر دو، خطاب به یوسف است، نیکوست که بر کلمه «هذا» وقف شود. «۱»

نسبت دو چیز مختلف به دو موضوع، مانند سوره تحریم (۶۶) آیه ۴: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيْلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»، که مولا» بودن به خدا نسبت داده شده و «ظهير» بودن به «جبرئیل» و «صالح المؤمنین» و «ملائکه» نسبت داده شده است. حال اگر بر کلمه «مولیه» وقف نشود، ممکن است توهم شود که «جبریل» یا «صالح المؤمنین» یا «ملائکه» نیز مولای او هستند. با این توضیحات، روشن شد که اولاً: وقف بین آیات، امری اجتناب‌ناپذیر است، و ثانیاً: در هر جایی نمی‌توان وقف کرد، بلکه باید موارد لازم را شناخت و بر آن‌ها وقف کرد، تا نه تنها خللی به معنای آیات وارد نشود، بلکه مقصود خداوند به بهترین وجه، گوش شنوندگان آیات نور را نوازش دهد و بر قلب آنان بنشیند.

نکته آخر در باب ضرورت وقف و ابتدا آن که، قرآن کریم به دلیل ایفای نقش تربیتی و هدایتی، در هر یک از سوره‌ها، موضوعات مختلفی مطرح می‌شود؛ گاهی از عذاب و آتش دوزخ سخن می‌رود، گاهی از بهشت و پاداش، گاهی تبشیر است و گاهی انداز، گاهی تشویق است و گاهی ترهیب، گاهی از سرنوشت هلاکت بار اقوام گذشته سخن گفته است و گاهی از عاقبت نیکوی پرهیزکاران. اگر بین این موارد، با وقف فاصله به وجود نیاید، تداخل بین موارد مختلف و گاه متضاد پیش می‌آید؛ در این زمینه، روایاتی نیز وجود دارد که پیامبر اکرم (ص) از قول جبرئیل، به مردم این گونه تعلیم می‌دهد که: «سزوار

(۱) ر. ک: البرهان فی علوم القرآن (نوع ۲۴)، ج ۱، ص ۵۰۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۴

است بر آیه‌ای که در آن از آتش و عقاب سخن رفته، وقف شود تا از ما بعدش که درباره بهشت و ثواب است، فاصله افتد»، مانند سوره بقره (۲) آیه ۸۱ و ۸۲: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَاطِئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، که اولی درباره عذاب اهل جهنم و دومی درباره اهل بهشت و پاداش آن‌هاست. همچنین مانند سوره شوری (۴۲) آیه ۸: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»، که قسمت اول آیه درباره رحمت و قسمت پایانی آیه درباره عذاب است، که نیکوست بر کلمه «فی رحمته» وقف شود «۱».

عوامل مؤثر در شناخت وقف و ابتدا

عواملی چند در شناخت دقیق و درست محل‌های وقف و ابتدا مؤثر است، که به ترتیب اهمیت عبارتند از: ۱. لغت؛ ۲. نحو؛ ۳. قرائت؛ ۴. تفسیر.

دانستن «معانی لغات قرآن»، اولین شرط برای فهم موارد وقف و ابتداست.

کسی که معنای الفاظ و آیات قرآن را نمی‌داند، نمی‌تواند اجزای مختلف یک آیه را از همدیگر باز شناسد؛ به طور مثال، ممکن است کسی در سوره یونس (۱۰) آیه ۶۵: «وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و در سوره یس (۳۶) آیه ۷۶: «فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْتَرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» را بدون وقف بر کلمه «قَوْلُهُمْ» بخواند، در حالی که وقف نکردن بر آن، این توهم را در ذهن شنونده پدید می‌آورد که «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» و «إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْتَرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ»، قول مشرکان است، و حال آن که این دو عبارت، قول خداوند است و در واقع، بیان علت برای حکم قبلی است؛ یعنی خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

(۱) ر. ک: عثمان بن سعید دانی، المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۵

سخنان پوچ و بیهوده آنان تو را اندوهگین نسازد، زیرا که عزت و ویژه خداوند است و هر که را بخواهد عزیز می‌کند و نیز بدی‌های آن‌ها در حق تو از چشم ما مخفی نمی‌ماند.

«نحو» نیز نقش بسیار مؤثری در شناخت موارد وقف و ابتدا دارد، زیرا بدون شناخت اجزای یک جمله و نقش هر یک در آن، نمی‌توان وقف و ابتدای درست را از نادرست تشخیص داد؛ به طور مثال، کسی که نداند در آیه «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (۱) کلمه «رَبُّهُ» فاعل «ابْتَلَىٰ» است، ممکن است بپندارد که «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» یک جمله کامل، دارای فعل و فاعل و مفعول است و بر آن وقف کند، در حالی که با این وقف، بین فعل و فاعل فاصله انداخته است که وقفی قبیح است.

علاوه بر این، گاهی اختلاف در ترکیب نحوی یک آیه، موجب اختلاف در وقف و ابتدای آن نیز می‌شود؛ به طور مثال، «الَّذِي» در سوره ناس (۱۱۴) آیه ۴ و ۵: «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» می‌تواند یکی از این دو نقش را داشته باشد: یا صفت برای «الْخَنَّاسِ» باشد، و یا خبر برای ابتدای محذوف «هُوَ الَّذِي» در صورت نخست، وقف بر آن حسن و در صورت دوم، از نوع کافی است (۲).

«اختلاف قرائات» نیز گاهی در وقف و ابتدا مؤثر است؛ به طور مثال، در سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۱ و ۲: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، اِذَا كَفَرْتُمْ إِذَا كُنْتُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ أَعْمَىٰ» وقف کند، بنابر قرائت رفع «اللَّهُ» که قرائت نافع و ابن عامر است، این وقف، تام است و بنابر قرائت بقیه قرا که «اللَّهُ» را مجرور خوانده‌اند،

(۱) بقره (۲) آیه ۱۲۴.

(۲) قاعده مربوط به «الَّذِي» و «الَّذِينَ» را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۶

وقف حسن است (۱).

«اختلافات تفسیری» نیز بر وقف و ابتدا بی‌تأثیر نبوده و نیست؛ به طور مثال، در مورد سوره آل عمران (۳) آیه ۷: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ»، به نظر کسانی که معتقدند که راسخان در علم، آگاه به تأویل نیستند، وقف بر «اللَّهُ» تام و لازم است؛ و به نظر کسانی که آن‌ها را نیز آگاه به تأویل می‌دانند، چنین نیست.

بنابر این، شناخت کامل معانی لغات و نقش کلمات در جمله، از نظر نحوی و آشنایی با علوم قرائت و تفسیر، از عوامل مهم در تشخیص موارد وقف و ابتداست. ابن مجاهد (۲) می‌گوید:

کسی به طور کامل از عهده شناخت وقف‌ها بر نمی‌آید، مگر این که نحوی و دانا به قرائات باشد و از تفسیر و قصه‌ها و جدا کردن

آن‌ها از یکدیگر و زبانی که قرآن به آن نازل شده آگاهی داشته باشد «۳».

- (۱) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۱۹؛ سخاوی، جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۷۲.
 (۲) ابو بکر، احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد (متوفای ۳۳۴ هـ. ق.) معروف به ابن مجاهد است. وی نخستین کسی است که قرائات قرآنی سبعة را جمع آوری و تدوین کرد.
 (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۸.
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۷

پرسش و تمرین

۱. وقف و ابتدا را تعریف کنید.
۲. علی (ع) ترتیل را چگونه معنا کردند؟
۳. چرا وقف بر رؤوس آیات، ما را از آموختن قواعد وقف و ابتدا بی‌نیاز نمی‌کند؟
۴. مثال‌های دیگری در قرآن بیابید که وقف بر آن‌ها یا ابتدای آن‌ها موجب فساد و خلل در معنای آیه و مقصود خداوند می‌شود. قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۹

درس دوم: وقف و اقسام آن (۱)

تعریف وقف، قطع و سکت

اصطلاح «وقف» در مقابل «ابتدا» قرار دارد، ولی از آن جا که این واژه در مقابل «قطع» و «سکت» نیز به کار می‌رود، لازم است فرق آن‌ها را بیان کنیم.
 در بین متقدمان، غالباً کلمات قطع و سکت نیز به معنای وقف استعمال شده است؛ به طور مثال، از شعبی خبر صحیحی نقل شده است که: اذا قرأت:
 «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (۱) «فلا تسکت حتی تقرأ: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۲) «۳»، که در این جا «لا تسکت» به معنای «لا تقف» است.
 همچنین در عبارت دانی «۴» آمده است:

(۱) الرحمن (۵۵) آیه ۲۶.

(۲) همان، آیه ۲۷.

(۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.

(۴) ابو عمرو، عثمان بن سعید دانی اندلسی، متوفای ۴۴۴ هـ. ق. است. ذهبی درباره وی می‌نویسد:

اتقان قرائات به ابو عمرو منتهی می‌شود. قرا در مقابل نوشته‌هایش خاضعند و به نقلش در قرائات، رسم الخط، تجوید و وقف و ابتدا و غیر آن اطمینان دارند. وی دارای ۱۲۰ کتاب [از جمله: المکتفی فی الوقف و الابتداء] است. (ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۲۰).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۰

يلزم ان يقطع على الآيه التي فيها ذكر الجنه و الثواب و تفصل مّا بعدها إذ كان بعدها ذكر النار و العقاب؛ لازم است که بر آیه‌ای که در آن از بهشت و پاداش، سخن رفته است، وقف شود، تا بین آن و آیه بعدش که از آتش و عقاب سخن می‌گوید فاصله بیفتد.» (۱)

ملاحظه می‌کنیم ماده قطع و سکت به همان معنای اصطلاحی وقف به کار رفته است، اما متأخران، اصطلاح قطع و سکت را به معنای دیگری به کار می‌برند که لازم است به صورت مختصر درباره آن‌ها نیز سخن بگوییم، تا معنای وقف کاملاً روشن شود. «وقف» در اصطلاح، عبارت است از قطع صدا از کلمه، مدت کوتاهی که معمولاً در آن نفس می‌کشند، با قصد قرائت مجدد، و نه نیت اعراض، و این نحو، هم در رأس آیات و هم در بین آن‌ها می‌تواند باشد، ولی در وسط کلمه یا جایی که از نظر رسم الخط، کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر متصل است، وقف وجود ندارد (۲).

«سکت» عبارت است از قطع صدا توسط قاری، بدون آن که نفس بکشد، و معمولاً مدت آن کوتاه‌تر از زمان وقف است (۲). بنابراین روایت حفص از عاصم، چهار موضع در قرآن مجید به شرح زیر سکت دارد:

۱. آیه اول سوره کهف (۱۸)، بعد از کلمه «عوجا»؛ ۲. آیه ۵۲ سوره یس (۳۶)، بعد از کلمه «مردنا»؛ ۳. آیه ۲۷ از سوره قیامت (۷۵)، بعد از کلمه «من»؛ ۴. آیه ۱۴ سوره مطففین (۸۳)، بعد از کلمه «بل».

البته بعضی از قراء، این موارد را به وقف خوانده‌اند و بعضی از قراء در مواضع دیگری نیز قائل به سکت هستند.

(۱) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۲.

(۲) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۱

«قطع» در اصطلاح، عبارت است از ترک کردن قرائت قرآن، به منظور پرداختن به امور دیگر. رأس آیات، مقاطع قرآن هستند، و لذا قطع بر رأس آیات رواست (۱).

سعید بن منصور در سنن خود از ابن ابی الهذیل روایت کرده است که گفت:

«[صحابه] خوش نداشتند که قسمتی از یک آیه را بخوانند و بقیه‌اش را رها کنند.» (۲).

سیوطی می‌گوید: سند این خبر، صحیح است و عبد الله بن ابی هذیل، تابعی بزرگی است (۲).

گرچه قطع قرائت در آخر آیات رواست، اما به نظر می‌رسد که اگر بعد از اتمام یک موضوع باشد بهتر است. اهل سنت از آن جا که در نماز، بعد از حمد، خواندن یک سوره کامل را واجب نمی‌دانند، بلکه خواندن آیاتی از قرآن را کافی می‌دانند، قرآن کریم را به هزار قسمت تقسیم کرده و هر جا قصه یا موضوعی تمام می‌شود، روی آخرین آیه آن حرف «ع» می‌نویسند که نشانه رکوعات است، و در هر رکعت از نماز، یکی از آن قسمت‌ها را می‌خوانند و به رکوع می‌روند و در نماز تراویح (که هزار رکعت نماز مستحبی در شب‌های ماه رمضان است) در هر رکعت، یک قسمت را می‌خوانند، تا در پایان ماه رمضان، کل قرآن را در آن نماز، قرائت کرده باشند (۴).

ملاک و معیار وقف

اشاره

درباره این که چه چیزی می‌تواند به عنوان ملاک یا ملاک‌های وقف مطرح باشد، به طور کلی سه نظریه به شرح زیر قابل طرح است:

۱. قطع نفس:

عده‌ای بر این عقیده‌اند که در هر جای قرآن می‌توان وقف کرد؛

(۱) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۳۲.

(۲). الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۴) ر. ک: حسن بیگلری، سّر البیان فی علم القرآن، ص ۲۶۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۲

بنابر این، قاری می‌تواند با خیال راحت به قرائت پردازد و هر جا که نفسش قطع شد، بدون توجه به این که در رأس آیه است یا در وسط آیه، جمله تمام است یا نا تمام، معنا دار است یا بی‌معنا، بر آن وقف کند. ابو یوسف از فقهای اهل سنت را می‌توان از جمله کسانی دانست که به این نظر معتقد بوده است. وی تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح [و هر گونه تقسیم دیگری] را نوعی بدعت در دین دانسته و گفته است:

قرآن معجزه است و مجموع آن به مثابه قطعه واحد است و همان طور که تمام آن، قرآن نام دارد، بعضی از آن نیز قرآن است؛ لذا تمام آن تام و حسن است و بعضی از آن نیز تام و حسن است «۱».

در جواب او باید گفت: کلمات قرآن معجزه نیست، بلکه نظم خاص قرآن در آیاتش معجزه است؛ بنابر این، کلماتی چون «اذا جاء» و امثال آن، معجزه نیست «۱».

۲. اتمام آیه:

از سخنان بعضی از علمای علم قرائت بر می‌آید که وقف را تنها بر رأس آیات جایز می‌دانسته‌اند. آن‌ها گفته‌اند: اصولاً فواصل آیات برای آن است که بر آن‌ها وقف شود، تا بین کلمات آخر دو آیه، تقابل ایجاد شود، مانند:

«مصیطر» و «مذکر» و در پایان آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غاشیه، و نیز «اکبر» و «کفر» در پایان آیات ۲۳ و ۲۴ همین سوره.

از ابو عمرو بن علاء نقل شده است که بر رؤوس آیات وقف می‌کرد «۳».

۳. اتمام معنا:

اکثر علمای علوم قرآنی و علم قرائت بر این اعتقادند که نه می‌توان وقف را به قطع نفس واگذار کرد و به قاری اجازه داد که به هر جای قرآن می‌رسد وقف کند، و نه می‌توان موارد آن را منحصر به رؤوس آیات دانست و در موارد دیگر جایز ندانست، بلکه وقف و کمال و نقصان آن، منوط به اتمام یا عدم

(۱). جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۵۲.

(۳) ر. ک: همان جا؛ المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۴۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۳

اتمام معناست، چه در رأس آیه باشد و چه در اواسط آیه.

این گروه، وقف را به اقسامی تقسیم کرده‌اند که در این جا به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت.

اقسام وقف

مشهور ترین تقسیم بندی، تقسیم وقف به اقسام چهار گانه تام (مختار)، کافی (جایز)، حسن (مفهوم) و قبیح (متروک) است. ظاهراً اولین کسی که این تقسیم بندی را ارائه داده، ابو جعفر احمد بن اسماعیل بن نحاس است که دارای کتابی به نام القطع و الائتلاف در وقف و ابتداست «۱». بعداً عثمان بن سعید دانی، صاحب کتاب المکتفی نیز از ایشان پیروی کرده است «۲»؛ و سپس این نحو تقسیم بندی در میان قُرّاء و علمای علم قرائت رواج پیدا کرد و اکنون نیز به عنوان رایج ترین شیوه مطرح است، اما انواع دیگری از تقسیم بندی نیز ارائه شده است که برخی را از نظر می گذرانیم:

گروهی گفته‌اند: وقف بر دو قسم است: تام و قبیح. در نزد این گروه، وقف‌های تام، کافی و حسن، در تقسیم رایج، «تام» محسوب می شود «۳».

ابن جزری می گوید: وقف بر دو قسم است: اضطراری و اختیاری. وی در توضیح این دو قسم می گوید: وقف‌های تام، کافی و حسن، در تقسیم رایج، از نوع وقف اختیاری محسوب می شود «۴».

ابن انباری می گوید: وقف بر سه قسم است: تام، حسن و قبیح «۵».

(۱) ر. ک: ص ۴۷.

(۲) ر. ک: ص ۱۳۸.

(۳) جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۶۳.

(۴) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۲۲۵.

(۵) الايضاح فی الوقف و الابتداء، ص ۱۴۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۴

از تعریف ابن انباری به دست می آید که وقف کافی در تقسیم رایج، در وقف تام داخل است، اما نحوه عمل ایشان در تعیین وقف‌های آیات قرآن، خلاف آن را نشان می دهد؛ یعنی عملاً بسیاری از مواردی که به نظر دانی در المکتفی وقفشان کافی است، او آن‌ها را حسن می داند.

برخی گفته‌اند: وقف بر سه قسم است: تام، کافی و قبیح. این گروه، وقف حسن در تقسیم رایج را در زمره قبیح جای داده‌اند «۱».

سجاوندی «۲»، وقوف قرآن را به پنج قسم تقسیم کرده است: لازم با علامت «م»، مطلق با علامت «ط»، جایز با علامت «ح»، مجوز لوجه با علامت «ز» و مرخص ضروره با علامت «ص» «۳».

البته اگر علامت «لا» نیز علامت وقف قبیح از نظر او بدانیم، تعداد وقوف سجاوندی به شش قسم می رسد.

برخی دیگر، اقسام وقف را به هشت قسم رسانده‌اند که سخاوی «۴»، آن را به جمهور نسبت داده است. این اقسام هشت گانه عبارتند

از: «تام»، «شبيه به تام»، «ناقص»، «شبيه به ناقص»، «حسن»، «شبيه به حسن»، «قبیح» و «شبيه به قبیح» «۵».

تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح، مبنای بحث و گفت و گوی ما در این کتاب است، و درباره تقسیم سجاوندی و مقایسه آن با تقسیم رایج نیز

- (۱) جمال القراء و کمال الاقراء، ص ۵۶۳.
- (۲) محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ. ق.)، مقرئ و مفسر و نحوی است. وی دارای کتاب‌هایی به نام‌های وقوف القرآن و الايضاح فی الوقف و الابتداء است.
- (۳) ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- (۴) ابو الحسن، علی بن محمد بن عبد الصمد سخاوی (متوفای ۶۴۳ هـ. ق.) از علمای لغت، نحو، تفسیر و قرائت است. وی در مصر متولد شد و در آن جا به کسب علم پرداخت؛ در اواخر قرن ششم به دمشق رفت و در همان جا در گذشت.
- (۵) جمال القراء، و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۵۲.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۵
- توضیحاتی خواهیم داد.

مبنای تقسیم وقف به تام، کافی، حسن و قبیح

رابطه لفظی و معنوی، مبنای اصلی تقسیم بندی مذکور است؛ لذا شایسته است که قبل از هر چیز، مراد از این دو رابطه را روشن سازیم:

مراد از «رابطه معنوی» بین دو عبارت، آن است که دو عبارت از نظر معنا و موضوع به هم وابسته باشند؛ به طور مثال، آیات ۲-۵ سوره بقره، از نظر معنا با هم ارتباط دارند، زیرا همه آن‌ها درباره متقین و شرح حال آن‌هاست. آیات ۶ و ۷ این سوره، شرح حال کفار است؛ لذا با هم ارتباط معنوی دارند. از آیات ۸-۲۰ درباره منافقان است؛ و لذا آن‌ها نیز با هم ارتباط معنوی دارند.

مراد از «رابطه لفظی» رابطه اعرابی بین دو عبارت است، به طوری که یا قسمت اول، عامل اعراب در قسمت دوم باشد و یا به عکس، قسمت دوم، عامل اعراب قسمت اول باشد. قسم اول مانند: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، که «الصِّرَاطَ» مفعول است و عامل آن فعل «اهد» است. قسم دوم مانند: اِيَّاكَ نَعْبُدُ، که «اِيَّاكَ» مفعول «نَعْبُدُ» است. پس در هر صورت می‌گوییم: بین «اهْدِنَا» و «الصِّرَاطَ» و نیز بین «اِيَّاكَ» و «نَعْبُدُ» رابطه لفظی وجود دارد؛ بنابر این، مراد از رابطه لفظی، مطلق رابطه نیست، بلکه رابطه لفظی خاصی مراد است و آن رابطه اعرابی است؛ یعنی یکی از دو قسمت عبارت، عامل اعراب در قسمت دیگر است؛ بنابر این ممکن است دو جمله به ظاهر به هم عطف شده باشند، ولی از نظر «علم وقف و ابتدا»، رابطه لفظی محسوب نشود، مانند عطف در آیه ۵ سوره حمد: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. در این آیه گرچه جمله اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ بر جمله اِيَّاكَ نَعْبُدُ عطف شده است، ولی هیچ کدام از این دو جمله، عامل اعراب جمله دیگر نیست، زیرا جمله اول مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد، و جمله دوم نیز عطف به جمله مستأنفه است که آن هم محلی از

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۶

اعراب ندارد؛ پس می‌گوییم: بین دو جمله اِيَّاكَ نَعْبُدُ و اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ رابطه لفظی وجود ندارد، گرچه رابطه معنوی وجود دارد، زیرا کسی که فقط خدا را عبادت می‌کند، یعنی فقط برای خدا کاری انجام می‌دهد، طبیعتاً باید تنها از او یاری بطلبد. با این توضیح درباره رابطه لفظی و معنوی، می‌گوییم: بین دو کلام یا دو عبارت از یک کلام یا دو لفظ از یک عبارت، یکی از چهار فرض زیر متصور است:

۱. نه رابطه لفظی وجود داشته باشد و نه رابطه معنوی.
۲. رابطه معنوی وجود داشته باشد، ولی رابطه لفظی وجود نداشته باشد.
۳. رابطه لفظی وجود داشته باشد، ولی رابطه معنوی وجود نداشته باشد.

۴. هم رابطه لفظی وجود داشته باشد و هم رابطه معنوی.

فرض سوم، صرفاً یک فرض است و واقعیت خارجی ندارد، زیرا امکان ندارد بین دو لفظ و عبارت از کلام، رابطه اعرابی وجود داشته باشد، ولی از نظر معنا و موضوع، هیچ ارتباطی با هم نداشته باشند؛ بنابراین در عالم واقع، فقط فرض‌های ۱ و ۲ و ۴ تحقق دارند. وقف بین دو لفظ یا دو عبارت در نوع اول، وقف تام است، مانند وقف بر کلمه الْمُفْلِحُونَ در پایان آیه ۵ سوره بقره؛ وقف بین دو لفظ یا دو عبارت در نوع دوم، کافی است، مانند وقف بر إِيَّاكَ نَعْبُدُ در سوره حمد؛ وقف بین دو لفظ یا دو عبارت در نوع چهارم، ممکن است حسن باشد و ممکن است قبیح. اگر لفظ یا عبارت اول - که بر آن وقف می‌شود - دارای دو خصوصیت باشد حسن است، و گر نه قبیح است. آن دو خصوصیت، عبارت است از:

۱. معنا دار بودن؛ یعنی لفظ یا عبارت مفید معنا باشد؛ همان چیزی که آن را کلام مفید نامیده‌اند که صحیح است متکلم بر آن سکوت کند.

۲. مقصود و مراد بودن؛ یعنی باید بتوانیم آن را به حساب خداوند بگذاریم

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۷

و بگوییم: خداوند همین معنا را اراده کرده است.

به طور مثال، در الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، بین عبارت الْحَمْدُ لِلَّهِ و کلمه رَبِّ الْعَالَمِينَ، رابطه لفظی و به تبع آن، رابطه معنوی وجود دارد، زیرا رَبِّ الْعَالَمِينَ صفت برای «الله» است و اعراب صفت از موصوف است، یعنی همان اعراب موصوف را دارد؛ لذا چون «الله» مجرور است، «رَبِّ» نیز مجرور است، ولی در عین حال که بین الْحَمْدُ لِلَّهِ و رَبِّ الْعَالَمِينَ رابطه لفظی و معنوی وجود دارد، ولی وقتی بر الْحَمْدُ لِلَّهِ وقف کنیم، ملاحظه می‌کنیم که جمله الْحَمْدُ لِلَّهِ یک جمله کامل، متشکل از مبتدا و خبر و مفید معناست؛ یعنی «حمد، مخصوص خداوند است»، و این معنا قطعاً مورد قصد و نظر خداوند نیز هست.

پس وقف بر الْحَمْدُ لِلَّهِ، وقف حسن است، اما در همین مثال، در نظر بگیرید که کسی بر الْحَمْدُ وقف کند، در این صورت نیز بین الْحَمْدُ و لِلَّهِ رابطه لفظی و معنوی وجود دارد، زیرا لِلَّهِ خبر برای الْحَمْدُ است و مبتدا عامل رفع در خبر است، و از طرفی ملاحظه می‌کنیم که الْحَمْدُ یک کلام مفید و دارای معنا و مفهوم نیست، پس وقف بر آن، از نوع وقف قبیح است. پس مطالب فوق را این گونه خلاصه می‌کنیم:

اگر نه رابطه لفظی باشد و نه معنوی، وقف بین دو عبارت، تام است. اگر رابطه معنوی باشد و لفظی نباشد، وقف بین آن‌ها از نوع کافی است. اگر هر دو رابطه باشد، در صورتی که عبارت اول، کلام مفید و مورد قصد و اراده خداوند باشد، وقف بر آن حسن، و اگر کلام مفید نباشد و یا مقصود و مراد خدا نباشد، وقف بر آن قبیح است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۸

پرسش و تمرین

۱. معنای اصطلاحات وقف، سکت و قطع در نزد متقدمان و متأخران چیست؟

۲. در چه مواردی می‌توان قرائت را قطع کرد، و در چه مواردی بهتر است؟

۳. رکوعات قرآن چیست؟

۴. مراد از رابطه لفظی و معنوی در وقف چیست؟

۵. پنج مثال دیگر ذکر کنید که بین اجزای هر یک، رابطه لفظی وجود داشته باشد و نوع رابطه هر یک را بنویسید.

۶. سه مثال ذکر کنید که وقف بر آن باعث می‌شود که کلام مفید نباشد.

۷. سه مثال ذکر کنید که علی رغم مفید بودن کلام، مورد قصد و اراده خداوند نیست.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۳۹

درس سوم: اقسام وقف (۲)

تعریف وقف تام

اشاره

هر گاه دو عبارت به گونه‌ای باشد که هر یک به تنهایی مستقل و مفید معنا باشد و بین آن‌ها هیچ گونه رابطه لفظی و معنوی وجود نداشته باشد، وقف بین آن دو، «وقف تام» است و ابتدا از عبارت دوم، بسیار نیکو و پسندیده است. این نوع وقف پس از تمام شدن یک قصه، کلام و موضوع می‌باشد، و معمولاً در رأس آیات است، گر چه در اواسط آیات نیز یافت می‌شود «۱»؛ بنابراین این می‌توان گفت که ملاک وقف تام دو چیز است: یکی انقضا و تمام شدن کلام، و دیگری مستغنی بودن عبارت دوم از عبارت اول.

مثال‌ها

الف) وقف بر رؤوس آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. (حمد (۱) آیه ۴).

(۱) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۴۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۰

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. (همان، آیه ۵).

وَلَا الضَّالِّينَ. (همان، آیه ۷).

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا. (بقره (۲) آیه ۵ و ۶).

وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ* وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ.

(همان، آیه ۷ و ۸).

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ. (همان، آیه ۲۰ و ۲۱).

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ* وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ. (همان، آیه ۲۹ و ۳۰).

وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ. (همان، آیه ۴۶ و ۴۷).

وَأَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ* وَأَنذِرِ النَّاسَ. (ابراهیم (۱۴) آیه ۴۳ و ۴۴).

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ* لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ. (قیامت (۷۵) آیه ۱۵ و ۱۶).

ب) وقف بر غیر رؤوس آیات

جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً* وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ. (نمل (۲۷) آیه ۳۴).

در این جا چون کلام بلقیس با جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً تمام می‌شود و جمله و كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ قول خداوند است، وقف بر «أَذِلَّةً» تام است.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي* وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. (فرقان (۲۵) آیه ۲۹).

با کلمه «جاءنی» حرف ظالم تمام می‌شود و جمله بعد، کلام خداست.

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ* أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (صافات (۳۷) آیه ۱۳۷ و ۱۳۸).

کلمه بِاللَّيْلِ در حکم معطوف به کلمه «مُصْبِحِينَ» است، یعنی (فی الصبح و باللیل).

عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ؛ وَ زُخْرَفًا* وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ. (زخرف (۴۳) آیه ۳۴ و ۳۵).

کلمه «زُخْرَفًا» عطف به کلمه «سُقْفًا» در آیه ۳۳ است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۱

لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا؛ كَذَلِكَ* وَقَدْ أَحَطْنَا. (کهف (۱۸) آیه ۹۰ و ۹۱).

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا* مَا بِصَاحِبِهِمْ. (اعراف (۷) آیه ۱۸۴).

عبارت ما بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ رد قول کفار است که گفتند: يا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذُّكْرَ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ. «۱»

موارد وقف نام به نحو شایع

اشاره

در کتب علوم قرآنی و علم قرائت، مواردی برای وقف تام ذکر شده است که بعضی از آنها کلی و قطعی است و بعضی از آنها کلی و قطعی نیست؛ لذا آنها را تحت عنوان موارد شایع می‌آوریم؛ این موارد عبارتند از:

۱. پایان هر جزء

، مانند: وقف بر آیه ۱۴۱ سوره بقره، در پایان جزء اول.

۲. پایان هر حزب

، مانند: وقف بر آیه ۱۷۶ سوره بقره: لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ.

۳. نیمه حزب

، مانند: وقف بر آیه ۶۰ سوره بقره: وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

۴. ربع حزب

، مانند: وقف بر آیه ۸۲ سوره بقره: هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

۵. پایان هر سوره

، مانند: آیه ۷ سوره حمد: **وَلَا الضَّالِّينَ**.

۶. قبل از آغاز هر داستان

، مانند: آیه ۶۶ سوره بقره: **وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ**، آیه ۶۷ آغاز داستان گاو بنی اسرائیل است. همچنین مانند: وقف بر آیه ۲۴ سوره هود: **أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**، آیه ۲۵ آغاز داستان نوح است.

۷. پایان هر داستان

، مانند: وقف بر آیه ۷۳ سوره بقره: **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**. این آیه، پایان داستان گاو بنی اسرائیل است. همچنین مانند: وقف بر آیه ۴۹ سوره هود: **إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ**. این آیه، پایان

(۱) حجر (۱۵) آیه ۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۲

داستان نوح است که از آیه ۲۴ این سوره آغاز شده است.

و نیز مانند: وقف بر آیه ۶۰ سوره هود: **أَلَا بُعِدًا لِّعَادِ قَوْمِ هُودٍ**. این آیه، پایان داستان قوم عاد و پیامبرشان، حضرت هود است که از آیه ۵۰ شروع شده است.

و مانند وقف بر آیه ۶۸ سوره هود: **أَلَا بُعِدًا لِّثَمُودَ** این آیه، پایان داستان قوم ثمود و پیامبرشان، حضرت صالح است که از آیه ۶۱ شروع شده است.

۸. رکوعات قرآن

، مانند: وقف بر آیه ۳۹ سوره بقره: **أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** و آیه ۵۹ سوره بقره: **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** و آیه ۲۸۳ سوره بقره: **بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ** و آیه ۹ سوره آل عمران: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ**.

۹. پیش از یای ندا

، مانند: وقف بر آیه ۱۰۳ سوره بقره: **لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** و ابتدا به آیه ۱۰۴: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا** و وقف بر آیه ۱۷۱ سوره بقره:

فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و ابتدا به آیه ۱۷۲: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ** و وقف بر آیه ۱۷۷ سوره بقره: **وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ** و ابتدا به آیه ۱۷۸: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ**.

۱۰. پیش از فعل امر

، مانند: وقف بر آیه ۲۱۰ سوره بقره: **وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** و ابتدا به آیه ۲۱۱: **سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ** و وقف بر آیه ۶۳ سوره آل عمران: **فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ** و ابتدا به آیه ۶۴: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ** و وقف بر آیه ۱۱۴ سوره هود: **ذَلِكِ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ** و ابتدا به آیه ۱۱۵: **وَاصْبِرْ**.

۱۱. پیش از قسم

مانند: وقف بر آیه ۷۴ سوره واقعه: فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و ابتدا به آیه ۷۵: فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ و وقف بر آیه ۳۷ سوره حاقه: لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ و ابتدا به آیه ۳۸: فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ و وقف بر آیه ۳۹ سوره معارج: كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ و ابتدا به آیه ۴۰: فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ.

۱۲. پیش از لام قسم

مانند: وقف بر وَ عُرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا و ابتدای به لَقَدْ جِئْتُمُونَا در آیه ۴۸ سوره كهف، و وقف بر آیه ۳ سوره بلد: وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ و ابتدا به آیه ۴: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ و وقف بر آیه ۳ سوره تین: وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ و قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۳ ابتدا به آیه ۴: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

۱۳. پیش از شرط

در صورتی که جوابش مقدم نشده باشد، مانند: وقف بر آیه ۳ سوره واقعه: خَافِضَةً رَافِعَةً و ابتدا به آیه ۴: إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا و وقف بر وَ لَا أَمَانِيَّ أَهْلِ الْكِتَابِ و ابتدا به مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا در آیه ۱۲۳ سوره نساء. تبصره: موارد ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، تام بودن وقفشان منوط به این است که ماده قول، قبل از آن‌ها نیامده باشد، زیرا چنان که بعداً خواهد آمد، بین «قال و مشتقاتش» و «مقول قول» نباید فاصله انداخت.

۱۴. پیش از کان الله

مانند: وقف بر إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا- يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ و ابتدا به وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا در آیه ۱۰۸ سوره نساء، و وقف بر يَأْتِ بِآخِرِينَ و ابتدا به وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا در آیه ۱۳۳ سوره نساء، و وقف بر فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و ابتدا به وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا در آیه ۱۳۴ سوره نساء.

۱۵. پیش از «ما کان»

مانند: وقف بر آیه ۱۴۴ سوره آل عمران: وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و ابتدا به آیه ۱۴۵: وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ و وقف بر آیه ۹۱ سوره نساء: جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا و ابتدا به آیه ۹۲: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ.

۱۶. پیش از استفهام

مانند: وقف بر آیه ۲۷ سوره بقره: أَوْلَيْكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و ابتدا به آیه ۲۸: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ و وقف بر آیه ۲۶ سوره نازعات: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى و ابتدا به آیه ۲۷: أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا.

۱۷. پیش از لولا

، مانند: وقف بر وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ و ابتدا به وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ در آیه ۲۵۱ سوره بقره، و وقف بر أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ و ابتدا به وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ در آیه ۴۰ سوره حج.

تبصره:

موارد ۱۴، ۱۵، ۱۶، و ۱۷، در صورتی وقفشان تام است که قبل از آنها قسم، قول و مانند آن نباشد «۱».

(۱) ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۲۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۴

۱۸. پیش از ادوات نفی و نهی

، مانند: وقف بر آیه ۱۷۶ سوره بقره: «لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» و ابتدا به آیه ۱۷۷: «لَيْسَ الْجَبْرُ» و وقف بر آیه ۱۹۵ سوره آل عمران: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» و ابتدا به آیه ۱۹۶: «لَا يُعْرَضُ عَلَيْكَ».

۱۹. فاصله بین عذاب و رحمت و به طور کلی دو آیه‌ای که بیانگر صفات متضاد باشند

، مانند: وقف بر آیه ۲۴ سوره بقره: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» و ابتدا به آیه ۲۵: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».

۲۰. وقف بر آیه‌ای که آیه بعدش با «الله» آغاز می‌شود

، مانند: وقف بر آیه ۱۱ سوره جاثیه: «لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ» و ابتدا به آیه ۱۲: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ».

۲۱. وقف بر انتهای استثناء

، مانند: وقف بر آیه ۱۶۰ سوره بقره: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا». و ابتدا به آیه ۱۶۱: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا».

۲۲. وقف بر انتهای قول و گفتار

، مانند: وقف بر آیه ۴۷ سوره مدثر: «حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ».

چند نکته درباره وقف تام

۱. گاهی بر اثر رعایت نکردن وقف تام، وصل دو عبارت یا جمله موجب تغییر و فساد معنا و مفهوم آیات قرآن می‌شود؛ در این حالت، وقف بر آخر عبارت اول، لازم و حتمی، و آن را «وقف بیان تام» می‌نامند «۱»؛ یعنی به جهت بیان معنای مقصود، وقف بر این موارد از تام، لازم است «۲»، مانند آیاتی که در ذیل می‌آید:
 «وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ* إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (یونس (۱۰) آیه ۶۵).
 «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا». (بقره (۲) آیه ۲۷۴ و ۲۷۵).

(۱) محمد رضا حاج اسماعیلی، پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۶.

(۲) شهاب الدین قسطلانی، لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۵۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۵

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ* الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ». (انعام (۶) آیه ۲۰).

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا». (توبه (۹) آیه ۱۹ و ۲۰).

«أَنْتُمْ أَصْحَابُ النَّارِ* الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ». (مؤمن (۴۰) آیه ۶ و ۷).

«فَتَوَلَّ عَنْهُمْ* يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ». (قمر (۵۴) آیه ۶).

«إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ* لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ». (حشر (۵۹) آیه ۶ و ۷).

۲. گاهی بعضی از وقف‌های تام بر بعضی دیگر برتری دارد، مانند: وقف بر «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که هر دو تام، ولی اولی تمامیتش بیش از دومی است، زیرا آیه دوم در خطاب با ما بعدش، یعنی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مشترک است «۱».

۳. همان طور که قبلاً اشاره شد، اختلاف در اعراب، قرائت و تفسیر، در وقف و ابتدا تأثیر دارد، لذا گاهی طبق یک نوع اعراب، قرائت و تفسیر، وقف تام است، و طبق نوعی دیگر، وقف کافی یا حسن است، مانند: وقف بر آیه ۱۳۹ سوره بقره: «وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» که طبق قرائت «ام یقولون» تام است و طبق قرائت «أَمْ تَقُولُونَ» کافی است «۱».

و نیز مانند: وقف بر «مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا» در آیه ۱۲۵ سوره بقره، که بنابر قرائت کسر «خا» در «اتَّخَذُوا» تام است و بنابر قرائت فتح در «اتخذوا» کافی است «۳».

و یا مانند «الم» که غیر تام است، در صورتی که «ذَلِكَ الْكِتَابُ» خبرش باشد، و تام است، در صورتی که خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هذا الم»، یا مبتدا برای خبر محذوف باشد: «الم هذا»، و یا مفعول برای فعل محذوف باشد:

«قل الم». «۳»

۴. دانی می‌گوید: بعضی از وقف‌های تام به واسطه ارتباط معنایی که با

(۱). ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۰.

(۳). ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۶

عبارت بعد از خود دارد، در درجه وقف کافی هستند، و آن در مواردی است که به اجماع علما وقف تام است، ولی ارتباط معنوی نیز با جمله بعد دارد، مانند:

وقف بر «وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (۱) و ابتدا به «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ» (۲)، و همین طور وقف بر «وَلَا لِبَائِهِمْ» (۲) و ابتدا بر «كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ» (۲)، در حالی که منظور از «كَلِمَةً» در عبارت اخیر، همان «اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» (۵) است.

۵. در مواردی که وقف تام است، گرچه وقف کردن بهتر است، اما وصل آن نیز جایز است، به جز مواردی که موجب ایهام معنای خلاف باشد، که به «وقف بیان تام» مشهور است «۶».

(۱) كهف (۱۸) آیه ۴.

(۲). همان، آیه ۵.

(۵) همان، آیه ۴.

(۶) لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۵۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۷

پرسش و تمرین

۱. وقف تام را تعریف کنید.

۲. ملاک‌های وقف تام چیست؟

۳. در حزب اول قرآن چند وقف تام وجود دارد؟ نام سوره با شماره آیات آن را ذکر کنید.

۴. دو نمونه از وقف تام را مثال بزنید که در مقایسه با یکدیگر، یکی تام و دیگری اتم باشد.

۵. در چه مواردی وقف تام را «وقف بیان تام» می‌نامند؟ دو مثال ذکر کنید.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۴۹

درس چهارم: اقسام وقف (۳)

تعریف وقف کافی

اشاره

هر گاه دو عبارت به گونه‌ای باشد که هر یک به تنهایی مستقل و مفید معنا بوده و بین آن‌ها رابطه لفظی نباشد، ولی از نظر موضوع و سیاق پیوستگی داشته باشند، وقف بین آن دو، وقف کافی است، و ابتدا از عبارت دوم نیز نیکو و پسندیده است. این نوع وقف را از این جهت کافی گفته‌اند که می‌توان به جمله اول اکتفا کرد، و جمله دوم مستغنی از جمله اول است. وقف کافی، هم در اواخر آیات و هم در میانه آیات، فراوان یافت می‌شود.

مثال‌ها

الف) وقف بر رؤوس آیات

«وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ». (بقره (۲) آیه ۳ و ۴).

«وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ* أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ». (همان، آیه ۴ و ۵).

آیه ۲-۵ سوره بقره، دارای موضوع واحدی است و آن موضوع «متقین» است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۰

«أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ* خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ». (همان، آیه ۶ و ۷).

موضوع آیه ۶ و ۷ سوره بقره، «کافران» هستند.

«وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ* يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا». (همان، آیه ۸ و ۹).

«وَمَا يَشْعُرُونَ* فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ». (همان، آیه ۹ و ۱۰).

«إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ». (همان، آیه ۱۱ و ۱۲).

آیات ۸- ۲۰ سوره بقره دارای ارتباط معنوی است، زیرا همگی در شرح حال منافقان است.

«إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» (همان، آیه ۲۳ و ۲۴).

آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره درباره موضوع تحدی است.

ب) وقف بر غیر رؤوس آیات

«عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ * وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (بقره (۲) آیه ۷).

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا * وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ». (همان، آیه ۹).

«وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ * وَ مَا يَشْعُرُونَ» (همان، آیه ۹).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ * فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». (همان، آیه ۱۰).

«قَالُوا نُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ». (همان، آیه ۱۳).

آیات فوق همگی درباره منافقان است؛ لذا بین آنها ارتباط معنوی وجود دارد، و از طرف دیگر بین آنها هیچ گونه رابطه لفظی اعرابی وجود ندارد، لذا وقفشان کافی است.

«وَ السَّمَاءِ بِنَاءٍ * وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ * فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا». (بقره (۲) آیه ۲۲).

آیه ۲۲ سوره بقره در مقام شمارش نعمت‌های الهی است و دارای یک موضوع و سیاق است.

«وَ اسْتَغْفِرُهُ * إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا». (نصر (۱۱۰) آیه ۳).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۱

قسمت دوم آیه ۳ در مقام تعلیل قسمت اول است؛ لذا ارتباط معنوی بین آنها وجود دارد، و از طرفی هیچ گونه رابطه لفظی اعرابی بین آنها وجود ندارد، لذا وقفش کافی است.

دلایل جواز وقف کافی

اشاره

برای اثبات صحت وقف کافی، دلایلی آورده شده است که موارد زیر از جمله آنهاست:

۱. سنت پیامبر

روزی پیامبر اکرم (ص) به ابن مسعود فرمود: برای من قرآن قرائت کن؛ من دوست دارم که قرآن را از زبان دیگری بشنوم.

ابن مسعود گوید: سوره نساء را شروع کردم و وقتی به این آیه رسیدم که:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» «۱»، دیدم که اشک از چشمان رسول خدا (ص) جاری است، و

در این حال، حضرت فرمود:

بس است.

ملاحظه می‌کنیم که پیامبر دستور وقف بر آیه مذکور را می‌دهد، در حالی که وقف بر آن، تام نیست، بلکه وقف در آیه بعد از آن،

تام است «۲».

۲. عرف اهل زبان

اگر کسی بگوید که تنها باید بر موارد تام وقف کرد، این امر، خلاف عرف و رسوم زبان عرب است، زیرا در میان اهل زبان، مرسوم نیست که جمله‌ها را به هم

(۱) نساء (۴) آیه ۴۱.

(۲) ر. ک: المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۲

وصل کنند تا به پایان یک داستان و یا یک موضوع برسند، که وقف بر آن، تام باشد.

۳. حرجی بودن تقید به وقف تام

مقید بودن به وقف تام مستلزم حرج است، زیرا در بسیاری از موارد، تا رسیدن به محل وقف تام، فاصله زیادی وجود دارد، که این امر یا به دلیل طولانی بودن آیات است، مانند: آیات ۶۱، ۱۷۷ و ۲۸۲ سوره بقره و آیه ۲۳ سوره نساء، و یا به دلیل فواصل زیاد است، مانند: سوره مؤمنون که از «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، تا آیه ۱۱: «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» وقف تام وجود ندارد؛ و یا مانند: سوره ص، از آیه ۱: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ»، تا آیه ۱۴: «إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٍ»، وقف تام وجود ندارد؛ و یا مانند: سوره تکویر که از ابتدای سوره تا آیه ۱۴: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ»، وقف تام وجود ندارد.

موارد وقف کافی به نحو شایع

۱. پیش از «الَّا» به معنای «لکن»

مانند: آیه ۲۴ سوره انشقاق: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» و ابتدا به آیه ۲۵: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»؛ و مانند: آیه ۲۲ سوره غاشیه: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» و ابتدا به آیه ۲۳: «إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ».

۲. پیش از «ان»

مانند: وقف بر «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ» و ابتدا به «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، در آیه ۲۰ سوره بقره.

۳. پیش از «بئس»

مانند: وقف بر آیه ۸۹ سوره بقره: «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» و ابتدا به آیه ۹۰: «بئس ما اشترؤا به أنفسهم»؛ و مانند: وقف بر «يَحْمِلُ أَسْفَارًا» و ابتدا به «بئس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله»، در آیه ۵ سوره جمعه.

۴. پیش از «نعم»

مانند: وقف بر «على الارائك» و ابتدا به «نعم الثواب وحسنت

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۳

مؤتفقا»، در آیه ۳۱ سوره كهف؛ و مانند: وقف بر «إنا وجدناه صابراً» و ابتدا به «نعم العبد إنّه أواب»، در آیه ۴۴ سوره ص.

۵. پیش از استفهام

مانند: وقف بر آیه ۴ سوره فجر: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِيرٍ» و ابتدا به آیه ۵: «هَيْلٌ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِإِذِي حَجْرٍ»؛ و وقف بر آیه ۷۷ سوره توبه: «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» و ابتدا به آیه ۷۸: «أَلَمْ يَعْلَمُوا».

۶. پیش از نفی

مانند: وقف بر آیه ۳۹ سوره یس: «كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» و ابتدا به آیه ۴۰: «أَلَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي»؛ و مانند: وقف بر «مِنْ دُونَ الرَّحْمَنِ» و ابتدا به «إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ»، در آیه ۲۰ سوره ملک.

۷. پیش از «بل»

مانند: وقف بر «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ» و ابتدا به «بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ»، در آیه ۸۸ سوره بقره.

۸. پیش از «الا»

مانند: وقف بر آیه ۱۱ سوره بقره: «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» و ابتدا به آیه ۱۲: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»؛ و وقف بر «آمَنَ السُّفَهَاءُ» و ابتدا به «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»، در آیه ۱۳ سوره بقره.

۹. پیش از «س» و «سوف»**اشاره**

مانند: وقف بر «أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ» و ابتدا به «سَيَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ»، در آیه ۱۹ سوره زحرف؛ و مانند: وقف بر «فَكَفَرُوا بِهِ» و ابتدا به «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»، در آیه ۱۷۰ سوره صافات.

تبصره:

در تمام موارد یاد شده، در صورتی وقف، کافی است که ماده قول بر آن‌ها مقدم نباشد، در غیر این صورت، از نوع وقف بین قول و مقول قول است که قبیح می‌باشد، مانند: آیه ۹۳ سوره بقره: «قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ».

۱۰. پیش از جمله‌ای که با مبتدا شروع می‌شود

مانند: وقف بر آیه ۴ سوره بقره: «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» و ابتدا به آیه ۵: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ».

۱۱. پیش از جمله‌ای که با فعل مستأنفه شروع شود

مانند: وقف بر «وَبَالَ أَمْرِهِ» و ابتدا به «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ»، در آیه ۹۵ سوره مائده.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۴

چند نکته درباره وقف کافی

۱. گاهی اگر وقف کافی رعایت نشود، وصل دو عبارت موجب اشتباه در اعراب دو طرف جمله شده که در این حالت بسیار نیکوست بر رأس عبارت دوم وقف شود؛ این نوع وقف کافی را «وقف بیان کافی» می‌نامند [یعنی جهت بیان معنای مقصود متکلم، وقف لازم است]، مانند: وقف بر آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (۱)، و ابتدا به «وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنَتَفَرَّاهُ» (۲)، که اگر دو طرف عبارت به وصل خوانده شود، ممکن است مستلزم این معنا شود که کلمه «قرانا» هم به علت عطف به «مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»، منصوب به ادات استثناست، در حالی که نصب این کلمه به دلیل مفعول بودن آن برای فعل بعدش، یعنی «فرقناه»، و از باب اشتغال می‌باشد (۳).

مثال‌های دیگری نیز از این نمونه در قرآن موجود است، مانند: وقف به «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ» و ابتدا به «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٍ» در آیه ۲۴ سوره یوسف؛ و مانند: وقف بر «وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ» و ابتدا به «إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ»، در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره دخان (۴).
 ۲. گاهی بعضی از وقف‌های کافی بر برخی دیگر برتری پیدا می‌کند، که به آن‌ها در مقام مقایسه، «اکفی» گفته می‌شود، مانند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۵) که کافی است، و «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (۵) کفایتش بیشتر است، و «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (۵) کفایتش از هر دو بیشتر است.

(۱) اسراء (۱۷) آیه ۱۰۵.

(۲) همان، آیه ۱۰۶.

(۳) پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

(۴) همان، ص ۱۳۹.

(۵) بقره (۲) آیه ۱۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۵

معمولاً-وقف «اکفی» بیشتر در رؤوس آیات یافت می‌شود، مانند: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» (۱) که کافی است، و «لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱) اکفی است؛ و یا «وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ» (۳) کافی است، و «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳) اکفی است؛ و یا وقف بر «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» (۵) کافی است، وقف بر «إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (۵) اکفی است (۷).

۳. ممکن است وقف بر کلمه‌ای بنابر یک نوع قرائت یا تفسیر و یا اعراب، وقف کافی، و بنابر نوع دیگر، وقف تام یا حسن باشد؛ چند نمونه از این موارد را در این جا می‌آوریم:

وقف بر «يُحَاسِبُكُمْ بِهٍ اللَّهُ»، در آیه ۲۸۴ سوره بقره، کافی است، در صورتی که عبارت بعد: «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» به رفع «یغفر و یعذب» خوانده شود. و همین وقف، حسن است، بنابر قرائتی که این دو فعل را به جزم خوانده است؛ یعنی «فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» قرائت کرده است (۷).

وقف بر «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِهِ»، در آیه ۱۷۱ سوره آل عمران، کافی است، در صورتی که عبارت بعدش: «وَأَنَّ اللَّهَ» به کسر قرائت شود، ولی در صورتی که به فتح قرائت شود، وقف حسن است (۷).

۴. مواردی که وقف آن‌ها کافی است، وصل کلمه موقوف علیها به کلمه یا عبارت بعدی نیز صحیح است، مگر در جاهایی که موجب خلل در معنا می‌شود، که از آن به عنوان «وقف بیان کافی» نام بردیم.

۵. وقف بر رؤوس آیات، بیشتر از نوع وقف کافی است، و به طور کلی در میان وقف‌های صحیح در قرآن، وقف کافی بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است.

- (۱). همان، آیه ۱۳.
 (۳). همان، آیه ۹۳.
 (۵). همان، آیه ۱۲۷.
 (۷). النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۰.
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۶

پرسش و تمرین

۱. وقف کافی را تعریف کنید.
 ۲. پنج مثال دیگر برای وقف کافی ذکر کنید.
 ۳. پنج مورد از موارد شیوع وقف کافی را نام ببرید.
 ۴. وقف بیان کافی چیست؟
 ۵. وقف اکفی چه نوع وقفی است؟
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۷

درس پنجم: اقسام وقف (۴)

تعریف وقف حسن

هر گاه دو عبارت به گونه‌ای باشد که عبارت اول دالّ بر معنای مقصود، و عبارت دوم از نظر لفظ و معنا بدان وابسته باشد، وقف بر عبارت اول را «وقف حسن» می‌نامند: مانند وقف بر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و وقف بر «رَبِّ الْعَالَمِينَ». وقف بر چنین مواردی صحیح و نیکوست، اما ابتدای به آن پسندیده نیست.

ملاک وقف حسن

عبارتی دارای وقف حسن است که دارای دو خصوصیت باشد:

۱. دارای معنای مفید باشد؛ پس وقف بر امثال «الحمد»، «ایاک» و «غیر» در سوره حمد، وقف حسن نمی‌باشد، چون دارای معنای مفید نیست.
۲. معنایش مقصود نیز باشد؛ عباراتی چون «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» دارای معنای کامل است، ولی مقصود خداوند نیست، لذا وقف بر آن‌ها قبیح است.

حکم وقف حسن

اشاره

وقف بر عبارت اول، مطلقاً صحیح است، اما ابتدا به عبارت دوم صحیح قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۸

نیست، مگر در دو مورد:

۱. رأس آیه باشد، به دلیل سنت پیامبر که گفته شده: ایشان بر رأس آیات وقف می‌کردند.
۲. وصل آن موجب توهم معنای خلاف مقصود شود، که در این صورت، وقف لازم است.

مثال‌ها

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «بسم» جار و مجرور متعلق به فعل محذوف است که بسیاری از مفسران، فعل «ابتداء» را در تقدیر می‌دانند؛ لذا «بسم الله»، یعنی «ابتدا بسم الله»؛ با نام خدا آغاز می‌کنم.»

بنابراین، بسم الله دارای معنایی مفید و مستقل است و فی حدّ نفسه به کلمه یا عبارت دیگری احتیاج ندارد؛ لذا وقف بر آن صحیح است، اما کلمه «الرّحمن» مجرور است و هیچ جمله‌ای در عربی با اسم مجرور آغاز نمی‌شود؛ پس کلمه «الرّحمن» نمی‌تواند آغاز یک جمله مفید دیگر باشد، بلکه صرفاً می‌تواند صفت برای «الله» باشد؛ بنابر این از نظر اعراب، وابسته به موضوعش (الله) است. کلمه «الرّحیم» نیز همین طور است، یعنی صفت برای «الله» است؛ لذا هم وقف بر «الله» و هم وقف بر «الرّحمن» حسن است، زیرا کلمه بعد از هر یک از این دو کلمه، از نظر لفظی و معنوی به آن‌ها وابسته است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

وقف بر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وقف حسن است، زیرا خود کلامی مفید است، ولی از آن جا که «رَبِّ الْعَالَمِينَ» صفت برای «الله» است، وقف آن حسن است، یعنی نمی‌توان به ما بعدش ابتدا کرد، زیرا از نظر لفظی و معنوی به موصوفش (الله)

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۵۹

وابسته است. همین طور وقف بر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» حسن است، زیرا دارای معنای مفید و مقصود است و «الرّحمن» صفت «الله» است. وقف بر «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ» نیز حسن است، زیرا «الرّحیم» نیز صفت «الله» است؛ و همین طور وقف بر «الرّحیم» نیز حسن است، زیرا «مَالِكِ» نیز صفت «الله» است.

تنها وقف بر «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» تام است، زیرا هیچ گونه وابستگی لفظی و معنایی به جمله بعد ندارد و جمله بعدی اش نیز هیچ گونه وابستگی لفظی و معنایی به آن ندارد.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ * غَيْرِ الْمَغْضُوبِ. (حمد (۱) آیه ۶ و ۷).

آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» دارای معنای مفید است، اما چون «صراط» بدل از «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است، و بدل در اعراب وابسته به مبدل منه است، بنابر این، وقف بر کلمه «الْمُسْتَقِيمَ» وقف حسن است؛ و همین طور وقف بر کلمه «عَلَيْهِمْ» وقف حسن است، زیرا کلمه «غَيْرِ» بدل از «الَّذِينَ» است.

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ * هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره (۲) آیه ۲).

وقف بر «لا- رَيْبَ فِيهِ» حسن است، زیرا «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» از نظر ترکیبی، مبتدا و خبر و یک جمله مفید و نیز معنای آن‌ها غیر مقصود است، ولی «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» از نظر اعراب وابسته به «ذَلِكَ الْكِتَابُ» است، زیرا خبر دوم برای آن محسوب می‌شود و رفع خبر به مبتدا است.

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. (بقره (۲) آیه ۲ و ۳).

اگر «الَّذِينَ» را صفت برای متقین فرض کنیم، وقف بر «لِّلْمُتَّقِينَ» وقف حسن خواهد بود، زیرا صفت از نظر اعراب وابسته به موصوف است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۰

دلیل صحت و جواز وقف حسن

برای اثبات صحت وقف حسن، این گونه استدلال شده است: قاری در مواردی به دلیل طولانی بودن قصه، و یا تعلق اجزای کلام به یکدیگر، از نظر نفس نمی‌تواند خود را به محل وقف تام یا کافی برساند، لذا بر جمله‌ای که مفهوم و مراد باشد متوقف می‌شود. در دین و نیز در کلام عربی، در این باره حرجی وجود ندارد (۱).

چند نکته درباره وقف حسن

۱. گاهی اگر وقف حسن رعایت نشود، وصل دو عبارت موجب اشتباه اعراب دو طرف می‌شود، در این حالت نیکوست که بر عبارت اول وقف شود و این نوع وقف حسن را «وقف بیان حسن» می‌نامند (یعنی جهت بیان معنای مقصود، وقفش لازم است)، مانند مثال‌های زیر:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ * إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ». (بقره (۲) آیه ۲۵۸).
 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى * إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا». (همان، آیه ۲۴۶).

«وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ * إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا». (مائده (۵) آیه ۲۷).

«وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ * إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ». (یونس (۱۰) آیه ۷۱).

«وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ * إِذِ انْتَبَذَتْ». (مریم (۱۹) آیه ۱۶).

سجاوندی، موارد فوق از وقف حسن را وقف لازم دانسته است، با این دلیل که ممکن است توهم شود که افعال مذکور در عبارت اول، یعنی «اتل»، «تری» و «اذکر»، عامل در حرف «اذ» می‌باشند، در حالی که متعلقات حرف «اذ»، افعال

(۱) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۱

بعد از آن است (۱).

۲. اختلاف تفسیر و اعراب قرائت، در حسن و غیر حسن بودن وقف تأثیر دارد. گاهی بنابر یک نوع اعراب یا تفسیر و قرائت، وقف حسن است، و بنابر نوعی دیگر، کافی یا تام است؛ به طور مثال، اگر در «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ (۲)»، «الَّذِينَ» صفت برای متقین باشد، وقف حسن است، ولی اگر خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الذين»، وقف کافی است. همین طور در «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ (۳)»، اگر «أُولَئِكَ» مبتدا باشد و «عَلَى هُدًى» خبر آن، وقف بر «يُوقِنُونَ» کافی است، ولی اگر «أُولَئِكَ» خبر باشد و مبتدای آن «الَّذِينَ»، در «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (۴)»، یا «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (۵)، در این صورت، وقف بر «يُوقِنُونَ» حسن است (۶).

تعریف وقف قبیح

وقف قبیح، وقفی است که با آن، مراد خداوند از آیه معلوم نمی‌شود (۷).

و بعضی گفته‌اند: وقف بر محلی که دارای مفهوم نیست، مانند: وقف «الْحَمْدُ (۸)»، و یا معنایش مورد قصد و اراده متکلم نیست، مانند: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ» (۹) «(۱۰)».

- (۱) ر. ک: پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.
- (۲) بقره (۲) آیه ۲ و ۳.
- (۳) بقره (۲) آیه ۴ و ۵.
- (۴) همان، آیه ۳.
- (۵) همان، آیه ۴.
- (۶) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۰.
- (۷) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۴۸.
- (۸) حمد (۱) آیه ۲.
- (۹) نساء (۴) آیه ۴۳.
- (۱۰) ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ص ۵۶۳.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۲

مراتب وقف قبیح

اشاره

همه موارد وقف قبیح از نظر قبیح، در یک درجه نیستند، بلکه دارای درجات و مراتب مختلف هستند: بعضی فقط مفید معنا نیست، بعضی معنای مقصود را بیان نمی‌کند، بلکه معنای فاسد و باطلی را بیان می‌کند، برخی وقف بر آن‌ها بی‌معناست، ولی ابتدای به ما بعدشان موجب القای معنای فاسد می‌شود؛ مثال‌هایی که در پی می‌آید، گواه این مطلب است:

۱. مواردی که مفید معنا نیست:

- «بِسْمِ اللَّهِ» (حمد (۱) آیه ۱).
- «الْحَمْدُ لِلَّهِ» (همان، آیه ۲).
- «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (همان، آیه ۴).
- «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (همان، آیه ۲).
- «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (رعد (۱۳) آیه ۱۶).
- «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ» (انعام (۶) آیه ۱۲۴).
- اگر قاری بر موارد فوق وقف کند، معلوم نمی‌شود که کلمات موقوف علیها به چه چیزی اضافه شده است، و این قسم را «وقف ضرورت» نیز نامیده‌اند؛ یعنی قاری هنگام قطع نفس می‌تواند بر آن‌ها وقف کند، ولی بر عهده اوست که پس از تجدید نفس، به محل مناسبی برگردد و قرائتش را از آن جا شروع کند، ولی اگر بر نگردد، بر او حرجی نیست «۱». قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن ۶۲. ۱. مواردی که مفید معنا نیست: ص: ۶۲

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۳

۲. مواردی که وقف بر آن‌ها بی‌معناست، ولی ابتدا به ما بعد آن‌ها معنای فاسدی را ایجاد می‌کند:

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ». (آل عمران (۳) آیه ۱۸۱).
 «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ». (مائده (۵) آیه ۱۷).
 «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ». (همان، آیه ۷۳).
 «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ». (همان، آیه ۶۴).
 «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ». (توبه (۹) آیه ۳۰).
 «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا». (انبیاء (۲۱) آیه ۲۵ و ۲۶).
 «مِنْ إِنْكَهَم لَيَقُولُونَ وَ لَدَّ اللَّهُ». (صافات (۳۷) آیه ۱۵۱ و ۱۵۲).
 «وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ». (انبیاء (۲۱) آیه ۲۹).
 «هُمْ مُهْتَدُونَ؛ وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي». (یس (۳۶) آیه ۲۱ و ۲۲).
 «مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا». (مائده (۵) آیه ۳۱).
 «إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا». (اسراء (۱۷) آیه ۹۴).

اگر بین دو عبارت در هر یک از موارد فوق، فصل حاصل شود، عبارت دوم معنای بسیار قبیحی خواهد داشت، که اگر کسی از روی عمد چنین کاری کند، مرتکب گناه بزرگی شده و بلکه به کفر و شرک دچار شده است.

۳. مواردی که وقف بر آن‌ها ایجاد معنای فاسد می‌کند:

«فَبَهَتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (بقره (۲) آیه ۲۵۸).
 «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى». (نحل (۱۶) آیه ۶۰).
 «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي * أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا». (بقره (۲) آیه ۲۶).
 «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي * مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ». (غافر (۲۸) آیه ۴۰).
 «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ * مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا». (نساء (۴) آیه ۳۶).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۴

«لَا يَبْعَثُ اللَّهُ * مَنْ يَمُوتُ». (نحل (۱۶) آیه ۳۸).

دانی درباره موارد ۲ و ۳ می‌گوید: کسی که نفسش بر این کلمات قطع شود، واجب است که برگردد و از محل مناسبی ابتدا کند و این کلمات را به وصل بخواند، و اگر چنین نکند، مرتکب گناه شده است، و این از جمله خطاهای بزرگی است که اگر کسی از روی عمد انجام دهد، از دین اسلام خارج شده است، زیرا قسمتی از قرآن که به قبل و یا بعدش وابسته است، جدا ساخته و آن را به خدا نسبت داده است و این افترا به خداوند عز و جل است «۱».

۴. مواردی که در آن‌ها حکم موضوعی به موضوعی دیگر نسبت داده می‌شود:

«وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النُّصْفُ وَ لِلْأَبْوَيْهِ * لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ». (نساء (۴) آیه ۱۱).

قسمت اول آیه فوق بیان می‌کند که اگر میت، یک فرزند دختر داشته باشد، نصف ارث را از باب «فرض» «۲» می‌برد، و قسمت دوم

بیان می‌کند که هر یک از پدر و مادر، یک ششم ارث را از باب فرض می‌برند. حال اگر بر کلمه «لَأَبْوَيْهِ» وقف شود، این توهم ایجاد می‌شود که نصف میراث از آن دختر و پدر و مادر میت است.

«إِنَّمَا يَسْتَحِبُّ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ». (انعام (۶) آیه ۳۶).

فعل «يَسْتَحِبُّ» فقط به «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» نسبت داده شده و «الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ» یک جمله جدید است. اگر بر کلمه «الْمَوْتَىٰ» وقف شود، توهم می‌شود که فعل «يَسْتَحِبُّ» به «الْمَوْتَىٰ» نیز نسبت داده شده است.

(۱) همان، ص ۱۵۰.

(۲) مقدار معین ارث در قرآن برای هر یک از میراث بران را «فرض» گویند.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۵

«فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ وَ أَخِي هَارُونُ* هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا». (قصص (۲۸) آیه ۳۳ و ۳۴).

وقف بر هارون این توهم را ایجاد می‌کند که موسی (ع) خوف داشته است که او و برادرش هارون را بکشند، در حالی که آن چه به هارون نسبت داده شده، فصیح تر بودن زبانش است، نه کشته شدن.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا* أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ». (مائده (۵) آیه ۹ و ۱۰).

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ؛ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ... كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ». (محمد (۴۷) آیه ۱ و ۲).

«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ* لَوْ أَنَّ لَهُمْ». (رعد (۱۳) آیه ۱۸).

«مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ* فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا». (كهف (۱۸) آیه ۱۷).

«إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا* فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ». (انفال (۸) آیه ۳۸).

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي* فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَحِيمٌ». (ابراهيم (۱۴) آیه ۳۶).

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ* وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ* إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». (همان، آیه ۷).

در آیات فوق، کلمات موقوف علیها خارج از حکم عبارت اول هستند.

وقف بر این گونه موارد، بسیار قبیح است، زیرا «مؤمن و کافر»، «صالح و فاسق» و «هدایت یافته و گمراه» را یکسان جلوه می‌دهد. دانی در این باره می‌گوید:

کسی که در این گونه موارد مجبور به وقف می‌شود، باید بر گردد و این کلمات را به وصل بخواند، و گرنه مرتکب گناه و تعدی به احکام خدا شده است و جهل

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۶

ورزیده و به خدا افترا بسته است «۱».

۵. وقف بر مواردی که همراه با وصف و حالت خاصی مورد نهی و سرزنش واقع شده است:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ». (ماعون (۱۰۷) آیه ۴ و ۵).

«لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ* وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ». (نساء (۴) آیه ۴۳).

۶. وقف بر کلمه‌ای که مورد نهی قرار گرفته و به دنبالش کلمه ایجاب آمده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». (صافات (۳۷) آیه ۳۵) و (محمد (۴۷) آیه ۱۹).

«مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ». (آل عمران (۳) آیه ۶۲).

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا». (طه (۲۰) آیه ۱۴).

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا». (اسراء (۱۷) آیه ۱۰۵) و (فرقان (۲۵) آیه ۵۶).

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات (۵۱) آیه ۵۶).

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ». (انعام (۶) آیه ۵۹).

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ». (نمل (۲۷) آیه ۶۵).

اگر کسی ناخواسته بر این کلمات وقف کند، بی‌تردید باید برگردد و از جای مناسبی ابتدا کند و این کلمات را به وصل بخواند.

(۱) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۵۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۷

پرسش و تمرین

۱. وقف حسن را تعریف کنید.
 ۲. خصوصیات وقف حسن کدامند؟
 ۳. در چه مواردی از وقف حسن می‌توان به ما بعد ابتدا کرد؟
 ۴. وقف بیان حسن چیست؟
 ۵. وقف قبیح را تعریف کنید.
 ۶. مراتب وقف قبیح را همراه با ذکر مثال برای هر مورد، توضیح دهید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۶۹

درس ششم: موارد حسن و قبیح (۱)

اشاره

ابن انباری در کتاب الايضاح، بابی را تحت عنوان «باب ذکر ما لا يتم الوقف عليه» آورده است. «۱». ایشان در این باب بیش از سی مورد بر شمرده است که وقف بر آنها تام نیست. از آن جا که ابن انباری وقوف را به تام، حسن و قبیح تقسیم کرده است، بنابر این، مواردی که از نظر او تام نیستند، یا حسن هستند و یا قبیح، اما طبق تقسیم وقف به اقسام چهارگانه تام، کافی، حسن و قبیح، باید بگوییم:

این موارد که ابن انباری بر شمرده است، وقف بر آنها به طور مسلم تام و کافی نیست؛ بنابر این یا قبیح است و یا حسن، و تعیین قبیح یا حسن بودن آن کاملاً به خصوصیت هر یک از موارد وابسته است. اگر عبارت موقوف علیها دارای معنای مفید و مورد نظر آیه باشد، وقف بر آن حسن، و اگر دارای معنای مفید نباشد و یا معنایش مورد نظر آیه نباشد، قبیح است.

ما ضمن چند درس به بیان و تبیین مجموع مواردی می‌پردازیم که وقف بر آنها تام و کافی نیست، چه مواردی که ابن انباری آورده است، و چه مواردی که

(۱) ر. ک: ص ۱۱۶-۱۴۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۰
دیگر ائمه قرائت بدان اشاره کرده‌اند.

وقف بین مضاف و مضاف الیه

اشاره

وقف بر مضاف همیشه قبیح است، زیرا مضاف بدون ذکر مضاف الیه، کلام مفید نیست.

مثالها

- «بِسْمِ اللَّهِ» (حمد (۱) آیه ۱).
 «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (همان، آیه ۴).
 «صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (همان، آیه ۷).
 «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا» (بقره (۲) آیه ۱۷).
 «مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ» (همان، آیه ۱۹).
 «و ادعوا شهداءكم من دون الله» (همان، آیه ۲۳).
 «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» (همان، آیه ۲۷).
 «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (همان، آیه ۲۹).
 «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ» (همان، آیه ۳۳).
 «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (همان، آیه ۳۹).
 «وَلَا تَكُونُوا أُولَ كَافِرٍ بِهِ» (همان، آیه ۴۱).

راه‌های تشخیص مضاف و مضاف الیه:

جهت راهنمایی کسانی که آشنایی زیادی با ادبیات عرب ندارند، نکاتی را جهت شناخت مضاف و مضاف الیه تذکر می‌دهیم:

۱. مضاف و مضاف الیه همیشه دو اسم هستند، به جز اذ و اذا که همیشه به جمله اضافه می‌شوند.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۱

۲. مضاف الیه همیشه مجرور است (لفظاً و یا محلاً).

۳. مضاف هیچ‌گاه با الف و لام نمی‌آید.

۴. مضاف هیچ‌گاه با تنوین نمی‌آید.

۵. اگر در مضاف و مضاف الیه بودن شک داشتیم، آن را به فارسی ترجمه کرده و جلو آن‌ها فعل «است» می‌گذاریم، اگر معنا صحیح بود، صفت و موصوف، و اگر صحیح نبود، مضاف و مضاف الیه است.

وقف بین فعل و فاعل

اشاره

این وقف نیز همیشه قییح است.

مثالها

- «خَتَمَ * اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ». (بقره (۲) آیه ۷).
 «فَرَادَهُمْ * اللَّهُ مَرَضًا». (همان، آیه ۱۰).
 «فَمَا رِيحَتْ * تِجَارَتُهُمْ». (همان، آیه ۱۶).
 «ذَهَبَ * اللَّهُ بُنُورِهِمْ». (همان، آیه ۱۷).
 «وَلَوْ شَاءَ * اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ». (همان، آیه ۲۰).
 «فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ * اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا». (همان، آیه ۲۶).
 «وَإِذْ قَالَ * رَبُّكَ». (همان، آیه ۳۰).
 «فَأَزَلَّهُمَا * الشَّيْطَانُ». (همان، آیه ۳۶).
 «فَتَلَقَى * آدَمَ». (همان، آیه ۳۷).

درباره رابطه بین فعل و فاعل، نکات زیر قابل توجه است:

- هر فعل دارای فاعل است.
- ممکن است فاعل ضمیر مستتر در فعل باشد، مانند: فاعل در «نعبد» که «نحن» مستتر است.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۲
- ممکن است فاعل بعد از مفعول بیاید، مانند: «فَرَادَهُمُ اللَّهُ» (۱)، «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ» (۲)، «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (۳)
- ممکن نیست که فاعل بر فعلش مقدم شود.

وقف بین مبتدا و خبر

اشاره

این وقف نیز از نوع قییح است، برای این که کلامی که مبتدا در آن ذکر شده باشد، ولی خبر آن نیامده باشد و بالعکس، دارای معنای مفید نیست، مگر در جاهایی که مبتدا دارای بیش از یک خبر باشد، که اگر کسی بعد از مبتدا و خبر اول وقف کند، چنین وقفی، وقف حسن خواهد بود.

مثالها

- «الْحَمْدُ * لِلَّهِ». (حمد (۱) آیه ۲).
 «ذَلِكَ الْكِتَابُ * لَا رَيْبَ فِيهِ * هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره (۲) آیه ۲).
 «أُولَئِكَ * عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ». (همان، آیه ۵).
 «وَأُولَئِكَ * هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (همان جا).

«مِنَ النَّاسِ * مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ». (همان، آیه ۸).

«فِي قُلُوبِهِمْ * مَرَضٌ». (همان، آیه ۱۰).

«اللَّهُ * يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ». (همان، آیه ۱۵).

«مَثَلُهُمْ * كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا». (همان، آیه ۱۷).

درباره مبتدا و خبر و رابطه بین آن دو، نکاتی قابل توجه است:

۱. جمله اسمیه همیشه از مبتدا و خبر تشکیل می‌شود.

(۱) بقره (۲) آیه ۱۰.

(۲) همان، آیه ۱۲۴.

(۳) فاطر (۳۵) آیه ۲۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۳

۲. مبتدا عامل اعراب در خبر است.

۳. در مورد عامل اعراب در مبتدا بعضی گفته‌اند: ابتدائیت است، و برخی گفته‌اند: خبر است.

۴. ممکن است خبر بر مبتدا مقدم شود، مانند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ».

۵. ممکن است مبتدا حذف شود، مانند: «صُمُّ بَكْمٌ»، که در واقع بوده است:

«هم صم بکم».

۶. ممکن است خبر حذف شود.

۷. مبتدا همیشه باید اسم باشد، ولی خبر می‌تواند اسم باشد، یا جار و مجرور. یا ظرف و یا جمله. ظرف، مانند: «عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

«۱»؛ جار و مجرور، مانند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»؛ جمله، مانند: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ».

۸. یک مبتدا می‌تواند چند خبر داشته باشد، مانند: «لَا رَيْبَ فِيهِ» و «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، که دو خبر برای «ذَلِكَ الْكِتَابُ» هستند.

وقف بین فعل (با شبه فعل) و مفعول به

اشاره

فعل متعدی احتیاج به مفعول دارد؛ بنابر این اگر بر فعل متعدی وقف شود و مفعول آن ذکر نشود، چنین وقفی قبیح است، و همچنین وقف بر مفعول بدون ذکر فعل، در مواردی که مفعول بر فعل مقدم شده است.

مثالها

«إِيَّاكَ * نَعْبُدُ» و «إِيَّاكَ * نَسْتَعِينُ». (حمد (۱) آیه ۵).

«أَهْدِنَا * الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (همان، آیه ۶).

«يُقِيمُونَ * الصَّلَاةَ». (بقره (۲) آیه ۳).

(۱) رعد (۱۳) آیه ۳۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۴

«يُخَادِعُونَ * اللَّهُ». (همان، آیه ۹).

«فَرَادَ * هُمَ اللَّهُ * مَرَضًا». (همان، آیه ۱۰).

«وَ إِذَا لَقُوا * الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا». (همان، آیه ۱۴).

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا * الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى». (همان، آیه ۱۶).

«مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ * نَارًا». (همان، آیه ۱۷).

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ * الْأَرْضَ فِرَاشًا». (همان، آیه ۲۲).

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ * عَهْدَ اللَّهِ». (همان، آیه ۲۷).

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ * خَلِيفَةً». (همان، آیه ۳۰).

«وَ عَلَّمَ * آدَمَ * الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (همان، آیه ۳۱).

«إِنِّي أَعْلَمُ * غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». (همان، آیه ۳۳).

«وَ إِيَّايَ * فَارْهَبُونَ». (همان، آیه ۴۰).

«وَ إِيَّايَ فَاتَّقُونَ». (همان، آیه ۴۱).

درباره فعل و مفعول و رابطه بین آن دو، نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. هر فعل متعدی دارای مفعول است.

۲. گاهی اوقات مفعول به صورت ضمیر متصل به فعل می‌آید، مانند:

«أَنْذَرْتَهُمْ».

۳. گاهی مفعول بر فعل مقدم می‌شود، مانند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «إِيَّايَ فَارْهَبُونَ» و «إِيَّايَ فَاتَّقُونَ».

۴. جمعی از افعال دارای دو مفعول به هستند، مانند: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ» و «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» که حتما باید فعل با دو مفعولش ذکر

شود، تا وقف تام یا کافی باشد، و گرنه وقف قبیح یا حسن خواهد بود، مانند: وقف بر «زادهم» که قبیح است، چون بی‌معناست، و

وقف بر «اهدنا» که حسن است، چون خودش جمله‌ای معنادار است.

۵. گاهی شبه فعل، از قبیل: اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر،

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۵

صفت مشبیه، دارای مفعول است، مانند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۶. گاهی مفعول بعد از فعل و قبل از فاعل می‌آید، مانند: «فَرَادَهُمُ اللَّهُ» و «إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ «۱»».

وقف بین فعل (با شبه فعل) و مفعول مطلق

اشاره

این نوع وقف، ممکن است حسن باشد.

مثالها

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ * فَتْحًا مُبِينًا». (فتح (۴۸) آیه ۱).

«وَفَتْنَاكَ * فُتُونَا». (طه (۲۰) آیه ۴۰).

«وَالنَّاشِطَاتِ * نَشِطًا». (نازعات (۷۹) آیه ۲).

«وَالسَّابِحَاتِ * سَبِحًا». (همان، آیه ۳).

«وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى * تَكْلِيمًا». (نساء (۴) آیه ۱۶۴).

«إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ * دَكًّا دَكًّا». (فجر (۸۹) آیه ۲۱).

«إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ * رَجًّا». (واقعه (۵۶) آیه ۴).

«وَبَسَّتِ الْجِبَالُ * بَسًّا». (همان، آیه ۵).

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ * زِلْزَالَهَا». (زلزله (۹۹) آیه ۱).

وقف بین فعل و مفعول له

اشاره

این نوع وقف، معمولاً حسن است.

مثالها

«يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ * حَذَرَ الْمَوْتِ». (بقره (۲) آیه ۱۹).

(۱) بقره (۲) آیه ۱۲۴.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۶

«جَعَلَ اللَّهُ الْكُفَّةَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ * قِيَامًا لِلنَّاسِ». (مائده (۵) آیه ۹۷).

«فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ * رِزْقًا لَكُمْ». (بقره (۲) آیه ۲۲).

وقف بین فعل و مفعول فيه

اشاره

این نوع وقف، ممکن است حسن و ممکن است قبیح باشد.

مثالها

«إِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ * يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (آل عمران (۳) آیه ۱۸۵).

«وَمَا أَصَابَكُمْ * يَوْمَ النُّفْيِ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنَ اللَّهُ». (همان، آیه ۱۶۶).

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ * يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (نساء (۶) آیه ۱۴۱).

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ * يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ». (بقره (۲) آیه ۸۵).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۷

پرسش و تمرین

۱. موارد وقف بین مضاف و مضاف الیه را در سوره بینه مشخص کنید.
 ۲. موارد وقف بین فعل و فاعل را در سوره زلزال مشخص کنید.
 ۳. موارد وقف بین مبتدا و خبر را در سوره‌های قارعه، همزه، کافرون و اخلاص تعیین کنید.
 ۴. موارد وقف بین فعل و مفعول به را در سوره‌های ماعون، کوثر و نصر معین کنید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۷۹

درس هفتم: موارد وقف حسن و قبیح (۲)

وقف بین فعل (با شبه فعل) و متعلقات آن

اشاره

مراد از متعلقات فعل و شبه فعل، جار و مجرور و ظرف است. این نوع وقف اکثراً قبیح است ولی در مواردی نیز ممکن است حسن باشد.

مثالها

- «هُدًى * لِلْمُتَّقِينَ». (بقره (۲) آیه ۲).
- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ * بِالْغَيْبِ». (همان، آیه ۳).
- «وَبِالْآخِرَةِ * هُمْ يُوقِنُونَ». (همان، آیه ۴).
- «حَتَّمَ اللَّهُ * عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ». (همان، آیه ۷).
- «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ * بِهِمْ». (همان، آیه ۱۵).
- «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ * قَدِيرٌ». (همان، آیه ۲۰).
- «وَكُلًّا * مِنْهَا رَعَدًا * حَيْثُ شِئْتُمَا». (همان، آیه ۳۵).
- «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ * مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ». (همان، آیه ۵۶).
- «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ * حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». (همان، آیه ۵۵).
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۰
- «وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ * بِيَمِينِهِ». (زمر (۳۹) آیه ۶۷).

نکاتی درباره ظرف و جار و مجرور

۱. هر ظرف و جار و مجروری وابسته به یک متعلق است.
۲. متعلق ظرف و جار و مجرور، یا فعل است و یا شبه فعل، مانند:
اسم فاعل، اسم مفعول و غیر آن.
۳. ممکن است متعلق ظرف و جار و مجرور، محذوف باشد، مانند: متعلق «لِلَّهِ» در «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، که در واقع می‌شود: «الحمد یکون

لله»، و یا متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» که در اصل بوده است: «ابتدا بِسْمِ اللَّهِ».
 ۴. گاهی جار و مجرور و ظرف بر متعلق خود مقدم می‌شوند، مانند: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ».

وقف بین حروف مشبّه بالفعل و اسم و خبر آن‌ها

اشاره

حروف مشبّه بالفعل عبارتند از: اِنَّ، اَنْ، كَانْ، لیت، لَكِنْ و لَعَلَّ. این وقف از نوع وقف قبیح است و ممکن نیست حسن باشد، زیرا اِنَّ و امثال آن، بدون اسم و خبرشان معنای مفیدی ندارند.

مثال‌ها

«اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا». (بقره (۲) آیه ۶).
 «اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ». (همان، آیه ۲۰).
 «وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنْ لَّهُمْ جَنّٰتٍ». (همان، آیه ۲۵).
 «وَلَكِنْ اللّٰهُ رَمٰی». (انفال (۸) آیه ۱۷).
 «لَا تَدْرِیْ لَعَلَّ اللّٰهُ یُحَدِّثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا». (طلاق (۶۵) آیه ۱).
 «وَمَا یُذِرْکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیْبٌ». (شوری (۴۲) آیه ۱۷).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۱
 «قَالَ یٰۤاٰیَّتِیْ قَوْمِیْ یَعْلَمُوْنَ». (یس (۳۶) آیه ۲۶).

نکاتی درباره حروف مشبّه بالفعل

- حروف مشبّه بالفعل بر سر مبتدا و خبر در می‌آید و آن‌ها را اسم و خبر خود می‌سازد.
- اسم حروف مشبّه بالفعل، منصوب و خبرشان مرفوع است (لفظاً یا محلاً).
- ممکن است خبر بر اسم مقدم شود.
- ممکن نیست اسم و خبر بر حروف مشبّه بالفعل مقدم شوند.

وقف بین اسم و خبر حروف مشبّه بالفعل

این وقف نیز از نوع وقف قبیح است و ممکن نیست که حسن باشد.
 مثال‌ها «اِنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَحِیْ اَنْ یُّضْرَبَ مَثَلًا». (بقره (۲) آیه ۲۶).
 «اَلَا اِنَّهُمْ لَمِنَ السُّفَهَاءِ». (همان، آیه ۱۳).
 «یٰۤاٰیَّتِنِیْ كُنْتُ مَعَهُمْ». (نساء (۴) آیه ۷۳).
 «یٰۤاٰیَّتِهَا كَاٰنَتِ الْقَاضِیَّةُ». (حاقه (۶۹) آیه ۲۷).
 «وَمَا یُذِرْکَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُوْنُ قَرِیْبًا». (احزاب (۳۳) آیه ۶۳).

وقف بین افعال ناقصه و اسم و خبر آن‌ها

اشاره

افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در می آیند و آن‌ها را اسم و خبر خود قرار می‌دهند. اسم آن‌ها مرفوع و خبرشان منصوب است (لفظاً یا محلاً). این افعال عبارتند از: کان، صار، کاد، وجد، حصل، مادام، اصبح، امسى، قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۲
اضحی، لیس، ظل، بات، مازال، ما برح، ما فتی و ما انفک.
این نوع وقف، قطعاً قبیح است.

مثال‌ها

«يَكَادُ الْبُرُقُ يَخْطِفُ أَبْصَارَهُمْ». (بقره (۲) آیه ۲۰).
«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». (همان، آیه ۲۱۳).
«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». (همان، آیه ۱۷۷).
«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». (اسراء (۱۷) آیه ۳۶).
«لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ». (توبه (۹) آیه ۱۱۰).
«أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا». (كهف (۱۸) آیه ۴۱).
«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ». (شوری (۴۲) آیه ۵۳).

وقف بین اسم و خبر افعال ناقصه

این نوع وقف نیز قطعاً قبیح است، زیرا مانند وقف بین مبتدا و خبر است.
«وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ». (بقره (۲) آیه ۷۱).
«فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ». (غافر (۴۰) آیه ۳۴).
«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ». (اسراء (۱۷) آیه ۶۵).
«وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا». (قصص (۲۸) آیه ۱۰).
«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا». (نساء (۴) آیه ۸۶).

وقف بین ظن (و نظایر آن) و اسم و خبر آن

اشاره

این افعال را افعال قلوب نامند و عبارتند از: ظن، رأى، علم، وجد، درى، تعلم، حسب، زعم، عد، جعل و هب.
قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۳

مثال‌ها

«الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ». (بقره (۲) آیه ۲۴۹).

«وَلَا تَحْسَبَنَّ * اللَّهُ * غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ». (ابراهیم (۱۴) آیه ۴۲).
 «وَلَا تَحْسَبَنَّ * الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ * أمواتًا». (آل عمران (۳) آیه ۱۶۹).
 «فَلَا تَحْسَبَنَّهَمْ * بِمَفَارِزِهِ مِنَ الْعَذَابِ». (همان، آیه ۱۸۸).
 «وَوَظَنَّ * أَهْلُهَا * أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا». (یونس (۱۰) آیه ۲۴).
 «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ * الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهَمْ * خَيْرًا». (نور (۲۴) آیه ۱۲).
 «إِنَّهَمْ يَرَوْنَهُ * بَعِيدًا؛ وَنَرَاهُ * قَرِيبًا». (معاراج (۷۰) آیه ۶).
 «وَإِنْ وَجَدْنَا * أَكْثَرَهُمْ * لَفَاسِقِينَ». (اعراف (۷) آیه ۱۰۲).
 «وَاجْعَلُوا * الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ * إِنَّا نَ». (زخرف (۴۳) آیه ۱۹).
 «فَجَعَلْنَاهُ * هَبَاءً مَّنْثُورًا». (فرقان (۲۵) آیه ۲۳).

وقف بین مؤکد و مؤکد

مثالها

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ * كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ». (ص (۳۸) آیه ۷۳).

چون الف و لام در «الملائكة»، الف و لام استغراق است، بنابر این «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ»، یعنی همه فرشتگان سجده کردند؛ بنابر این «كُلُّهُمْ» و «أَجْمَعُونَ» تأکید برای «الملائكة» هستند.
 «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ * كُلَّهَا». (بقره (۲) آیه ۳۱).
 «وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ * كُلَّهَا». (زخرف (۴۳) آیه ۱۲).
 «وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ * كُلِّهِ». (آل عمران (۳) آیه ۱۱۹).
 «إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ * دَكًّا * دَكًّا». (فجر (۸۹) آیه ۲۱).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۴
 «وَجَاءَ رَبُّكَ * وَالْمَلَكُ صَفًّا * صَفًّا». (همان، آیه ۲۲).

وقف بین صفت و موصوف

اشاره

وقف بین صفت و موصوف گاهی قبیح است، مانند: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ «۱»»، و گاهی حسن است، مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «۲»».
 تذکر: صفت و موصوف در چهار چیز با هم اشتراک دارند:
 ۱. در معرفه و نکره بودن؛ ۲. در مذکر و مؤنث بودن؛ ۳. در اعراب؛ ۴. در مفرد و تشبیه و جمع.

مثالها

«الْحَمْدُ لِلَّهِ * رَبِّ الْعَالَمِينَ». (حمد (۱) آیه ۲).
 «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (بقره (۲) آیه ۲ و ۳).

«وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (همان، آیه ۷).
 «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ». (همان، آیه ۱۰).
 «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ». (همان، آیه ۲۶ و ۲۷).
 «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». (همان، آیه ۳۷).
 «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ». (یس (۳۶) آیه ۲).

(۱) ماعون (۱۰۷) آیه ۴ و ۵.

(۲) حمد (۱) آیه ۲ و ۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۵

وقف بین مبدل منه و بدل

اشاره

وقف بین بدل و مبدل عنه، نوعا حسن است، برای این که جمله بدون بدل نیز دارای معنای مفید است.

مثالها

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». (حمد (۱) آیه ۶ و ۷).
 «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ». (همان، آیه ۷).
 «أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ اللَّهُ رَبُّكُمْ». (صافات (۳۷) آیه ۱۲۵ و ۱۲۶).
 «إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (ابراهيم (۱۴) آیه ۱ و ۲).

تذکر: عطف بیان نیز از نظر وقف، در حکم بدل است.

وقف بین حال و صاحب حال

اشاره

این وقف، ممکن است حسن و ممکن است قبیح باشد. شایان ذکر است که حال گاهی مفرد و گاهی به صورت جمله است.

مثالها

«لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى». (نساء (۴) آیه ۴۳).
 «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ». (بقره (۲) آیه ۸).
 «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرِينَ». (مدثر (۷۴) آیه ۶).
 «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ». (دخان (۴۴) آیه ۳۸).
 «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى». (قیامت (۷۵) آیه ۳۶).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۶
 «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا». (نصر (۱۱۰) آیه ۲).

وقف بین معلل و علت

اشاره

این نوع وقف، نوعا حسن است.

مثالها

«فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ * لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةً». (بقره (۲) آیه ۱۵۰).
 «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * لِيَقْطَعَ طَرَفًا». (آل عمران (۳) آیه ۱۲۶ و ۱۲۷).
 «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ * لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (حدید (۵۷) آیه ۲۵).

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ * لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (نحل (۱۶) آیه ۴۴).
 «وَأَبْنِ السَّبِيلِ * كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ». (حشر (۵۹) آیه ۷).

شایان ذکر است که اگر تعلیل با حرف لام باشد، قطعا بین جمله تعلیل و جمله معلل، ارتباط لفظی و معنوی وجود دارد؛ لذا وقف بر جمله معلل اگر معنا دار باشد و معنایش مقصود نیز باشد، وقف حسن خواهد بود، اما گاهی اوقات جمله تعلیلیه با ان شروع می شود و در این صورت بین دو جمله، تنها رابطه معنوی بر قرار خواهد بود، و لذا وقف بر جمله معلل، وقف کافی است، مانند:
 «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «۱» در این آیه، جمله «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به منزله بیان علت برای جمله قبل است.

(۱) بقره (۲) آیه ۲۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۷

پرسش و تمرین

۱. موارد وقف بین فعل و متعلقات آن را در سوره‌های فیل، فلق و ناس تعیین کنید.
۲. موارد وقف بین اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل را در سوره‌های بینه، عادیات، زلزال، همزه و عصر معین کنید.
۳. موارد وقف بین اسم و خبر افعال ناقصه را در سوره‌های تین، علق، بینه و قارعه مشخص کنید.
۴. موارد وقف بین صفت و موصوف و بدل و مبدل منه را در سوره‌های تین، علق و قارعه تعیین کنید.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۸۹

درس هشتم: موارد وقف حسن و قبیح (۳)

وقف بین قول و قائل

مثالها

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ». (مائده (۵) آیه ۱۱۹).
 «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». (بقره (۲) آیه ۳۰).
 «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ». (همان، آیه ۱۱۸).

وقف بین قول و مقول قول

اشاره

مقول قول، همیشه جمله است. وقف بر قال و مشتقات آن و افعال مشابه آن، بدون ذکر مقول قول، قبیح است، مگر آن که چند مقول داشته باشد که وقتی یکی از آن‌ها ذکر شود، جمله دارای معنای مفید می‌شود، و لذا وقف بر آن حسن خواهد بود.

مثالها

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». (اخلاص (۱۱۲) آیه ۱).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۰
 «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ». (کافرون (۱۰۹) آیه ۱).
 «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ». (ناس (۱۱۴) آیه ۱).
 «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ». (ق (۵۰) آیه ۳۰).

وقف بر حروف عطف

اشاره

حروف عطف عبارتند از: واو، فاء، ثم، حتی، او، بل، لا، لکن و ام.

نکات زیر درباره حروف عطف، قابل توجه است:

۱. «بل» در صورتی حرف عطف است که بعد از آن اسم مفرد بیاید، و اگر بعد از آن جمله باشد، اضراب است، مانند: «أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ» (۱).
۲. «لا» در صورتی عاطفه است که قبلش اثبات باشد و نیز به حرف دیگری مقرون نباشد.
۳. «لن» در صورتی عاطفه است که قبلش نفی باشد و مقرون به «واو» نباشد.

مثالها

«إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُكَ وَ إِنَّا كُنَّا نَسْتَعِينُ». (حمد (۱) آیه ۵).
 «قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أُوتُوا بَعْضَ يَوْمٍ». (کهف (۱۸) آیه ۱۹).
 «وَ إِنَّا أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ وَعَدَّيْكُمْ فِي صَلَائِكُمْ لَمُبِينٍ». (سبأ (۳۴) آیه ۲۴).
 «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ». (حج (۲۲) آیه ۵).

(۱) مؤنون (۲۳) آیه ۷۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۱

وقف بین معطوف و معطوف علیه**اشاره**

عمدتاً عطف به دو صورت می‌آید:

۱. عطف مفرد بر مفرد**اشاره**

در این نوع عطف، معطوف همان اعرابی را دارد که معطوف علیه دارد؛ بنابراین، عامل اعراب در معطوف، همان عامل اعراب در معطوف علیه است؛ پس وقف بر معطوف علیه بدون ذکر معطوف، نوعاً حسن است و هیچ‌گاه نمی‌تواند کافی و تام باشد.

مثالها

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ * وَالنَّهَارَ * وَالشَّمْسَ * وَالْقَمَرَ». (نحل (۱۶) آیه ۱۲).
 «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ». (حج (۲۲) آیه ۱۸).
 «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ * وَبَنَاتُكُمْ * وَأَخَوَاتُكُمْ * وَعَمَّاتُكُمْ * وَخَالَاتُكُمْ * وَبَنَاتُ الْأَخِ * وَبَنَاتُ الْأُخْتِ». (نساء (۴) آیه ۲۳).

۲. عطف جمله به جمله**اشاره**

این نوع عطف را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) عطف جمله، بر جمله‌ای که محلی از اعراب دارد «ا»:**اشاره**

در این صورت، جمله معطوف نیز معرب محسوب شده و عامل اعرابش، همان عامل اعراب در جمله معطوف علیه است؛ بنابراین، در این صورت نیز عطف بر جمله

(۱) جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند، عبارتند از: ۱. جمله خبریه؛ ۲. جمله حالیه؛ ۳. جمله مقول قول؛ ۴. جمله مضاف الیه؛ ۵. جمله شرط جازم (بعد از فاء یا اذا فجائیه)؛ ۶. جمله تابع مفرد؛ ۷. جمله تابع جمله دیگر که آن جمله محلی از اعراب دارد.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۲
معطوف علیها نمی‌تواند وقف تام یا کافی باشد، بلکه نوعا وقف آن، حسن است.

مثالها

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ* وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ». (بقره (۲) آیه ۱۵).

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا». (زلزله (۹۹) آیه ۱ و ۲).

توضیح آن که در مثال اول، «يَمُدُّهُمْ» عطف به «يَسْتَهْزِئُ» است و آن خبر برای «اللَّهُ» است، لذا در محل رفع است. در مثال دوم، «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ» عطف به «زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» است و آن مضاف الیه «إِذَا» است، و لذا هر دو در محل جر هستند.

ب) عطف بر جمله‌ای که محلی از اعراب ندارد «ا»:

اشاره

در این نوع عطف، معطوف و معطوف علیه هیچ گونه اعرابی ندارند؛ پس بین آنها نیز رابطه اعرابی وجود ندارد، لذا اکثرا وقف بر آنها از نوع وقف کافی است، زیرا نوعا بین آنها رابطه معنوی وجود دارد.

مثالها

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ* وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (حمد (۱) آیه ۵).

جمله اول، مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد؛ لذا جمله معطوف نیز محلی از اعراب نخواهد داشت.

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ؛ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ». (کافرون (۱۰۹) آیه ۱-۳).

جمله «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» جواب نداشت و محلی از اعراب ندارد، و لذا جمله

(۱) جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، عبارتند از: ۱. ابتدائیه یا مستأنفه؛ ۲. معترضه؛ ۳. تفسیریه؛ ۴. جمله جواب قسم؛ ۵. جمله جواب ندا؛ ۶. جمله جواب شرط غیر جازم؛ ۷. جمله صله؛ ۸. جمله‌ای که تابع جمله دیگری است که محلی از اعراب ندارد.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۳

«لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» که جمله معطوف است نیز محلی از اعراب ندارد.

شایان ذکر است که اکثر موارد عطف جمله به جمله در قرآن، از نوع عطف جمله به جمله‌ای است که محلی از اعراب ندارد، و در بسیاری از موارد، «واو» برای استیناف است و نه عطف.

وقف بر ادات استفهام

مثالها

«هَلْ * فِی ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ». (فجر (۸۹) آیه ۵).
 «کَیْفَ * تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ». (بقره (۲) آیه ۲۸).

وقف بین جار و مجرور

مثالها

«فِی * قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ». (بقره (۲) آیه ۱۰).
 «وَمِنَ * النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ». (بقره (۲) آیه ۸).

وقف بر حروف نفی و جحد، بدون ذکر مجرور

اشاره

حروف نفی و جحد، عبارتند از: ما، لا، لیس، لن، لم، لَمَّا، ان.

مثالها

«مَا * قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ». (مائده (۵) آیه ۱۱۷).
 «أَلَمْ * یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ». (ملک (۶۷) آیه ۸).

وقف بر لا (نهی) بدون ذکر مجزوم

مثالها

«لَا * تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ». (بقره (۲) آیه ۱۱).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۴
 «لَا * تَعْلُوا فِی دِینِکُمْ وَلَا * تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ». (نساء (۴) آیه ۱۷۱).

وقف بر لا (به معنای غیر)

مثالها

«یُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَکَةٌ زَیْتُونَهُ لَا * شَرْقِیَّةٌ وَلَا غَرْبِیَّةٌ». (نور (۲۴) آیه ۳۵).
 «وَأَظِلُّ مِنَ یَحْمُومٍ؛ لَا * بَارِدٍ وَلَا کَرِیمٍ». (واقعه (۵۶) آیه ۴۳ و ۴۴).
 «انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ؛ لَا * ظَلِیلٍ وَلَا یُعْغِی مِنَ اللَّهَبِ». (مرسلات (۷۷) آیه ۳۰ و ۳۱).

وقف بر لا (نفی جنس)

مثالها

«لَا رَيْبَ فِيهِ». (بقره (۲) آیه ۲).
 «فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ». (همان، آیه ۱۹۷).
 «لَا شَيْءَ فِيهَا». (همان، آیه ۷۱).

وقف بین اسم و خبر لا (نفی جنسی)

مثالها

«لَا رَيْبَ فِيهِ». (بقره (۲) آیه ۲).
 «لَا شَيْءَ فِيهَا». (همان، آیه ۷۱).

وقف بر لا (زائده)

مثالها

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ». (اعراف (۷) آیه ۱۲).
 «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». (حمد (۱) آیه ۷).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۵
 «وَحَرَامٌ عَلَى قَرْبِي أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ». (انبیاء (۲۱) آیه ۹۵).
 «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». (قیامت (۷۵) آیه ۱).

وقف بر لا (هنگامی که حرف ما قبلش در ما بعدش عمل کرده است)

مثالها

«إِلَّا تَتُوبُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». (توبه (۹) آیه ۳۹).
 در این آیه، «ان» در فعل بعد از «لا» عمل کرده است.
 «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ». (توبه (۹) آیه ۴۰).
 «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ». (انفال (۸) آیه ۷۳).
 «لِيَلْمَا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ». (حدید (۵۷) آیه ۲۹).
 در آیه فوق، «ان» عامل نصب در «يعلم» است.
 «حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ». (اعراف (۷) آیه ۱۰۵).

شایان ذکر است که ترکیب «ان» با «لا»، در تمام قرآن به صورت یک حرف «الَّا» آمده است، جز در ده مورد به این شرح:
 (اعراف (۷) آیه ۱۰۵ و ۱۶۹)؛ (توبه (۹) آیه ۱۱۸)؛ (هود (۱۱) آیه ۱۴ و ۲۶)؛ (حج (۲۲) آیه ۲۶)؛ (یس (۳۶) آیه ۶۰)؛ (دخان (۴۴) آیه ۱۹)؛ (ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲)؛ (قلم (۶۸) آیه ۱۲).

وقف بر سوف

مثالها

«كَلَّا سَوْفَ * تَعْلَمُونَ». (تکائر (۱۰۲) آیه ۳).

«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ * تَعْلَمُونَ». (همان، آیه ۴).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۶

وقف بر قد**مثالها**

«قَدْ * أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». (شمس (۹۱) آیه ۹ و ۱۰).

«قَدْ * أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى». (اعلی (۸۷) آیه ۱۴).

وقف بر لَمَّا**مثالها**

«فَلَمَّا * تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ». (توبه (۹) آیه ۱۱۴).

وقف بر اِلا

«أَلَا * إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ». (بقره (۲) آیه ۱۲).

«أَلَا * بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد (۱۳) آیه ۲۸).

وقف بین جازم و مجزوم**مثالها**

«إِنْ * تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». (محمد (۴۷) آیه ۷).

«مَنْ * يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا». (طلاق (۶۵) آیه ۲).

وقف بین ناصب و منصوب**مثالها**

«أَنْ * لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ». (هود (۱۱) آیه ۲۶).

«أَلَمْ * أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ * لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ». (یس (۳۶) آیه ۶۰).

«أَنْ * لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ». (قلم (۶۸) آیه ۲۴).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۷

وقف بین تمیز و ممیز

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا». (توبه (۹) آیه ۳۶).
 «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا». (آل عمران (۳) آیه ۹۱).
 «وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا». (مریم (۱۹) آیه ۴).
 «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا». (قمر (۵۴) آیه ۱۲).
 قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۸

پرسشی و تمرین

۱. موارد وقف بین قول و مقول قول را در سوره‌های فجر، زلزال و فلق تعیین کنید.
 ۲. اقسام عطف را در سوره‌های فجر و شمس معین کنید.
 ۳. موارد وقف بر حروف نفی و جحد را در سوره‌های ضحی و انشراح ذکر کنید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۹۹

درس نهم: موارد وقف حسن و قبیح (۴)

وقف بین صله و موصول

اشاره

این نوع وقف، همیشه قبیح است.
 موصولات عبارتند از: الَّذِي، الَّذَانِ، الَّذِينَ، الَّتِي، اللَّتَانِ، اللَّاتِي، مَنْ، مَا وَاي.

مثالها

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ». (بقره (۲) آیه ۶).
 «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ». (همان، آیه ۲۱).
 «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ». (حشر (۵۹) آیه ۱).
 «قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ * وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ». (يوسف (۱۲) آیه ۷۵).

وقف بین صله و معرب (اعرب دهنده) موصول

اشاره

شکی نیست که موصول در هر جمله‌ای دارای یک نقش ترکیبی است، در جایی مبتدا واقع می‌شود و در جای دیگری خبر، در جایی فاعل است و در جای

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۰

دیگری مفعول. مراد از «معرب»، عامل اعراب در موصول است؛ به طور مثال، وقتی خبر واقع می‌شود، عامل اعراب آن مبتداست، و یا وقتی مبتدا واقع می‌شود، عامل آن خبر است، و یا وقتی مفعول واقع می‌شود، عامل اعراب آن فعل یا شبه فعل است.

مثال‌ها

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (عنكبوت (۲۹) آیه ۶۹).
 در این آیه، «الَّذِينَ» مبتدأست و عامل اعراب آن، «لَنَهْدِيَنَّهُمْ» است که در این جا خبر واقع شده است.
 «مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ». (یوسف (۱۲) آیه ۷۵).
 در این آیه نیز «مَنْ» مبتدأ واقع شده، که اعراب دهنده آن، «فَهُوَ جَزَاؤُهُ» است که در این جا نقش خبر را دارد.

وقف بین مستثنی و مستثنی منه

همان طور که می‌دانیم، استثنا بر دو قسم است:

۱. استثنای متصل، و آن استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه باشد.
 ۲. استثنای منقطع، و آن استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد.
- ادوات استثنا عبارتند از: الا، غیر، سوی، خلا، عدا و حاشا.

حکم وقف در استثنای متصل

اشاره

وقف بر مستثنی منه، در استثنای متصل جایز نیست، مانند: «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (۱). در این آیه، مستثنی منه، «واو» فاعل در «فَشَرِبُوا» است، و مستثنی،

(۱) بقره (۲) آیه ۲۴۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۱

«قلیلاً» است؛ مراد از مستثنی منه، «جنود طالوت»، و مراد از مستثنی، «بعضی از همین جنود» است. پس وقف بر «فَشَرِبُوا» و نیز وقف بر «منه» جایز نیست، زیرا این توهم را ایجاد می‌کند که همه افراد لشکر طالوت از آن نوشیده‌اند.

مثال‌های دیگر

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». (عصر (۱۰۳) آیه ۲ و ۳).
 «لَا تَبِعْتُمْ الشَّيْطَانَ * إِلَّا قَلِيلًا». (نساء (۴) آیه ۸۳).

حکم وقف در استثنای منقطع

اشاره

در مورد وقف در استثنای منقطع، سه نظر وجود دارد:

۱. وقف بر مستثنی منه به طور مطلق جایز است

، چه به خبر تصریح شده و چه تصریح نشده باشد، و شاید وجه جواز مطلق، این باشد که مورد دوم در حکم مبتدایی است که خبرش حذف شده است.

۲. وقف بر آن مطلقاً صحیح نیست

، زیرا اولاً: لفظ استثنا، مانند: «الَّا»، به قبلش وابسته است و هیچ گاه در ابتدای کلام استعمال نمی‌شود؛ و ثانیاً: اگر الَّا گفته نشود، ظاهر کلام نشانگر تمام بودن آن از نظر معناست؛ به طور مثال در جمله «ما فی الدار احد الَّا الحمار»، وقتی کسی بگوید: «ما فی الدار احد» کسی در خانه نیست»، همین جمله است که به «الَّا الحمار» معنا می‌دهد، و گرنه «الَّا الحمار» به تنهایی جمله مفید و معنا دار نیست؛ و نیز جمله «ما فی الدار احد»، ظاهرش نشان از عدم وابستگی به عبارت دیگر دارد؛ پس اگر ما بر این جمله وقف کنیم، شنونده گمان نمی‌کند که چیزی از حکم مذکور، استثنا شده باشد.

۳. اگر در جمله به خبر تصریح شده باشد، وقف بر آن جایز است

زیرا در چنین صورتی، جمله مستثنی خود جمله‌ای مستقل و از ما قبل خود بی‌نیاز است، مانند:

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۲

«فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۱).

وجه منقطع بودن استثنا به این است که «الَّذِينَ آمَنُوا» از جنس کسانی نیستند که ضمیر در آیه «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» به آن‌ها بر می‌گردد، که کفار تکذیب کننده هستند؛ لذا «الَّا» در این آیه، به معنای «لکن» است، و «الَّذِينَ» مبتدا و جمله «لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» خبر آن است.

اما اگر به خبر تصریح نشده باشد، وقف بر آن جایز نیست، زیرا در این صورت، جمله مستثنی به عبارت قبلی وابسته است، مانند: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي» (۲). وجه منقطع بودن استثنا این است که «أَمَانِي» که همان اکاذیب است، جزء کتاب نبوده است، لذا «الَّا» به معنای «لکن» است و خبر حذف شده است (۳). این قول سوم، رأی ابن حاجب است (۴). دانی درباره وقف در استثنای منقطع می‌گوید: هر جا که استثنای منقطع باشد، وقف بر قبل از استثنا تام است (۵).

مثال‌هایی دیگر از استثنای منقطع

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره (۲) آیه ۳۴).

سخواوی گوید: در متصل یا منقطع بودن استثنا در این آیه اختلاف است؛ به هر تقدیر، وقف بر آن جایز است، جز این که اگر متصل باشد، ابتدا به ما بعد جایز نیست.

(۱) انشقاق (۸۴) آیه ۲۴ و ۲۵. قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن ۱۰۲ مثال‌هایی دیگر از استثنای منقطع ص: ۱۰۲

(۲) بقره (۲) آیه ۷۸.

(۳) ر. ک: محمد سالم محیسن، الکشف عن احکام الوقف و الوصل فی العریبه، ص ۶۱-۶۳.

(۴) ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

(۵) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۳

و ابن انباری گفته است: وقف بر مستثنی منه بدون ذکر استثنا، تام نیست (۱).

«يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ». (نمل (۲۷) آیه ۱۰ و ۱۱).

ابن نحاس، وقف بر «لَدَى الْمُرْسَلُونَ» را تام دانسته است (۲).

«ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ».

(تین (۹۵) آیه ۵ و ۶).

«لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ؛ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ».

(غاشیه (۸۸) آیه ۲۲-۲۴).

وقف بین شرط و جزا

اشاره

جمله شرط، بدون جواب شرط معنا ندارد؛ لذا وقف بر شرط، بدون ذکر جزا، وقفی قبیح است، اما جمله جزا بدون شرط نیز معنا دار است؛ لذا اگر در جایی جزا مقدم بر شرط باشد و معنایش مقصود خداوند نیز باشد، می‌توان بر آن وقف کرد، و وقف بر آن، از نوع وقف حسن خواهد بود، مانند: «وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ * إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ». (۳)

مثالها

«إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ * فَتَبَيَّنُوا». (حجرات (۴۹) آیه ۶).

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ * إِذَا دَعَاكُمْ». (انفال (۸) آیه ۲۴).

«وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا * فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ». (اعراف (۷) آیه ۱۳۲).

(۱) جمال القراء و کمال الاقراء، ص ۵۵۷.

(۲) همان جا.

(۳) نحل (۱۶) آیه ۱۱۴.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۴

«مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ * فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». (یوسف (۱۲) آیه ۹۰).

«لَوْ اسْتَطَعْنَا * لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ». (توبه (۹) آیه ۴۲).

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا * لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ». (بقره (۲) آیه ۲۵۱).

چند نکته

۱. ادات شرط عبارتند از: ان، اذا، اذما، لو، لولا، لوما، من، اما، لَمَا و مهما.

۲. گاهی جواب شرط محذوف است، در آن صورت، وقف بر شرط اشکالی ندارد، مانند: «وَلَوْ لَا فَضَّلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَ أَنَّ

اللَّهُ تَوَّابٌ حَكِيمٌ». (۱)

گفته شده که تقدیر جواب، «لهلکتکم» یا «لعدبکم» است و وقف بر «حکیم»، تام است. «۲» از موارد دیگری که جواب شرط محذوف است، آیه ۱۵ سوره یوسف است: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ». در این آیه، جواب «لما» محذوف است و تقدیرش چنین است: «اتوا امرا عظیما». وقف بر «غیابت الجب» کافی است «۳».

۳. گاهی جواب شرط پس از چند جمله می‌آید، که در این صورت نیز وقف بر جمله‌های شرطی صحیح است، مانند: آیات ۱-۱۳ سوره تکویر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ...»

وقف بر امر، نهی، نفی، دعا، استفهام، تمنی و ترجی بدون ذکر جواب آن‌ها.

اشاره

وقف بر این موارد، بدون ذکر جواب آن‌ها، تام و کافی نیست.

(۱) نور (۲۴) آیه ۱۰.

(۲) ر. ک: المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۴۰۷؛ الايضاح فی الوقف و الابتداء، ص ۷۹۵؛ جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۵۴.

(۳) ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ص ۵۷۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۵

مثال‌ها

«كُنْ * فَيَكُونُ». (یس (۳۶) آیه ۸۲).

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا». (نوح (۷۱) آیه ۱۰ و ۱۱).

«وَ أَطِيعُونَ * يَعْفِرْ لَكُمْ». (همان، آیه ۳ و ۴).

«فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ * فَتُكُونَ مِنَ الْمَعَذِّبِينَ». (شعراء (۲۶) آیه ۲۱۳).

«رَبَّنَا أَخْرِزْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ * نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ». (ابراهیم (۱۴) آیه ۴۴).

«لَوْ أَنَّ لِي كَرْزَةً * فَأَكُونُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ». (زمر (۳۹) آیه ۵۸).

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ * فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا». (نساء (۴) آیه ۷۳).

«وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ؛ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ * فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ». (غافر (۴۰) آیه ۳۶ و ۳۷).

وقف بین قسم و جواب آن

مثال‌ها

«وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ». (یس (۳۶) آیه ۲ و ۳).

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ». (نجم (۵۳) آیه ۱ و ۲).

«وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا؛ فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا؛ فَالْجَارِيَاتِ يُشْرَا؛ فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ». (ذاریات (۵۱) آیه ۱-۵).

«وَ الطُّورِ؛ وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ؛ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ؛ وَ الْجَبَّتِ الْمُعْمُورِ؛ وَ السَّفِّ الْمَرْفُوعِ؛ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ». (طور)

(۵۲) آیه ۱-۷).

«وَالضُّحَىٰ؛ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ». (ضحی (۹۳) آیه ۱-۳).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۶

چند نکته

۱. در بعضی از موارد، جواب قسم محذوف است. در این موارد، وقف بر قسم اشکالی ندارد، مانند: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» «۱» که می‌توان بر «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» وقف کرد.
۲. گاهی جواب، بعد از فواصل طولانی می‌آید، که در این موارد نیز می‌توان قبل از رسیدن به جواب، وقف نمود، مثل: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» «۲» که جواب آن در آیه ۹ آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا».

وقف بر حیث**مثالها**

«وَكَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ * شِئْتُمَا». (بقره (۲) آیه ۳۵).
 «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ * يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». (انعام (۶) آیه ۱۲۴).

(۱) نازعات (۷۹) آیه ۱.

(۲) شمس (۹۱) آیه ۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۷

پرسش و تمرین

۱. وقف بین صله و موصول و نیز صله و معرب موصول را در سوره‌های لیل، بینه، همزه و ماعون ذکر کنید.
 ۲. حکم وقف در استثنای متصل و منقطع را بیان کنید.
 ۳. موارد وقف بین شرط و جواب آن را در سوره‌های زلزله و نصر تعیین کنید.
 ۴. موارد وقف بین قسم، و جواب آن را در سوره‌های فجر، شمس، تین، لیل، عادیات و عصر مشخص کنید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۰۹

درس دهم: وقف‌های سجاوندی (۱)**اشاره**

- قبلا اشاره شد که محمد بن طیفور سجاوندی (متوفای ۵۶۰ هـ-). مقرئ، مفسر و نحوی قرن ششم، وقف را به شش قسم تقسیم کرده است:
۱. وقف لازم، با علامت «م»؛ ۲. وقف مطلق، با علامت «ط»؛ ۳. وقف جایز، با علامت «ج»؛ ۴. وقف مجوز لوجه، با علامت «ز»؛ ۵. وقف المرخص للضرورة، با علامت «ص»؛ ۶. وقف ممنوع، با علامت «لا».

در این جا ضمن توضیح پیرامون هر یک از این وقوف، رابطه آن را با وقف‌های چهارگانه مشهور بررسی خواهیم کرد.

وقف لازم

اشاره

وقف لازم، وقف بر کلمه‌ای است که اگر به ما بعدش وصل شود، در معنای مقصود، خلل ایجاد می‌شود؛ به این صورت که یا معنا را به کلی تغییر می‌دهد،

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۰

و یا معنای خلاف مقصود را به ذهن متبادر می‌سازد.

مثال‌هایی از وقف لازم

«أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ * الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ». (غافر (۴۰) آیه ۶ و ۷).

در صورت وصل، این معنا به ذهن متبادر می‌شود که دوزخیان، عرش خدا را حمل می‌کنند.

«إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ». (حشر (۵۹) آیه ۷).

در صورت وصل، این معنا ایجاد می‌شود که خداوند نسبت به مهاجران فقیر، شدید العقاب است.

«لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ * سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا».

آل عمران (۳) آیه ۱۸۱).

اگر کلمه «أَغْنِيَاءُ» به جمله بعد وصل شود، این معنا به ذهن می‌آید که جمله «سَنَكْتُبُ...» نیز قول کفار است.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا». (قدر (۹۷) آیه ۳ و ۴).

در صورت وصل، این توهم ایجاد می‌شود که جمله «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ» صفت «شَهْرٍ» است و مجموعاً این معنا را افاده می‌کند که «شب

قدر از هزار ماهی که در آن فرشتگان و روح نازل شوند، برتر است؛ در حالی که مقصود و مراد از آیه، این است که شب قدر که

در آن فرشتگان و روح نازل می‌شوند، از هزار ماه [عادی که در آن شب قدر نباشد] برتر است.

«سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (نساء (۴) آیه ۱۷۱).

اگر به وصل خوانده شود، توهم می‌شود که جمله «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، صفت «وَلَدٌ» است و آن چه از خداوند سلب

شده، این است که او فرزندی داشته باشد که آسمان‌ها و زمین را مالک باشد؛ و لذا طبق این معنا، مطلق فرزند از خداوند سلب

نشده است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۱

«وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا». (بقره (۲) آیه ۸ و ۹).

در صورت وصل، این توهم پیش می‌آید که جمله «يُخَادِعُونَ اللَّهَ» صفت مؤمنین است.

جایگاه وقف لازم در وقف‌های چهارگانه

بعضی پنداشته‌اند که وقف لازم، معادل وقف تام است «۱»، در حالی که چنین نیست. نه می‌توان گفت که هر وقف تامی، لازم

است، و نه می‌توان گفت که هر وقف لازمی تام است. اگر بخواهیم رابطه وقف لازم و تام را از نظر منطقی بیان کنیم، باید بگوییم:

رابطه بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است که دارای یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق است؛ یعنی بعضی از وقف‌ها، هم لازم است و هم تام، مانند: وقف بر آیه ۶ از سوره مؤمن.

بعضی از وقف‌ها تام هستند، ولی لازم نیستند، مانند بسیاری از مثال‌هایی که در درس مربوط به وقف تام زده شد؛ برای مثال، وقف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در سوره حمد، تام است، و هر کدام را می‌توان به آیه بعدی وصل کرد، بدون آن که هیچ گونه خللی در معنا ایجاد کند.

از طرف دیگر، بعضی از وقف‌ها لازم هستند، ولی تام نیستند، مانند: وقف بر آیه ۸ سوره بقره: «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» و وقف بر آیه ۳ قدر: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، که لازم است، در حالی که وقف آن‌ها از نوع وقف کافی است، زیرا آیه ۸ و ۹ سوره بقره درباره منافقان است و آیه ۳ و ۴ سوره قدر نیز درباره شب قدر است؛ پس بین آیات ۸ و ۹ سوره بقره و ۳ و ۴ سوره قدر، رابطه معنوی وجود دارد، و از طرفی هیچ گونه رابطه لفظی بین آن‌ها وجود ندارد؛ پس وقف آن‌ها، کافی است.

حال که رابطه بین وقف لازم با تام روشن شد، بی‌مناسبت نیست که بگوییم:

رابطه وقف لازم با هر یک از وقف‌های کافی و حسن نیز چنین است؛ یعنی رابطه

(۱) ر. ک: سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۴۹.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۲

وقف لازم با وقف کافی و حسن نیز رابطه عموم و خصوص من وجه است.

واضح است که رابطه وقف لازم با وقف قبیح، رابطه تباین است.

در این قسمت به ذکر مواردی می‌پردازیم که وقف‌های تام، کافی و حسن، مصادیق وقف لازم واقع شده‌اند.

مصادیق وقف لازم از وقف تام

آنچه در پی می‌آید برخی از مواردی هستند که وقف بر آنها لازم است و هم تام.

«وَلَا يَخْرُجُ نَكَاحًا قَوْلُهُمْ * إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (یونس (۱۰) آیه ۶۵).

«فَلَا يَخْرُجُ نَكَاحًا قَوْلُهُمْ * إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ». (یس (۳۶) آیه ۷۶).

در این دو مورد، وصل این توهّم را ایجاد می‌کند که جمله بعد از «قَوْلُهُمْ»، گفتار کفار است، در حالی که گفتار خداوند است.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ * وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ». (آل عمران (۳) آیه ۷).

«أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ * وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ». (زمر (۳۹) آیه ۳۲ و ۳۳).

وصل در این دو مورد، این توهّم را ایجاد می‌کند که «واو» برای عطف است.

«رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَ مَا نُعْلِنُ * وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ». (ابراهیم (۱۴) آیه ۳۸).

در صورت وصل، توهّم می‌شود که «واو»، عطف و «ما» موصول است (۱).

مصادیق وقف لازم از وقف کافی

آنچه در پی می‌آید برخی از مواردی هستند که وقف بر آنها هم لازم است و هم کافی.

«وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ * يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ». (هود (۱۱) آیه ۲۰).

(۱) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۵.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۳

وصل در این جا موجب توهم این معنا می شود که عبارت دوم، حال یا صفت برای «أُولِيَاء» است.
«فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً* وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». (اعراف (۷) آیه ۳۴) و (نحل (۱۶) آیه ۶۱).
«إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً* وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». (یونس (۱۰) آیه ۴۹).

وصل در این جا موجب این توهم می شود که «واو» در «وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» عطف به جواب شرط است، در حالی که چنین نیست، زیرا وقتی اجل فرا می رسد، تنها مسأله تأخیر و به عقب افکندن آن می تواند مطرح باشد و دیگر به جلو انداختن آن معنا ندارد.

«وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا* لَا يَغْلِبُونَ الشَّفَاعَةَ». (مریم (۱۹) آیه ۸۶ و ۸۷).

در این جا وصل موجب توهم این معنا می شود که آیه دوم حال باشد.

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ* لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (قصص (۲۸) آیه ۸۸).

در این جا وصل موجب این توهم می شود که جمله دوم وصف برای «إِلَهًا آخَرَ» است.

«زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا* وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (بقره (۲) آیه ۲۱۲).

در این جا وصل موجب این توهم می شود که «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در عبارت دوم، ظرف برای فعل «يَسْخَرُونَ» در عبارت اول است.

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ* مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ». (بقره (۲) آیه ۲۵۳).

وصل در این جا موجب این توهم می شود که «مِنْهُمْ» متعلق به جمله قبل است، در حالی که «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ» یک جمله مستأنفه است.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ* وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ». (مائده (۵) آیه ۷۳).

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا* سُبحَانَهُ». (بقره (۲) آیه ۱۱۶).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۴

وصل در این دو مورد، موجب می شود که کسی توهم کند جمله دوم نیز گفتار کافران است «۱».

مصادیق وقف لازم از وقف حسن

آنچه در پی می آید برخی از مواردی است که وقف بر آنها هم لازم است و هم حسن.

«لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ* وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا». (فتح (۴۸) آیه ۹).

در بیان وجه حسن بودن وقف بر «تُوَقِّرُوهُ» باید بگوییم: سه فعل «تُعَزِّرُوهُ»، «تُوَقِّرُوهُ» و «تُسَبِّحُوهُ» عطف بر «تُؤْمِنُوا» هستند، و چون «تُؤْمِنُوا» با «أن» مقدر منصوب شده، این سه فعل نیز منصوب هستند؛ بنابر این بین این چهار فعل، رابطه لفظی وجود دارد و وجود رابطه معنوی بین آنها نیز واضح است؛ لذا وقف بر هر یک از آنها، از نوع وقف حسن است «۲»، اما، وجه لازم بودن وقف بر «تُوَقِّرُوهُ» آن است که اگر وصل شود، توهم می شود که ضمیر غایب در هر سه فعل به یک چیز بر می گردد، به خدا یا رسول، در حالی که ضمیر غایب در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» به پیامبر بر می گردد، ولی در «تُسَبِّحُوهُ» به خداوند راجع است.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِئِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ* إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا».

(بقره (۲) آیه ۲۴۶).

«وَآتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ* إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا». (مائده (۵) آیه ۲۷).

«وَآتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ». (یونس (۱۰) آیه ۷۱).

سجاوندی، وقف در این موارد سه‌گانه را لازم می‌داند، تا توهم نشود که عامل در «اذ»، فعل متقدم است.

(۱) ر. ک: همان، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

(۲) سخاوی وقف بر «توقروه» را کافی شمرده است «ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۶۷».

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۵

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ* وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا». (توبه (۹) آیه ۴۰).

گفته شده که ضمیر «عَلَيْهِ» به ابو بکر و ضمیر «أَيَّدَهُ» به پیامبر بر می‌گردد؛ و لذا برای این که کسی هر دو را به پیامبر یا ابو بکر برنگرداند، وقف بر «عَلَيْهِ» لازم است.

«وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ* وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ». (یوسف (۱۲) آیه ۲۷).

منظور آیه، آن است که یوسف از صادقان است، در حالی که وصل، موجب این توهم می‌شود که زلیخا از صادقان است «۱».

وقف مطلق

اشاره

و آن در جایی است که دو عبارت به گونه‌ای باشد که در آن، هم وقف بر عبارت اول و هم ابتدا به عبارت دوم، بسیار نیکو و پسندیده باشد، و در عین حال وصل آن نیز با مانعی مواجه نباشد.

وقف مطلق، تمام موارد وقف تام را به جز آن دسته که لازمند، در بر می‌گیرد.

پس اگر وقف‌های تام را به دو دسته تقسیم کنیم: دسته‌ای لازم و دسته‌ای غیر لازم؛ قسم اول داخل در وقف لازم است، و قسم دوم همگی مصادیق وقف مطلق هستند، گر چه ممکن است مصادیق وقف مطلق، منحصر به وقف تام نباشد و بعضی از موارد وقف کافی را نیز شامل شود.

شایان ذکر است، آن چه درباره موارد شیوع وقف تام گفته شد، در مورد وقف مطلق نیز صادق است.

مثال‌هایی از وقف مطلق

«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَثَرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ* وَ لَوْ لَا

(۱) ر. ک: همان، ص ۳۲۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۶

«فَضَّلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا». (نساء (۴) آیه ۸۳).

«لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ* وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا». (نساء (۴) آیه ۸۷).

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ* نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ». (آل عمران (۳) آیه ۲ و ۳).

«وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ* إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا». (همان، آیه ۴).

«مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَّ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ* وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

(بقره (۲) آیه ۲۵۴).

«فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ* وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ* وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى». (همان، آیه ۱۹۷).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۷

پرسش و تمرین

۱. وقف‌های سجاوندی را همراه با علائم اختصاری آن نام ببرید.
 ۲. وقف لازم به چه وقفی گفته می‌شود؟
 ۳. رابطه وقف لازم را با هر یک از وقف‌های چهارگانه بنویسید.
 ۴. پنج مثال دیگر برای وقف لازم ذکر کنید.
 ۵. وقف مطلق را تعریف کنید.
 ۶. جایگاه وقف مطلق در میان وقف‌های چهارگانه را بیان کنید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۱۹

درس یازدهم: اقسام وقف سجاوندی (۲)

وقف جایز

اشاره

و آن در جایی است که دو عبارت به گونه‌ای باشد که هم وصل و هم فصل (وقف) آن‌ها جایز است، زیرا هر دو دارای سبب است «۱»؛ به طور مثال، گفته شده که وقف بر «وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ»، در آیه ۴ سوره بقره، از نوع وقف جایز است، زیرا از طرفی واو عطف، اقتضای وصل دارد، و از طرفی تقدیم مفعول بر فعل در «بِالْمَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»، نظم دیگری به جمله داده است. [و این امر اقتضای وقف را دارد، چرا که کلام دارای نظمی مغایر با نظم جمله قبل است] «۱».

به طور کلی می‌توان گفت: تمام موارد وقف کافی، به جز آن چه که آن را «وقف بیان تام» نامیدیم، از مصادیق وقف جایز هستند، زیرا در تمام موارد وقف کافی، عدم رابطه لفظی (اعرابی) بین دو عبارت، اقتضای وقف را دارد و وجود رابطه معنوی، اقتضای وصل را دارد؛ مضاف بر آن که در بعضی از موارد، وجود بعضی روابط لفظی غیر اعرابی، بر اقتضای وصل می‌افزاید، مانند مثالی که

(۱). ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۰

زده شد، که واو عطف به اقتضای وصل دامن می‌زند، گر چه عطف در آن، از نوع عطف جمله به جمله است و هیچ کدام از جمله‌ها نیز محلی از اعراب ندارند تا موجب ایجاد رابطه اعرابی بین معطوف و معطوف علیها شود.

مثال‌های دیگر از وقف جایز

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ* وَالْأَمَةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ». (بقره (۲) آیه ۲۲۱).

«وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعْنٌ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِيَةً كُوِهِنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَيَّرَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ* وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعْتِدُوا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ* وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا* وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ». (همان، آیه ۲۳۱).

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ* لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ* لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (همان، آیه ۲۵۵).
 «إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِبَدَنَيْنِ إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمَا كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ* وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ». (همان، آیه ۲۸۲).

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا* لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (همان، آیه ۲۸۶).
 «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ* وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ». (آل عمران (۳) آیه ۱۹).
 «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ* هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ* مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ* هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ». (حج (۲۲) آیه ۷۸).

وقف مجوز لوجه

اشاره

وقفی است که به علتی تجویز شده است، گر چه وصل آن نیز جایز است، مانند: وقف بر «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»، و ابتدا به «فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» در آیه ۸۶ سوره بقره، زیرا که «فاء» در «فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ»

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۱

اقتضای سببیت و جزا را دارد که این امر، موجب برای وصل می‌شود؛ و اگر لفظ فعل، استئناف گرفته شود، برای فصل (وقف) نیز وجهی وجود دارد (۱). بعضی این وقف را معادل وقف حسن دانسته‌اند (۲)، که به نظر می‌رسد صحیح نباشد، چون در وقف حسن، ابتدای به ما بعد نیکو نیست و همان طور که خواهد آمد، سجاوندی بیش تر مصادیق آن را از نوع ممنوع می‌داند؛ بنابر این، موارد زیادی از وقف‌های کافی، مصادیق وقف مجوز هستند.

مثال‌هایی از وقف مجوز لوجه

«أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ* وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (بقره (۲) آیه ۵).
 «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ* وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (همان، آیه ۷).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا* وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (همان، آیه ۱۰).
 «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ* وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ». (همان، آیه ۲۵۵).
 «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ* قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». (همان، آیه ۲۵۶).

«فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا* وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ». (آل عمران (۳) آیه ۲۰).
 «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا* وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». (نساء (۴) آیه ۳۶).
 «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ* وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». (اعراف (۷) آیه ۱۵۶).

«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً* وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ». (شعراء (۲۶) آیه ۱۷۴).
 «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ* إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (همان، آیه ۱۴۵).
 «وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ* إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (ملک (۶۷) آیه ۱۳).

همان طور که از مثال‌ها ملاحظه می‌شود، بین دو قسمت عبارت، در هیچ کدام

(۱) همان، ص ۲۷۷.

(۲) ر. ک: سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۵۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۲

از موارد فوق، رابطه اعرابی وجود ندارد، یعنی عامل اعراب یک قسمت از عبارت، در قسمت دیگر نیست؛ پس هیچ کدام از موارد فوق، وقف حسن نیستند، بلکه همگی از نوع وقف کافی هستند؛ بنابر این، وقف جایز و مجوّز، هر دو از مصادیق وقف کافی هستند. فرقی که بین این دو وجود دارد، این است که پیوستگی دو عبارت در وقف مجوّز، از نظر لفظی و معنوی، بیش تر از وقف جایز است، به طوری که بیش تر اقتضای وصل دارد، و اما در وقف جایز، ارتباط به گونه‌ای است که وقف و وصل آن مساوی است.

وقف المرخص للضرورة

اشاره

وقف «المرخص للضرورة»، آن است که عبارت ما بعد، از ما قبلش بی‌نیاز نیست، ولی به علت قطع نفس و طولانی بودن کلام، می‌توان وقف کرد. در این جا لزومی ندارد که قاری دوباره به ما قبلش برگردد، زیرا [هم جمله موقوف علیها و هم] جمله ما بعدش، دارای معنا و مفهومی است [که مقصود و منظور از آیه است] «۱».

برخی این وقف را نیز از مصادیق وقف حسن دانسته‌اند که به نظر می‌رسد منحصر کردن آن در وقف حسن، صحیح نیست. از مواردی که برای این وقف ذکر شده، کاملاً- مشهود است که این نوع وقف نیز بیشتر از مصادیق وقف کافی است و گاهی نیز از مصادیق وقف حسن است.

مثالهایی از وقف المرخص للضرورة

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً». (بقره ۲)

(۱) ر. ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۳

آیه ۲۲).

[در این مثال ملاحظه می‌کنیم که] گرچه «وَأَنْزَلَ» بی‌نیاز از سیاق کلام نیست، برای این که فاعلش ضمیری است که مرجع آن در قسمت قبلی است، ولی خود، جمله‌ای معنا دار است «۱».

وقف بر هر یک از فواصل سوره مؤمنون، از آیه اول: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا آیه ۱۱: «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

وقف بر هر یک از فواصل سوره ص، از آیه اول: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» تا آیه ۱۴: «إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ».

وقف بر هر یک از فواصل سوره شمس، از آیه اول: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» تا آیه ۹: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّاهَا».

وقف بر هر یک از فواصل سوره تکویر، از آیه اول: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» تا آیه ۱۴: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْصِرَتْ».

وقف بر هر یک از فواصل سوره‌های کافرون و اخلاص، علی رغم این که هر یک از آیات آن، مقول قول است.

همان طور که ملاحظه می‌کنیم، گرچه بعضی از موارد وقف مرخص از نوع حسن است، مانند: وقف بر فواصل سوره‌های کافرون و اخلاص، زیرا آن‌ها مقول هستند و محلا منصوب هستند و عامل نصب آن‌ها، فعل «قل» در آیه اول این سوره‌هاست، اما در بسیاری از موارد دیگر، از نوع وقف کافی است «۲».

وقف ممنوع

اشاره

تعریف جامع و مانعی از این وقف ارائه نشده است، ولی از مواردی در قرآن

(۱) ر. ک: همان جا.

(۲) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۶۱۰؛ الايضاح فی الوقف و الابتداء، ص ۹۶۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۴

که طبق علایم سجاوندی، علامت «لا» قرار داده شده، فهمیده می‌شود که این وقف، اعم از وقف قبیح است؛ چرا که در بسیاری از موارد که وقف حسن است، این علامت نهاده شده است، و حتی در بعضی موارد از وقف کافی نیز، از این علامت استفاده شده است.

سیوطی، وقف بر شرط بدون ذکر جواب آن، و وقف بر مبتدا بدون ذکر خبر را، از مصادیق وقف ممنوع از نظر سجاوندی معرفی کرده است «۱».

ابن جزری می‌گوید: سجاوندی در مورد وقف (لا) مبالغه کرده و می‌توان گفت که وقف بر اکثر آن موارد، صحیح است و در بسیاری از مواردش، ابتدا به ما بعد نیز صحیح است «۲».

ابن جزری معتقد است که مقلدان روش سجاوندی، مراد او را از وقف (لا) نفهمیده‌اند. وی می‌گوید: بعضی از مقلدان سجاوندی [به غلط] پنداشته‌اند که مراد سجاوندی از (لا) آن است که نه وقف بر آن کلمه نیکوست، و نه ابتدای به ما بعد آن، در حالی که [بسیاری از موارد] از نوع حسن است که وقف بر آن نیکوست، ولی ابتدای به ما بعدش نیکو نیست. وی در بیان شدت جهل و تعصب بعضی از این افراد می‌گوید:

گاهی می‌شود که برخی از آن‌ها وقتی مجبور می‌شوند که در جایی وقف کنند، جهت احتراز از وقف لا، بر موارد قبیح وقف می‌کنند؛ به طور مثال، در سوره حمد، بر «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» که وقف آن حسن است، وقف نمی‌کنند، چون علامت «لا» دارد، ولی بر کلمه «غیر» که به طور مسلم وقف بر آن قبیح است، وقف می‌کنند، چون علامت «لا» ندارد «۲»! ابن جزری در بیان معنای درست وقف (لا) از نظر سجاوندی می‌گوید: باید دانست که مراد سجاوندی از «لا» این است که بر این کلمه وقف نکنید، به طوری

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۴.

(۲). النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۵

که بخواهید از ما بعدش ابتدا کنید «۱». [یعنی می‌توانید وقف کنید، ولی اگر وقف کردید، از ما بعدش ابتدا نکنید، بلکه بر گردیدو از جایی که ابتدای به آن نیکوست، ابتدا کنید].

موارد وقف «لا» از وقف کافی

آنچه در پی می‌آید برخی از موارد وقف کافی است که با علامت «لا» علامت گذاری شده است. آنچه در پی می‌آید برخی از موارد وقف کافی است که با علامت «لا» علامت گذاری شده است. «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ». (بقره (۲) آیه ۳ و ۴). «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ* فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». (همان، آیه ۱۰). «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ* أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ». (همان، آیه ۱۸ و ۱۹). در مورد فوق، علمای قرائت، از جمله دانی، وقف بر آن‌ها را کافی دانسته‌اند، در حالی که طبق وقف سجاوندی، وقف «لا» است.

موارد وقف «لا» از وقف حسن

آنچه در پی می‌آید برخی از موارد وقف حسن است که با علامت «لا» علامت گذاری شده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (حمد (۱) آیه ۲ و ۳). «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». (همان، آیه ۳ و ۴). «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ* غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ». (همان، آیه ۷). موارد فوق، وقف حسن است، ولی از نظر سجاوندی وقف «لا» است.

موارد وقف «لا» از وقف مشترک بین تام، کافی و حسن

آنچه در پی می‌آید برخی از مواردی است که ممکن است تام یا کافی یا حسن

(۱) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۶

باشد اما با علامت «لا» علامت گذاری شده است.

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (بقره (۲) آیه ۲ و ۳).

ابن جزری می‌گوید: سجاوندی وقف بر «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» را وقف «لا» دانسته و گفته است: زیرا «الَّذِينَ» صفت متقین است، در حالی که می‌دانیم «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» سه وجه دارد: وقف بر آن، هم می‌تواند تام باشد و هم می‌تواند کافی باشد و هم حسن «۱»؛ و به هر صورت، هم وقف بر آن صحیح است و هم ابتدای به آن، زیرا در رأس آیه است و ابتدا به رأس آیه، گرچه وقف آن حسن نیز باشد، صحیح است «۲».

«لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا». (بقره (۲) آیه ۲۱ و ۲۲).

«وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ* الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ». (همان، آیه ۲۶ و ۲۷).

موارد فوق نیز، مانند: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»، وجوه مختلفی دارد که وقف بر آن‌ها می‌تواند تام، کافی یا حسن باشد.

(۱) بعدا در مورد قاعده «الَّذِينَ» سخن خواهیم گفت.

(۲) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۷

پرسش و تمرین

۱. وقف جایز را تعریف کنید.
۲. وقف جایز، معادل کدام یک از وقف‌های چهارگانه است؟
۳. پنج مثال دیگر برای وقف جایز ذکر کنید.
۴. وقف مجوّز را تعریف کنید، و وجه تسمیه آن را بنویسید.
۵. جایگاه وقف مجوّز در میان وقف‌های چهارگانه را ذکر کنید.
۶. پنج مثال دیگر برای وقف مجوّز ذکر کنید.
۷. پنج مثال دیگر برای وقف مرخص ذکر کنید.
۸. تفسیر ابن جزری از وقف «لا» را بیان کنید.
۹. جایگاه وقف «لا» در میان وقف‌های چهارگانه را ذکر کنید.
۱۰. جایگاه وقف مرخص در بیان وقف‌های چهارگانه را بنویسید.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۲۹

درس دوازدهم: ابتدا

اشاره

ابتدا در لغت به معنای اول و سر آغاز است، و از نظر قرائت، دو نوع ابتدا داریم: ۱. ابتدا، به معنای شروع قرائت قرآن؛ ۲. ابتدا، به معنای شروع مجدد یا ادامه قرائت بعد از وقف. در این جا در مورد هر یک از این دو به ترتیب سخن می‌گوییم:

ابتدا، به معنای شروع قرائت قرآن

پیش از شروع قرائت قرآن، مستحب است قاری استعاذه نماید، یعنی از شر شیطان به پروردگار متعال پناه ببرد، تا از وسوسه‌ها در امان بماند. مبنای استحباب استعاذه، آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «۱»؛ بنابراین، گفتن استعاذه در ابتدای قرائت، چه در نماز و چه در غیر نماز، از امور استحبابی است و فقها نیز گفته‌اند: مستحب است که نماز گزار در رکعت اول، پیش از خواندن سوره حمد بگوید: «اعوذ بالله من

(۱) نحل (۱۶) آیه ۹۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۰

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۱».

استعاذه

اشاره

گفته شده که استعاذه، شعار قرائت قرآن است و بهتر جهر و بلند خواندن آن می‌باشد، تا شنوندگان ساکت شده، به آیات الهی توجه پیدا کنند «۲».

طریقه‌های استعاذه

استعاذه به طریقه‌های مختلف نقل شده که مشهورترین آن‌ها عبارتند از:

۱. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».
 ۲. «اعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم».
 ۳. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السميع العليم».
 ۴. «اعوذ بالسميع العليم من الشیطان الرجیم».
 ۵. «اعوذ بالله العظيم و بوجهه الكريم و سلطانه القديم من الشیطان الرجیم».
 ۶. «اللهم انى اعوذ بك من الشیطان الرجیم».
 ۷. «اعوذ بالله القادر من الشیطان الغادر».
 ۸. «استعید بالله من الشیطان الرجیم».
 ۹. «نستعید بالله من الشیطان الرجیم».
 ۱۰. «استعید بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو الفتح العليم».
- نافع و ابن عامر و کسایى و حمزه و خلف، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السميع العليم» قرائت کرده‌اند. اصح استعاذات فوق، مطابق آیه شریفه و روایات و به قرائت عاصم و ابن کثیر

(۱) امام خمینی، توضیح المسائل، مسأله ۱۰۱۷.

(۲) سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۶۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۱

و ابو عمرو، همان قسم اول است: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» «۱».

بسمله و قطع و وصل آن

«بسمله»، مخفّف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است که در ابتدای همه سوره‌های قرآن، به استثنای سوره توبه آمده است. به نظر علمای امامیه، بسمله جزء هر سوره است، به جز سوره براءت؛ و لذا خواندن آن در نماز، واجب است «۲». در میان اهل سنت، درباره بسمله، سه نظر وجود دارد:

برخی مانند شیعه، آن را جزء هر یک از سوره قرآن، به جز براءت، می‌دانند؛ برخی تنها بسمله سوره حمد را جزء آن سوره می‌دانند و در بقیه موارد می‌گویند که برای تیمّن و تبرک آمده است؛ برخی آن را در تمام موارد، از باب تیمّن و تبرک دانسته، هیچ کدام را آیه‌ای از قرآن نمی‌دانند. به هر صورت، به نظر ما، قرائت بسمله در ابتدای سور قرآن، به جز سوره براءت، لازم است. قطع و وصل بسمله به سوره ما قبل یا ما بعد، به چهار طریق زیر ممکن است:

۱. وصل به طرفین، یعنی وصل از آخر سوره سابق به اول سوره لاحق.

۲. قطع از طرفین، یعنی جدا کردن از آخر سوره مقدم و اول سوره مؤخر.

۳. قطع از آخر سوره ما قبل و وصل به اول سوره ما بعد.

۴. وصل به آخر سوره گذشته و قطع از اول سوره آینده.

سه قسم اول و دوم و سوم جایز است و قسم چهارم ممنوع می‌باشد، زیرا به طوری که گفته شد: بسمله، اولین آیه هر سوره و برای افتتاح آن است، نه اختتام سوره ما قبل «۳».

(۱) همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

(۲) امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۱ (باب قرائت و ذکر، مسأله ۵).

(۳) سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۲

بسمله در بین سور

در مورد قرائت بسمله در بین سوره‌ها، باید بگوییم: اگر قاری بخواهد قرائتش را از سوره‌ای شروع کند، امر کلی این است که خواندن بسمله مستحب است؛ دلایل این امر به شرح زیر است:

۱. خداوند در اولین آیات نازل قرآن، پیامبرش را مأمور ساخته تا خواندن را با نام خدا آغاز کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» «۱». از این آیه، حد اقل چیزی که استفاده می‌شود، آن است که قرائت بسمله - که ذکر نام خداوند است - در ابتدای قرائت قرآن، امری بسیار نیکو و پسندیده است.

۲. از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود:

«كَلَّ امر ذی بال لا یدکر بسم الله فیه فهو ابتر» «۲»؛ هر کار مهمی که با نام خدا آغاز نشود، بی نتیجه است.»

وقتی گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در ابتدای هر کاری، نیکوست، قطعاً در ابتدای قرائت قرآن، که از کارهای مهم است، نیکو و پسندیده خواهد بود.

بعضی در مورد قرائت بسمله در بین سور، قایل به تفصیل شده و گفته‌اند:

اگر ابتدای آیه‌ای که قرائت با آن آغاز می‌شود، نام پروردگار باشد (اعم از اسم ظاهر یا ضمیر)، گفتن بسمله اولی و مستحب است، مانند: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» «۳» و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ». «۴» و چنانچه اول آیه، اسم شیطان باشد (اعم از اسم ظاهر یا ضمیر)، ترک بسمله اولی است، مانند: «الشَّيْطَانُ

(۱) علق (۹۶) آیه ۱.

(۲) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴.

(۳) بقره (۲) آیه ۲۵۵.

(۴) حدید (۵۷) آیه ۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۳

«يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» «۱» و «إِنَّهُ عِدُوٌّ مُّضْتَلٌّ مُّبِينٌ» «۲». و هر گاه ابتدای آیه، بیان نعمت‌های الهی و ذکر بهشت یا

اوصاف مؤمنان و متقیان و نظایر آن باشد، خواندن بسمله نیکوتر است، و چنان چه اول آیه، شرح دوزخ و اوصاف کافران و منافقان و نظایر آن باشد، ترک بسمله بهتر است (۳).

ابتدا بعد از وقف

اشاره

این نوع از ابتدا، از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا قاری قرآن همیشه بعد از وقف، خود را موظف می‌بیند که از بهترین محل شروع کند.

انواع ابتدا بعد از وقف

به طور کلی ابتدا بر دو نوع است: جایز و غیر جایز.

ابتدای جایز: و آن ابتدا کردن از عبارتی است که از نظر لفظ و معنا کامل و مستقل و موافق منظور اصلی آیه باشد (۴).

انواع ابتدای جایز

می‌توان گفت که ابتدای جایز نیز مانند وقف جایز بر سه قسم است: تام، کافی و حسن.

ابتدای تام

ابتدایی را گویند که به کلام قبلش هیچ گونه وابستگی لفظی و معنوی

(۱) بقره (۲) آیه ۲۶۸.

(۲) قصص (۲۸) آیه ۱۵.

(۳) ر. ک: سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

(۴) پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۴.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۴

نداشته باشد؛ به عبارت روشن تر می‌توان گفت: هر گاه وقف بر کلمه‌ای تام باشد، ابتدای به ما بعدش نیز تام خواهد بود، مانند: ابتدا به «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه ۶ سوره بقره، و نیز ابتدا به آیه ۸ همین سوره: «وَمِنَ النَّاسِ»، و نیز ابتدا به آیه ۲۱ همین سوره: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ».

ابتدای کافی

ابتدایی را گویند که از نظر معنوی به کلام قبلش وابسته باشد، ولی از نظر لفظی هیچ گونه رابطه‌ای با آن نداشته باشد؛ و به عبارت دیگر، هر گاه وقف بر کلمه‌ای کافی باشد، ابتدای به ما بعدش نیز کافی خواهد بود، مانند: ابتدا به «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ»، در آیه ۴ سوره بقره، و ابتدا به آیه ۵ در همین سوره: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِنْ رَبِّهِمْ»، و ابتدا به آیه ۷: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»، در

همین سوره.

ابتدای حسن

ابتدایی را گویند که با کلمه یا عبارت قبل از خود رابطه لفظی و معنوی دارد، ولی خود دارای معنای مفید و مستقل است، مانند: ابتدا به «الَّذِينَ»، در آیه ۱۶ سوره بقره: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، و یا مانند: ابتدا به «الَّذِينَ»، در آیه ۸۶ سوره بقره: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».

ابتدای غیر جایز (قبیح)

و آن ابتدا نمودن از عبارتی است که موجب تغییر و خلل در معنای منظور از آیه می‌شود، که خود دو نوع است:

۱. ابتدا نمودن از عبارتی که از نظر لفظی و معنوی، وابسته به پیش از خود

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۵

است، مانند: ابتدا کردن به «أَبِي لَهَبٍ وَ تَبِّ» (۱). روشن است که هیچ گاه جمله عربی با اسم مجرور شروع نمی‌شود؛ پس معلوم می‌شود که عامل جر در ابی لهب، در عبارت قبل است، و آن کلمه «یدا» است که به آن اضافه شده است.

۲. ابتدا کردن به عبارتی که موجب پیدایش معنایی می‌شود که خلاف منظور اصلی آیه است، مانند موارد زیر:

«اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا». (بقره (۲) آیه ۱۱۶).

«إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ». (آل عمران (۳) آیه ۱۸۱).

«نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ». (مائده (۵) آیه ۱۸).

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ». (همان، آیه ۷۲).

«يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ». (همان، آیه ۶۴).

«إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ». (همان، آیه ۷۳).

«لَا أُعْبُدُ الذِّي فَطَرَنِي». (یس (۳۶) آیه ۲۲).

معمولاً ابتدا کردن به کلمه ما بعد وقف حسن و قبیح، غیر جایز است. حال اگر قاری بر موردی وقف کرد که وقفش حسن است، و یا اضطراراً بر قبیح وقف کرد، چنان چه رأس آیه نباشد، باید بر گردد و از جای مناسب آغاز کند؛ به طور مثال، وقتی قاری آیه ۲۹ سوره بقره: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» تلاوت می‌کند و نفسش یاری نمی‌دهد که در «سَمَاوَاتٍ» وقف کند، و به ناچار در «فَسَوَّاهُنَّ» وقف می‌کند، باید مجدداً از کلمه‌ای آغاز کند که وافی به مقصود باشد، و بر اوست که از «ثُمَّ اسْتَوَىٰ» آغاز نماید، و اگر از «إِلَى السَّمَاءِ» شروع کند، این ابتدا، مخل غرض و قبیح خواهد بود.

و یا وقتی آیه ۳ سوره فاطر: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ

(۱) مسد (۱۱۱) آیه ۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۶

غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ» را تلاوت می‌کند و در «يَرْزُقُكُمْ» وقف می‌کند، موقع شروع کردن بر او لازم است که از «هَلْ مِنْ خَالِقٍ» آغاز کند، و اگر از «غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ» ابتدا کند، معنای فاسد و زشتی را تداعی خواهد کرد.

و یا اگر کسی در آیه ۱ سوره ممتحنه: «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ»، بر کلمه «الرَّسُولَ» وقف کند، باید از «يُخْرِجُونَ» آغاز کند، و اگر از «وَإِيَّاكُمْ» آغاز کند، این معنای فاسد را می‌دهد که: «بر حذر باشید از ایمان به خدا.»

خلاصه آن که ابتدایی جایز است که:

۱. وافی به مقصود کلام باشد.

۲. خلاف مقصود را ابهام نکند.

و ابتدایی غیر جایز است که:

۱. خلل در غرض مورد نظر به وجود آورد.

۲. خلاف معنای مقصود را تداعی کند «۱».

در کتاب نه‌ایه القول المفید آمده است: زشتی و قباحت ابتدا از کلمه‌ای که بر آن وقف شده، به علل زیر است:

۱. معنای مفیدی نمی‌دهد.

۲. معنای فاسد و باطلی را تداعی می‌کند.

۳. خود آن کلمه و ما بعدش مطلبی است که از کافران نقل می‌شود «۲».

چند نکته درباره ابتدا

۱. گفته شده که از ویژگی‌های ابتدا، این است که همیشه اختیاری است،

(۱) محمود حصری، معالم الاهتداء الی معرفه الوقف و الابتداء، ص ۱۲۳.

(۲) همان، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۷

بر خلاف وقف که گاهی اختیاری و گاهی اضطراری است «۱»؛ ولی برخی گفته‌اند که ابتدای اضطراری نیز داریم. نویسنده کتاب معالم الاهتداء می‌نویسد:

باید دانست قاری قرآن، هم چنان که به وقف قبیح مجبور می‌شود، به ابتدای قبیح نیز ناچار می‌شود، و این گونه ابتدا در مواردی است که گفته کافری طولانی باشد و نفس قاری یاری نکند که آن را تا پایان قرائت کند؛ و لذا به ابتدا از بین کلام او ناچار می‌شود، زیرا با توجه به این که به ناچار نفس او خواهد برید، فایده‌ای ندارد این که به قال یا قالوا بر گردد؛ مثلاً، آیه ۳۳ سوره مؤمنون: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا» تا پایان آیه ۳۸: «وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ»، قول کافر است و بسیار کم قاری پیدا می‌شود که نفسش تا پایان این مطلب قطع نشود؛ پس قاری مجبور است که ابتدای قبیح داشته باشد «۲».

البته در جواب می‌توان گفت که چون ابتدا از رأس آیه سنت است، قبیح نیست.

۲. ابن جزری گفته است: هر جا ائمه قرائت گفته‌اند که وقف نکنید، ابتدا به ما بعد آن‌ها نیز جایز نیست، و هر جا گفته‌اند که وقف به آن‌ها جایز است، ابتدای به ما بعدش نیز جایز است «۳».

این سخن ابن جزری درست نیست، چون همان طور که می‌دانیم، وقف حسن جایز است، ولی ائمه قرائت متذکر شده‌اند که ابتدای به ما بعدش قبیح است؛ و بر عکس، گاهی وقف قبیح است، ولی ابتدا حسن است، مانند: وقف بر «أُولَئِكَ»، در آیات ۱۶ و ۸۶ سوره بقره که قبیح است، ولی ابتدای به کلمه «الَّذِينَ» که بعد از آن قرار دارد، حسن است.

۳. از آن جا که وقف بر پایان سور قرآن، تام است، بنابراین همیشه ابتدا به سور قرآن، ابتدای تام خواهد بود.

(۱) ر. ک: النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۲۲۲.

(۲) ص ۱۲۵.

(۳) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۲۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۸

پرسی و تمرین

۱. حکم استعاذه را بیان کنید.

۲. حکم بسمله در ابتدا و در بین سور را بیان کنید.

۳. انواع ابتدای جایز را توضیح دهید.

۴. انواع ابتدای قبیح را با ذکر مثال توضیح دهید.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۳۹

درس سیزدهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۱)

وقف و ابتدا در کلاً

اشاره

کلمه کلاً در ۳۳ مورد در قرآن آمده است. تمامی این موارد در نصف دوم قرآن است و بیشتر در سوره‌های مکی است.

معنای کلاً

ابن هشام (متوفای ۷۶۱ هـ- ق) در معنی اللیب می‌نویسد: کلاً از نظر سیبویه، خلیل، مبرد، زجاج و اکثر بصریین، حرف، و معنای آن، ردع و زجر است و معنای دیگری ندارد؛ لذا وقف بر آن و ابتدای به ما بعدش در تمام قرآن جایز است «۱».

کسائی (متوفای ۱۸۹ هـ-.) و ابو حاتم (متوفای ۲۴۸ هـ-.) و عده‌ای دیگر می‌گویند: کلاً همیشه معنای ردع ندارد. آنان در معنای دوم برای کلاً، دارای اختلاف هستند و سه قول گفته شده است:

۱. به معنای «حقاً»؛ این قول کسائی است.

۲. به معنای «الا» استفتاحیه؛ این قول ابو حاتم است.

(۱) ر. ک: باب اول، حرف «ک».

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۰

۳. حرف جواب، به منزله «ای و نعم»؛ این قول فراء است.

حال اگر در جایی، هم با ردع و هم با غیر آن سازگار است، وقف و ابتدا در آن جایز است و ارجح حمل بر ردع است؛ زیرا ردع، معنای غالب در «کلاً» است «۱».

تقسیم بندی سیوطی در مورد کلمه کَلَّا در قرآن

سیوطی می‌نویسد: کَلَّا در هفت مورد قطعا برای ردع آمده است، و لذا به رأی همه صاحب نظران، می‌توان بر آن وقف کرد. در بقیه موارد، هر کدام که قطعا به معنای حَقًّا باشد، بر آن وقف نمی‌شود، بلکه می‌توان بر آن ابتدا کرد، و هر کدام که احتمال هر دو معنا (ردع- حَقًّا) را دارد، هر دو وجه جایز است «۲».

اما آن هفت موردی که به اتفاق آرا می‌توان بر آن وقف کرد، عبارتند از:

«أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا؛ أَلَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ كَلَّا * سَيَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مِدًّا؛ أَيْ دِيدِي أَنْ كَسَى رَا كَه بَه آيَات مَا كَفَر وَرَزِيد وَ كَفْت: قَطْعَا بَه مَن مَال وَ فَرَزْنَد [بَسْيَار] دَادَه خَوَاهَد شَد؟؛ آيَا بَر غَيْب آگَاه شَدَه يَا از [خدای] رَحْمَان عَهْدِي كَرَفْتَه اسْت؟؛ نَه چنين اسْت * بَه زودِي آن چَه رَا مِي كَوِيد، مِي نَوِيسِيْم وَ عَذَاب رَا بَرَاي او خَوَاهِيْم اَفْرود». (مريم (۱۹) آيه ۷۷-۷۹).

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا؛ كَلَّا * سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ وَ بَه جَاي خُدَا، مَعْبودَانِي اِخْتِيَار كَرَدَنَد تَا بَرَاي آنَان [مَايَه] عَزْت بَاشَد؛ نَه چنين اسْت * بَه زودِي [آن مَعْبودَان] عِبَادَت ايشَان رَا اِنكَار مِي كَنَنَد وَ دَشْمَن آنَان مِي كَرَدَنَد». (همان، آيه ۸۱ و ۸۲).

(۱) لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

(۲) الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۱

«وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ قَالَ كَلَّا * فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ؛ وَ [از طرفی] آنَان بَر [گَرْدَن] مَن خُونِي دَارَنَد وَ مِي تَرَسَم مَرَا بَكَشَنَد؛ فَرمود: نَه، چنين نِيسْت * نَشَانَه‌هَای مَا رَا [بَرَاي آنَان] بَبَرِيد كَه مَا بَا شَمَا شَنُونَدَه اِيْم». (شعراء (۲۶) آيه ۱۴ و ۱۵).

«فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمَيْدَرُكُونَ؛ قَالَ كَلَّا * إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ چُون دو گَرُوَه، هَمَدِيگَر رَا دِيدَنَد، يَارَان مَوْسَى كَفْتَنَد: مَا قَطْعَا كَرَفْتَار خَوَاهِيْم شَد؛ كَفْت: چنين نِيسْت * زِيْرَا پَرورَد گَارَم بَا مَن اسْت وَ بَه زودِي مَرَا رَاهَنْمَايِي خَوَاهَد كَرَد». (همان، آيه ۶۱ و ۶۲).

«قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا * بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ بَگُو: كَسَانِي رَا كَه [بَه عَنوَان] شَرِيك بَه او مَلْحَق كَرَدَانِيْدَه اِيْد، بَه مَن نَشَان دَهِيْد، چنين نِيسْت * بَلَكَه اوست خُدَاي عَزِيْز حَكِيْم». (سبأ (۳۴) آيه ۲۷).

«ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ؛ كَلَّا * إِنَّهُ كَانَ لَآيَاتِنَا عَيْنِدًّا؛ بَاز [هَم] طَمَع دَارَد كَه بِيْفَزَايِم؛ و لِي نَه * زِيْرَا او دَشْمَن آيَات مَا بُوْد». (مدثر (۷۴) آيه ۱۵ و ۱۶).

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ بِالْمَعْرُوفِ؛ كَلَّا * لَا وَزَرَ؛ آن رُوْز، اِنْسَان مِي كَوِيد: رَاه فَرَار كَجَاسْت؟؛ هَر كَز چنين نِيسْت * رَاه فَرَار وَ پَنَاهَاگَهِي وَ جُوْد نَدَارَد!». (قيامه (۷۵) آيه ۱۰ و ۱۱).

تقسیم بندی مکی بن ابی طالب در مورد کلمه کَلَّا در قرآن

مکی بن ابی طالب «۱» گفته است: کَلَّا در قرآن چهار قسم است:

اول: آن که هم می‌توان آن را به معنای ردع گرفت و بر آن وقف کرد، و هم

(۱) مکی بن ابی طالب قیسی اندلسی (متوفای ۴۳۷ هـ. ق.) امام اندلس و شیخ قرآی آن جا بوده است.

وی کتابی به نام الهدایه فی الوقف نگاشته است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۲

می توان به معنای حقا [یا الا] گرفت و به آن ابتدا کرد، و آن در یازده مورد زیر است:

«أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ آتَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛ كَلَّا * سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا». (مریم (۱۹) آیه ۷۷-۷۹).

«وَ آتَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا؛ كَلَّا * سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا». (همان، آیه ۸۱ و ۸۲).

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ؛ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا * إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (مؤمنون (۲۳) آیه ۹۹ و ۱۰۰).

«قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا * بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (سبا (۳۴) آیه ۲۷).

«يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَرِدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَيْنِيهِ؛ وَ صَاحِبَتِهِ وَ أُخِيهِ؛ وَ فَصَّتْ يَلْتَهُ الَّتِي تُوْوِيهِ؛ وَ مَنْ فِي الْمَأْرَضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ؛ كَلَّا * إِنَّهَا

لَطَى؛ نَزَاعِيَةً لِلشَّوْى؛ گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز، می توانست پسران خود را عوض دهد؛ و [نیز]

همسرش و برادرش را؛ و قبیله اش را که به او پناه می دهد؛ و هر که را که در روی زمین است، همه را [عوض می داد] و آن گاه

خود را رها می کرد؛ نه چنین است * [آتش] زبانه می کشد؛ پوست سر و اندام را بر کننده است». (معارج (۷۰) آیه ۱۱-۱۶).

«أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ؛ كَلَّا * إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ؛ آیا هر یک از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت

در آورده شود؟؛ نه چنین است * ما آنان را از آن چه [خود] می دانند آفریدیم». (همان، آیه ۳۸ و ۳۹).

«ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ؛ كَلَّا * إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا». (مدثر (۷۴) آیه ۱۵ و ۱۶).

«بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَّةً؛ كَلَّا * بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ؛ بلکه هر کدام از آن ها انتظار دارد نامه جداگانه ای [از

سوی خدا] برای او

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۳

فرستاده شود!؛ چنین نیست که آنان می گویند * بلکه آن ها از آخرت نمی ترسند!.

(همان، آیه ۵۲ و ۵۳).

«إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ؛ كَلَّا * بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ [همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود،

گوید: [این ها] افسانه های پیشینیان است؛ نه چنین است * بلکه آن چه مرتکب می شدند، زنگار بر دل هایشان بسته است». (مطففین

(۸۳) آیه ۱۳ و ۱۴).

«وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ؛ كَلَّا * بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ؛ و اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او

تنگ می گرداند، می گوید:

پروردگام مرا خوار کرده است؛ ولی نه * بلکه یتیم را نمی نوازید». (فجر (۸۹) آیه ۱۶ و ۱۷).

«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ كَلَّا * لَيُبَدِّلَنَ فِي الْحُطْمَةِ؛ پندارد که مالش او را جاوید کرده؛ ولی نه * قطعا در آتش خرد کننده، فرو افکنده

خواهد شد». (همزه (۱۰۴) آیه ۳ و ۴).

مکی در مورد آیات فوق می گوید: [اگر چه در موارد فوق، هر دو وجه جایز است]، اما به نظر ما و به نظر اکثر اهل لغت، کلا را به

معنای ردع گرفتن و وقف کردن بر آن بهتر است.

دوم: مواردی که وقف بر کلا خوب نیست، ولی ابتدا به آن نیکوست و آن در هجده مورد است و آن ها عبارتند از:

«وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ؛ كَلَّا وَالْقَمَرِ؛ وَ أَيْنَ [آیات] جز تذکری برای بشر نیست؛ نه چنین است [که می‌پندارند!] سوگند به ماه». (مدثر (۷۴) آیه ۳۱ و ۳۲).

«بَلْ لَا يَخْفُونَ الْآخِرَةَ؛ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ؛ بلکه آن‌ها از آخرت نمی‌ترسند؛ چنین نیست که آن‌ها می‌گویند، آن (قرآن) یک قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۴

تذکر و یاد آوری است». (همان، آیه ۵۳ و ۵۴).

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ؛ كَلَّا لَا وَزَرَ؛ آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟! هرگز چنین نیست، راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد!». (قیامه (۷۵) آیه ۱۰ و ۱۱).

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ؛ سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) بر عهده ماست؛ چنین نیست که شما می‌پندارید (و دلایل معاد را کافی نمی‌دانید)، بلکه شما دنیای زود گذر را دوست دارید (و هوس رانی بی‌قید و شرط را)». (همان، آیه ۱۹ و ۲۰).

«تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ؛ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ؛ زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را در هم می‌شکند؛ چنین نیست (که انسان می‌پندارد!) او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلو گاهش رسد».

(همان، آیه ۲۵ و ۲۶).

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ؛ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ؛ که درباره آن با هم اختلاف دارند؛ نه چنان است، به زودی خواهند دانست».

(نبا (۷۸) آیه ۳ و ۴).

«فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى؛ كَلَّا إِنَّهَا تَذَكُّرَةٌ؛ تو از او به دیگران می‌پردازی؛ زنده‌ای [چنین مکن!] این [آیات] پندی است».

(عبس (۸۰) آیه ۱۰ و ۱۱).

«ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ؛ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ؛ سپس چون بخواهد او را برانگیزد؛ ولی نه، هنوز آن چه را به او دستور داده، به جا نیاورده است». (همان، آیه ۲۲ و ۲۳).

«فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ؛ و به هر صورتی که خواست، تو را ترکیب کرد؛ با این همه، شما منکر [روز] جزایید». (انفطار (۸۲) آیه ۸ و ۹).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۵

«يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينٍ؛ روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند؛ نه چنین است [که می‌پندارند]، که کارنامه بدکاران در «سجین» است». (مطففین (۸۳) آیه ۶ و ۷).

«بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛ بلکه آن چه مرتکب می‌شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است؛ زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند». (همان، آیه ۱۴ و ۱۵).

«ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ؛ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ؛ سپس [به ایشان] گفته خواهد شد: این همان است که آن را به دروغ می‌گرفتید؛ نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علیون» است». (همان، آیه ۱۷ و ۱۸).

«وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا؛ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا؛ و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار؛ نه چنان است، آن گاه که زمین، سخت در هم کوبیده شود». (فجر (۸۹) آیه ۲۰ و ۲۱).

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي؛ آن چه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند». (علق (۹۶) آیه ۵ و ۶).

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي؛ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لَسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ؛ مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟ زنده‌ای! اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم». (همان، آیه ۱۴ و ۱۵).

«سَنَدُ الزَّبَانِيَّةِ؛ كَلَّا لَا تُطْعَمُهُ؛ به زودی آتشیانان را فرا خوانیم؛ زنهار! فرمانش میر». (همان، آیه ۱۸ و ۱۹).
 «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ تا کارت‌ان [و پایتان] به گورستان رسید؛ نه چنین است، زود است که بدانید». (تکواثر (۱۰۲) آیه ۲ و ۳).

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ؛ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ؛

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۶

هرگز چنین نیست، اگر علم یقین داشتید؛ به یقین دوزخ را می‌بینید». (همان، آیه ۵ و ۶).
 مکی می‌گوید: به نظر ما و قرآ و اهل لغت، در موارد فوق، کلاً به معنای «حقاً» یا «الا» است و باید بدان ابتدا کرد و نباید بر آن وقف کرد.

سوم: آن که هیچ کدام از وقف و ابتدای به آن نیکو نیست، بلکه باید به دو طرف وصل کرد، و آن‌ها عبارتند از:
 «ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ؛ باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست». (نبا (۷۸) آیه ۵).

«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ؛ باز هم نه چنین است، زود است که بدانید». (تکواثر (۱۰۲) آیه ۴).

چهارم: آن که فقط وقف بر آن صحیح است، و ابتدای به آن صحیح نیست، و آن‌ها عبارتند از:
 «وَالَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ؛ قَالَ كَلَّا* فَاذْهَبَا يَا تِينَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ». (شعراء (۲۶) آیه ۱۴ و ۱۵).

«فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ قَالَ كَلَّا* إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ». (همان، آیه ۶۱ و ۶۲).

مکی می‌گوید: آن چه گفته شد، نظر ما بود، اما در تمام موارد می‌توان «کلاً» را به قبل و بعدش وصل کرد، نه بر آن وقف کرد و نه بدان ابتدا کرد «۱».

تقسیم بندی زرکشی در مورد کلمه کلاً در قرآن

بدر الدین زرکشی می‌گوید: «کلاً» در قرآن بر سه قسم است:

۱. هم وقف بر آن جایز است و هم ابتدای به آن، و آن در دوازده مورد است، و

(۱) ر. ک: البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۷

آن‌ها عبارتند از:

مریم (۱۹) آیه ۷۹ و ۸۲؛ مؤمنون (۲۳) آیه ۱۰۰؛ معارج (۷۰) آیه ۱۵ و ۳۹؛ مدثر (۷۴) آیه ۱۶ و ۵۳؛ قیامه (۷۵) آیه ۱۱؛ عبس (۸۰) آیه ۱۱؛ مطففین (۸۳) آیه ۱۴؛ فجر (۸۹) آیه ۱۷؛ همزه (۱۰۴) آیه ۴.

۲. مواردی که نه بر آن‌ها وقف می‌شود و نه بدان‌ها ابتدا می‌گردد، و آن‌ها عبارتند از:

شعراء (۲۹) آیه ۱۵ و ۶۲؛ سبأ (۳۴) آیه ۲۷.

۳. مواردی که فقط می‌توان به آن‌ها ابتدا کرد، و وقف بر آن‌ها صحیح نیست، و آن‌ها عبارتند از:

مدثر (۷۴) آیه ۳۲ و ۵۴؛ قیامه (۷۵) آیه ۲۰ و ۲۶؛ نبا (۷۸) آیه ۴؛ عبس (۸۰) آیه ۲۳؛ انفطار (۸۲) آیه ۹؛ مطففین (۸۳) آیه ۷ و ۱۵؛ فجر (۸۹) آیه ۲۱؛ علق (۹۶) آیه ۶، ۱۵ و ۱۹؛ تکواثر (۱۰۲) آیه ۳.

حکم وقف و ابتدا در بلی

اشاره

«بلی»، حرف جواب است و اختصاص به نفی دارد و فایده آن ابطال مطلبی است که در جمله قبل آمده است، چه همراه با استفهام باشد و چه بدون استفهام باشد.

معنای بلی و موارد آن در قرآن

اشاره

این کلمه در قرآن، در ۲۲ مورد آمده است، که از نظر وقف و ابتدا به سه دسته تقسیم می‌شود؛ بدرالدین زرکشی، اقسام سه گانه را چنین بیان کرده است:

۱. مواردی که بیش تر قرآ و اهل لغت، وقف بر آن را اختیار کرده‌اند و آن در ده مورد است.

۲. مواردی که وقف بر آن جایز نیست، زیرا ما بعدش به آن و جمله قبل ارتباط دارد، و آن در هفت مورد است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۸

۳. مواردی که در جواز وقف و عدم آن اختلاف است و وقف نکردن بر آن نیکوتر است، زیرا کلام بعدش به آن و قبل از آن ارتباط دارد.

مواردی که بر آن‌ها وقف می‌شود، عبارتند از:

«وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ بلی مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و گفتند: جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟- که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آن چه را نمی‌دانید، به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟ آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود». (بقره (۲) آیه ۸۰ و ۸۱).

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد. این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویند، دلیل خود را بیاورید؛ آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد». (همان، آیه ۱۱۱ و ۱۱۲).

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ بلی مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ و از اهل کتاب، کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمرد، آن را به تو

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۴۹

برگرداند؛ و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمرد، آن را به تو نمی‌پردازد، مگر آن که دایما بر [سر] وی به پا

ایستی. این بدان سبب است که آنان [به پندار خود] گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست. و بر خدا دروغ می‌بندند، با این که خودشان [هم] می‌دانند؛ آری، هر که به پیمان خود وفا کند، و پرهیزکاری نماید، بی‌تردید خداوند، پرهیزکاران را دوست دارد». (آل عمران (۳) آیه ۷۵ و ۷۶).

«إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّلَكُمْ رَبُّكُمْ بِنَلَائِهِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُبَدِّلْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟ آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، همان گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان دار، یاری خواهد کرد». (همان، آیه ۱۲۴ و ۱۲۵).

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا؛ و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت، که آیا پروردگار شما نیست، گفتند: چرا، گواهی دادیم».

(اعراف (۷) آیه ۱۷۲).

در این آیه، اختلاف شده است که باید بر «بلی» وقف کرد یا بر «شهدنا».

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ همانان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند، پس، از در تسلیم در می‌آیند [و می‌گویند]: ما هیچ کار بدی نمی‌کردیم. آری، خدا به آن چه می‌کردید داناست». (نحل (۱۶) آیه ۲۸).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۰

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آن‌ها را بیافریند؟

آری، اوست آفریننده دانا». (یس (۳۶) آیه ۸۱).

«قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ می‌گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟ می‌گویند: چرا.

می‌گویند: پس بخوانید. و [لی] دعای کافران جز در بیراهه نیست». (مؤمن (۴۰) آیه ۵۰).

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِحُلُقِهَا بَقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ مگر ندانسته‌اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آن‌ها در مانده نگرديد، می‌تواند مردگان را [نیز] زنده کند؟ آری، اوست که بر همه چیز تواناست». (احقاف (۴۶) آیه ۳۳).

«إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ؛ بَلَىٰ إِنْ رَبُّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا؛ او می‌پنداشت که هرگز بر نخواهد گشت؛ آری، در حقیقت، پروردگارش به او بینا بود». (انشقاق (۸۴) آیه ۱۴ و ۱۵).

زرکشی می‌گوید: این‌ها موارد ده گانه‌ای بود که به نظر ما باید بر آن‌ها وقف کرد، زیرا هر یک جواب برای قبلش است و به بعدش وابسته نیست، ولی در عین حال، برخی ابتدا به آن‌ها را نیز جایز دانسته‌اند «۱».

مواردی که وقف بر آن‌ها جایز نیست، عبارتند از:

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا؛

(۱) البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، نوع ۲۴، ص ۵۲۴.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۱

و اگر بنگری هنگامی را که در برابر پروردگارشان باز داشته می‌شوند، [خدا] می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: چرا، سوگند به پروردگاران [که حق است]». (انعام (۶) آیه ۳۰).

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعِثُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ بَلَىٰ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ و با سخت‌ترین سوگندهایشان، به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد، بر نخواهد انگیزد. آری، [انجام] این وعده بر او حق است، لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند». (نحل (۱۶) آیه ۳۸).

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ و کسانی که کافر شدند، گفتند: رستاخیز برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، سوگند به پروردگرم که حتما برای شما خواهد آمد. [همان] دانای نهران [ها] که هم وزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، از وی پوشیده نیست، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است، مگر این که در کتابی روشن [درج شده] است». (سبا (۳۴) آیه ۳).

«أَوْ تَقُولُ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرْهٌ فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ بلی قد جاءتك آياتي فكذبت بها واستكبرت و كنت من الكافرين؛ یا چون عذاب را ببیند، بگوید: کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم؛ [به او گویند:] آری، نشانه‌های من بر تو آمد و آن‌ها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی». (زمر (۳۹) آیه ۵۸ و ۵۹).

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ؛ و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند [از آنان می‌پرسند:] آیا این راست

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۲

نیست؟ می‌گویند: سوگند به پروردگاران که آری. می‌فرماید: پس به [سزای] آن که انکار می‌کردید، عذاب را بچشید». (احقاف (۴۶) آیه ۳۴).

«زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز بر انگیزخته نخواهند شد. بگو: آری، سوگند به پروردگرم، حتما بر انگیزخته خواهید شد، سپس شما را به [حقیقت] آن چه کرده‌اید، قطعاً واقف خواهند ساخت، و این بر خدا آسان است».

(تغابن (۶۴) آیه ۷).

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ؛ بلی قادرین علی أن نسوی بنانه؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟!؛ آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!». (قیامت (۷۵) آیه ۳ و ۴).

زرکشی می‌گوید: موارد فوق، هیچ‌گونه خلافتی در ممنوع بودن وقف بر آن‌ها وجود ندارد، و نیز نمی‌توان بر بلی ابتدا کرد، زیرا بلی و ما بعدش، جواب است.

مواردی که در جواز و عدم جواز وقف بر آن‌ها اختلاف وجود دارد، عبارتند از: قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن ۱۵۲ مواردی که وقف بر آن‌ها جایز نیست، عبارتند از: ص: ۱۵۰

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي؛ و [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی. فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا دلم آرامش یابد». (بقره (۲) آیه ۲۶۰).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۳

«وَسَيَقُالُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ وَكَسَانِي كَافِرٌ شَدِيدٌ، كَرُوه كَرُوه بِهِ سَوَىٰ جَهَنَّمَ رَانِدَةٌ شُونِدٌ، تَا چُون بَدَان رَسَنِدٌ، دَرِهَای آن [بِه رُوشَان] كَشُودَه كَرُدَد وَ نَگَهَبَانَانَش بِه آنَان كُوشِنِد: مَگَر فَرَسْتَا دَگَانِي از خُودَتَان بِر شَمَا نِيَا مَنِدَنَد كِه آيَات پَرُور دَگَارَتَان رَا بِر شَمَا بِخُوانِنَد وَ بِه دِيَدَار چَنِين رُوزِي شَمَا رَا هَشْدَار دَهِنَد؟ كُوشِنِد: چَرَا، وَلِي فَرْمَان عَذَاب بِر كَافِرَان وَاجِب آمَد.» (زمر (۳۹) آیه ۷۱).

«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ؛ آيَا مِي پَنْدَارِنَد كِه مَا رَا ز آن هَا وَ نَجُويشان رَا نَمِي شُويِم؟ چَرَا، وَ فَرَشْتَاگان مَا پِيش آنَان [حَاضِرِنَد وَ] ثَبِت مِي كِنِنَد.» (زخرف (۴۳) آیه ۸۰).

«يُنَادُوا لَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّا كُنَّا نَسْتَكْفِرُ بِنُفُسِنَا وَ تَرَبَّصْنَا بِهِنَّ وَ ارْتَبْنَا وَ عَرَّيْنَا الْأَمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَرَّيْنَا بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛ [دُو رُويَان،] آنَان رَا نَدا دَر مِي دَهِنَد: آيَا مَا بِا شَمَا نَبُودِيْم؟ مِي كُوشِنِد: چَرَا، وَلِي شَمَا خُودَتَان رَا دَر بَلَا اَفكَنْدِيَد وَ اَمْرُوز وَ فَرَا كَرْدِيَد وَ تَرْدِيَد آوَرْدِيَد وَ آرْزُوهَا شَمَا رَا عَزَّه كَرْد، تَا فَرْمَان خُدا آمَد وَ [شَيْطَان] مَغْرُور كِنِنَد، شَمَا رَا دَر بَارَه خُدا بِفَرِيْفَت.» (حديد (۵۷) آیه ۱۴).

«تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؛ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ؛ نَزْدِيك است كِه از خُشْم شَكَا فِته شُود. هَر بَار كُروهِي دَر آن اَفكَنْدَه شُونِد، نَگَهَبَانَان آن از اِيشان پَرَسَنَد: مَگَر شَمَا رَا هَشْدَار دَهِنَد هَاي نِيَا مَد؟؛ كُوشِنِد: چَرَا، هَشْدَار دَهِنَد هَاي بِه سَوِي مَا آمَد وَ [لِي] تَكْذِيب كَرْدِيْم وَ كُفْتِيْم: خُدا چِيْزِي فَرُو نَفَرَسْتَا دَه است؛ شَمَا جَز دَر كَمْرَاهِي بَزْرَك نِيْسْتِيْد.» (ملک (۶۷) آیه ۸ و ۹).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۴

پرسش و تمرین

۱. معانی مختلف کلاً را از نظر علمای نحو بنویسید.
 ۲. اقسام کلاً را در قرآن، از نظر مکی بن ابی طالب یاد آور شوید.
 ۳. تقسیم بندی بلی را در قرآن، از نظر بدر الدین زرکشی یاد آور شوید.
 ۴. موارد کلاً و بلی را در تفسیر المیزان بررسی کنید.
- قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۵

درس چهاردهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۲)

قاعده درباره الذی و الذین

اشاره

الذی و الذین در آغاز آیات قرآن، از نظر ترکیبی و وقف و ابتدا، به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. در بعضی از موارد، ممکن است یکی از نقش‌های زیر را داشته باشد:

- الف) وصف برای ما قبل؛ ب) خبر برای مبتدای محذوف؛ ج) مبتدا.
- مثال: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.» (۱)

«الَّذِينَ» در این آیه، ممکن است صفت برای «متقین» باشد، که در این صورت، وقف بر «لِلْمُتَّقِينَ»، وقف حسن است، و نیز می‌تواند خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»؛ با این ترکیب، وقف بر «لِلْمُتَّقِينَ»، وقف کافی است، و نیز می‌تواند مبتدا باشد، که در این صورت، جمله «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى»

(۱) بقره (۲) آیه ۲ و ۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۶

مِنْ رَبِّهِمْ «۱»، خبر آن است؛ با این ترکیب، وقف بر «لِلْمُتَّقِينَ»، وقف تام است.

مثال دیگر: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ؛ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ». «۲»

«الَّذِينَ» در این آیه نیز ممکن است صفت برای «فاسقین» باشد و ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هم الذين»، و نیز ممکن است مبتدا باشد، که در این صورت، جمله «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ «۳»، خبرش است.

۲. در اکثر موارد، یکی از دو نقش زیر برای آن ممکن است:

الف) وصف برای ما قبل؛ ب) خبر برای مبتدای محذوف.

مثال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا». «۴»

«الَّذِي» در این آیه، هم ممکن است صفت برای «رَبُّكُمْ» باشد، که در این صورت، وقف بر «تَتَّقُونَ»، وقف حسن است، و هم ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد: «هو الذي جعل لكم»، که در این صورت، وقف بر «تَتَّقُونَ»، وقف کافی است.

۳. در هفت مورد، فقط نقش مبتدا را دارد و وصل کلمه ما قبل به آن جایز نیست.

آن هفت مورد، عبارتند از:

«وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ؛ و چنان چه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت؛ کسانی که کتاب [آسمانی] به

(۱) همان، آیه ۵.

(۲) همان، آیه ۲۶ و ۲۷.

(۳) همان، آیه ۲۷.

(۴) همان، آیه ۲۱ و ۲۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۷

آنان داده‌ایم، [و] آن را چنان که باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند.

(بقره (۲) آیه ۱۲۰ و ۱۲۱).

«وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ؛ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوس‌های ایشان پیروی کنی، در آن صورت، جدا از ستم کاران خواهی بود؛ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند.»

(همان، آیه ۱۴۵ و ۱۴۶).

«فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛ پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند؛ کسانی که ربا می‌خورند، [از گور] بر نمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است». (همان، آیه ۲۷۴ و ۲۷۵).

«قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ؛ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ بگو: او تنها معبودی یگانه است، و بی‌تردید، من از آن چه شریک [او] قرار می‌دهید بیزارم؛ کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [پیامبر] را می‌شناسند». (انعام (۶) آیه ۱۹ و ۲۰).

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَجَرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ؛ و خدا بیداد گران را هدایت نخواهد کرد؛ کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند، و اینان همان رستگارانند». (توبه (۹) آیه ۱۹ و ۲۰).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۸

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا؛ و برای تو مثلی نیاورند، مگر آن که [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوریم؛ کسانی که - به رو در افتاده - به سوی جهنم رانده می‌شوند، آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند». (فرقان (۲۵) آیه ۳۳ و ۳۴).

«وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ؛ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ؛ و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست، که ایشان همدمان آتش خواهند بود؛ کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند، و آن‌ها که پیرامون آنند. به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند». (مؤمن (۴۰) آیه ۶ و ۷).

وقف بر نعم

در چهار مورد از قرآن، کلمه «نعم» آمده است و آن‌ها عبارتند از:

«وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ و بهشتیان، دوزخیان را آواز می‌دهند که: ما آنچه را پروردگاران به ما وعده داده بود، درست یافتیم؛ آیا شما [نیز] آن چه را پروردگارتان وعده کرده بود، راست و درست یافتید؟ می‌گویند: آری؛ پس آواز دهنده‌ای میان آنان آواز در می‌دهد که:

لعنت خدا بر ستم کاران باد». (اعراف (۷) آیه ۴۴).

«وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ؛ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ؛ و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند: [آیا] اگر ما پیروز شویم، برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت: آری، و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود».

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۵۹

(همان، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴).

«فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ؛ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (شعراء (۲۶) آیه ۴۱ و ۴۲).

«أَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؛ أ و آبائونا المأولون؛ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ؛ آیا چون مردیم و خاک و استخوان‌های

[خرد] گردیدیم، آیا راستی بر انگيخته می‌شویم؟؛ و همین طور پدران اولیه ما؟!؛ بگو: آری، در حالی که شما خوارید!». (صافات (۳۷) آیه ۱۶-۱۸).

سیوطی می‌گوید: به نظر ما در مورد اول، وقف بر نعم جایز است، چون که ما بعدش به ما قبلش وابسته نیست، زیرا بقیه گفتار از اهل جهنم نیست، در سه مورد دیگر نمی‌توان وقف کرد، زیرا ما بعدشان به ما قبلشان وابسته است و مقول قول است «۱». به نظر ما وقف بر سه مورد دیگر نیز جایز است، ولی ابتدا به ما بعد جایز نیست؛ یعنی وقف بر سه مورد دیگر، وقف حسن است، در حالی که وقف بر مورد اول، کافی است.

ابتدا به بل

اشاره

چنان چه بل به معنای اضراب «۲» باشد، ابتدای به آن جایز است. بعد از بل به معنای اضراب، جمله می‌آید.

مثالها

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ؛ و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده. منزّه است او، بلکه [فرشتگان]

(۱) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

(۲) اضراب به معنای انتقال از غرضی به غرض دیگر است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۰

بندگان ارجمندند». (انبیاء (۲۱) آیه ۲۶).

«ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ؛ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ؛ صاد. سوگند به قرآن پراندرز!؛ آری، آنان که کفر ورزیدند، در سرکشی و ستیزند». (ص (۲۸) آیه ۱ و ۲).

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؛ بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ رستگار آن کس که خود را پاک گردانید؛ و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد؛ لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید». (اعلی (۸۷) آیه ۱۴-۱۶).

شایان ذکر است که وقف بر کلمه قبل از بل و ابتدای به بل، از نوع کافی است.

چنان چه بل حرف عطف باشد، که در این صورت پس از آن مفرد می‌آید، مانند: «قام زید بل عمرو»، ابتدا به آن جایز نیست، زیرا با ابتدای به آن، بین بل و معطوف علیه فاصله می‌افتد «۱».

ابتدا به ام

اشاره

«ام» بر دو قسم است: معادله و منقطعه.

ام معادله بر دو نوع است:

۱. معادله نسبت به همزه استفهام، مانند: «اخرج زید ام عمرو».

۲. معادله نسبت به همزه تسویه، مانند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ». «۲»

ام معادله به معنای «ای» است و حرف عطف به شمار می‌آید، و لذا نه وقف بر آن جایز است و نه ابتدای به آن. ام منقطعه به معنای بل است و به این علت منقطعه نامیده شده که مابعدش را از ما قبلش منقطع می‌سازد؛ یعنی کلام ما بعد، کلامی قائم به نفس و مستقل است،

(۱) لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

(۲) بقره (۲) آیه ۶.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۱

چه کلام ما قبلش استفهام باشد و چه خبر. به هر صورت، هر جا که «ام» منقطعه محسوب شود، می‌توان قبل از آن وقف کرد و بدان ابتدا نمود (۱).

مثالها

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ؛ نازل شدن این کتاب - که هیچ [جای] شک در آن نیست - از طرف پروردگار جهان‌هاست؛ آیا می‌گویند: آن را بر بافته است؟». (سجده (۳۲) آیه ۲ و ۳).

«وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلُوا مُوسَى مِنْ قَبْلُ؛ و شما جز خدا سرور و یاورى ندارید؛ آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که قبلا از موسی خواسته شد؟». (بقره (۲) آیه ۱۰۷ و ۱۰۸).

دانی وقف بر «نصیر» را کافی دانسته است (۲).

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ؛ آیا کسی که بر هر شخصی بدان چه کرده است مراقب است [مانند کسی است که از همه جا بی‌خبر است]؟ و برای خدا شریکانی قرار دادند. بگو: نامشان را ببرید، آیا او را به آن چه در زمین است و او نمی‌داند خبر می‌دهید، یا سخنی سطحی [و میان تهی] می‌گویید؟». (رعد (۱۳) آیه ۳۳).

وقف بر «سموهم» کافی است و وقف بر «الارض» حسن است؛ لذا نمی‌توان به ما بعدش ابتدا کرد، زیرا در لفظ و معنا وابسته به قبلش است (۳).

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا؛ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ

(۱) ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۰.

(۲) المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۷۰.

(۳) جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۸۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۲

أَوْ يَعْقِلُونَ؛ آیا آن کس که هوای [نفس] خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا [می‌توانی] ضامن او باشی؟؛ یا گمان داری که بیش ترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟». (فرقان (۲۵) آیه ۴۳ و ۴۴).

وقف بر «وکیلا»، وقف کافی است (۱).

اشاره

برخی وقف بر کلمه قبل از «ثُمَّ» و ابتدای به «ثُمَّ» را در تمام قرآن جایز دانسته و در بیان علّیت آن گفته‌اند: «ثُمَّ» برای فاصله و مهلت است «۲»، اما باید گفت که در همه جا این حکم صحیح نیست، بلکه ثَم حرف عطف است؛ گاهی جمله‌ای را به جمله‌ای که محلی از اعراب ندارد عطف می‌کند و گاهی جمله‌ای را به جمله دارای محلی از اعراب عطف می‌کند. در صورت اول، ابتدای به ثَم صحیح است، زیرا جمله بعد از آن، مانند جمله مستأنفه است، اما در صورت دوم، ابتدای به ثَم صحیح نیست، زیرا عامل اعراب جمله بعد از ثَم در جمله قبل از ثَم است؛ بنابر این بین قبل و بعد ثَم رابطه لفظی و معنوی وجود دارد؛ لذا ممکن است وقف بر قبل از ثَم، وقف حسن باشد، ولی ابتدای به ثَم صحیح نیست.

مثالهایی از نوع اول

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ؛ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ؛ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً ... فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكِ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ؛ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ». (مؤمنون (۲۳) آیه ۱۲-۱۶).
«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ». (روم (۳۰) آیه ۴۰).

(۱) همان، ص ۵۸۱.

(۲) همان، ص ۵۹۴؛ لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۵۷.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۳

«إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ». (انعام (۶) آیه ۱۵۹).
«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ». (همان، آیه ۱۶۴).

در تمام موارد فوق، جمله بعد از ثَم عطف به جمله‌ای شده است که محلی از اعراب ندارد.

مثالهایی از نوع دوم

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ». (محمد (۴۷) آیه ۳۸).
جمله «لَا يَكُونُوا...» عطف به جمله «يَسْتَبَدِلْ...» است که محلا مجزوم است؛ بنابر این، جمله معطوف نیز محلا مجزوم است. در این جا می‌توان گفت که وقف بر «غَيْرَكُمْ» وقف حسن است، یعنی می‌توان بر آن وقف کرد، ولی نمی‌توان به «ثُمَّ» ابتدا نمود.
«أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا». (اسراء (۱۷) آیه ۶۸).

«أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا فَمَا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقُكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا». (همان، آیه ۶۹).

در دو آیه فوق، فعل بعد از «ثُمَّ» به واسطه عطف به فعل منصوب، منصوب شده است، لذا بین قبل و بعد «ثُمَّ» رابطه لفظی و معنوی وجود دارد.

در موارد زیر نیز به دلیل وابستگی ما بعد «ثُمَّ» به ما قبل آن، وقف بر ما قبل را جایز ندانسته‌اند «۱»:

«أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ».

(۱) ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۹۴ و ۵۹۵.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۴

(توبه (۹) آیه ۱۲۶).

«مَنْ كَانَ بُرِيدَ الْعَاجِلَةِ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا». (اسراء (۱۷) آیه ۱۸).
 «إِذَا لَأَذْقَنَّكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا». (همان، آیه ۷۵).
 «وَلَيْسَ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا». (همان، آیه ۸۶).

ابتدا به حتی

در صورتی که قبل از حتی، معنی برای بعد از آن باشد، ابتدا به آن جایز نیست، زیرا اتصال بین غایت و معنی، اتصالی قوی است
 «۱»، مانند موارد زیر:

«وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ؛ وَ بَه آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند. (بقره (۲) آیه ۲۲۲).

«وَلَيْسَ تَعْفِيفِ الدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ وَ كَسَانِي كَه [وسيله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا
 آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند». (نور (۲۴) آیه ۳۳).

در غیر این صورت، ابتدا به «حتی» جایز است، مانند، «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ؛ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» «۲» ابتدا به «حتی اذ» نیز جایز است، مانند
 موارد زیر:

«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعِيَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ
 أضعفُ جُندًا». (مریم (۱۹) آیه ۷۵).

«وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِيهِ أَهْلُكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَيْدٍ يَنْسِلُونَ». (انبیاء (۲۱) آیه ۹۵ و
 ۹۶).

(۱) ر. ک: لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۶۰.

(۲) تکاثر (۱۰۲) آیه ۱ و ۲.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۵

«وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا». (زمر (۳۹) آیه ۷۱).

«وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا».

(همان، آیه ۷۳).

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ؛ حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».
 (فصلت (۴۱) آیه ۱۹ و ۲۰).

«وَ إِنَّهُمْ لَيَصْطُذُونَ عَنْ السَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ؛ حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ». (زخرف (۴۳) آیه ۳۷
 و ۳۸).

ابتدا به «حتی اذ» در آیه ۶ سوره نساء: «وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» صحیح نیست، زیرا جمله قبل از «حتی» دارای معنای

مفید مقصود نیست.

وقف بر هذا

در دو مورد می‌توان بر کلمه «هذا» وقف کرد:

۱. «إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ؛ هَذَا* وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ». (ص (۳۸) آیه ۵۴ و ۵۵).

۲. «جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئسَ الْمِهَادُ؛ هَذَا* فَلْيَدُوْهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ». (همان، آیه ۵۶ و ۵۷).

در دو مورد فوق، از نظر ترکیبی، هذا یا مبتدا برای خبر محذوف است و یا خبر واقع شده است برای ابتدای محذوف «۱».

وقف بر ذلك

وقف بر روی «ذلك» در چهار مورد صحیح است؛ آن موارد عبارتند از:

(۱) ر. ک: معالم الاهتداء الى معرفة الوقف و الابتداء، ص ۲۷۵-۲۷۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۶

«وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ ذَلِكَ* وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ». (حج (۲۲) آیه ۲۹ و ۳۰).

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ؛ ذَلِكَ* وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ». (همان، آیه ۳۱ و ۳۲).

«وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ ذَلِكَ* وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ». (همان، آیه ۵۹ و ۶۰).

«فَشَدُّوا الْأوثَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ* وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ». (محمد (۴۷) آیه ۴).

«ذلك» در موارد فوق می‌تواند یکی از اعراب‌های زیر را دارا باشد:

۱. خبر برای ابتدای محذوف باشد؛ ۲. مبتدا باشد که خبرش محذوف است.

در هر صورت، بین «ذلك» و عبارت بعدی رابطه لفظی وجود ندارد، ولی از آن جا که رابطه معنوی وجود دارد، وقفش وقف کافی است «۱».

وقف بر كذلك

وقف بر روی «كذلك» در چهار مورد صحیح است؛ آن موارد عبارتند از:

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّعَ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا؛ كَذَلِكَ* وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا». (كهف (۱۸) آیه ۹۰ و ۹۱).

«فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ؛ كَذَلِكَ* وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ». (شعراء (۲۶) آیه ۵۷-۵۹).

«وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ* إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ

(۱) ر. ک: همان، ص ۲۶۳-۲۶۸.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۷

الْعُلَمَاءُ». (فاطر (۳۵) آیه ۲۸).

«و نَعْمَةٌ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ؛ كَذَلِكَ وَ أُوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ». (دخان (۴۴) آیه ۲۷ و ۲۸).

«كذلك» در موارد فوق می‌تواند یکی از اعراب‌های زیر را دارا باشد:

۱. صفت برای مصدر محذوف؛ ۲. خبر برای مبتدای محذوف.

به هر صورت، وقف بر آنها کافی است «۱».

(۱) ر. ک: همان، ص ۲۶۹-۲۷۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۸

پرسش و تمرین

۱. سه نمونه از «الذی» یا «الذین» ذکر کنید که اعراب‌های مختلف می‌پذیرد.

۲. چند مثال دیگر برای «بل» و «ام» ذکر کنید که ابتدای به آنها جایز باشد.

۳. موارد مربوط به «ثم» را در سوره‌های اعلی، بلد، تین و تکوین، استخراج کرده، حکم ابتدا به آن را یاد آور شوید.

۴. «حَتَّىٰ إِذَا» در آیات ۸۶، ۹۰ و ۹۳ سوره کهف چه حکمی دارد؟

۵. چرا نمی‌توان بر کلمه «هَذَا» در آیه ۵۲ سوره یس وقف کرد؟

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۶۹

درس پانزدهم: مسائل متفرقه در وقف و ابتدا (۳)

وقف معانقه یا مراقبه «۱»

هر گاه کلمه یا عبارتی چنان باشد که احتمال دارد به عبارت قبل از خود وابسته باشد و احتمال دارد به عبارت بعد از خود وابسته باشد، از آن جا که امکان ندارد به هر دو طرف وابسته باشد، لذا قاری مخیر است که آن را وابسته به عبارت دوم بداند و قبل از آن وقف کند، و یا وابسته به عبارت اول بداند و بعد از آن وقف کند، ولی نمی‌تواند هم قبل و هم بعد از آن وقف کند، زیرا که این امر نشان از آن دارد که کلمه یا عبارت مذکور، مستقلاً دارای معناست، در حالی که چنین نیست.

اولین کسی که این نوع وقف را در علم قرائت مطرح کرد، امام ابو الفضل رازی بوده است «۲».

علامت این وقف، «مع» یا «معا» و یا سه نقطه (:) مأخوذ از نون و قاف در

(۱) معانقه در لغت به معنای «دست به گردن یکدیگر انداختن» است و مراقبه به معنای محافظت کردن است.

(۲) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۳۱.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۰

کلمه معانقه است، که بالای کلمات قرآنی گذارده می‌شود «۱».

وقف‌های معانقه در قرآن فراوان است، که معروف ترین آنها موارد زیر است:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره (۲) آیه ۲).

وقف بر «لَا رَيْبَ»، از عاصم و نافع روایت شده است و این مانند آیه «قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» «۲» است که تقدیرش «لا ضير

«فیه» است؛ بنابراین این وقتی بر «لا رَیْبَ» وقف می‌شود، تقدیر آیه چنین است: «ذَلِکَ الْکِتَابِ لَا رَیْبَ فِیْهِ، فِیْهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ»، که «فیه» اول حذف شده است. طبق این نظر، جمله «فِیْهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ»، جمله مستأنفه است و وقف بر «لا رَیْبَ»، تام است. اما بنا بر وقف بر «لا رَیْبَ فِیْهِ»، جمله «هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ»، یا خبر دوم برای «ذَلِکَ» است، که در این صورت، وقف بر «لا رَیْبَ فِیْهِ»، حسن است، و یا خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیرش چنین است: «هُوَ هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ»، که در این صورت، وقف بر «لا رَیْبَ فِیْهِ»، کافی است (۳).

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا».
(بقره (۲) آیه ۲۶).

در صورت وقف بر «ما ذا»، مقول قول کفار نیست، بلکه قول خداوند است، و جمله «يُضِلُّ بِهِ ...» صفت برای «مَثَلًا» است، در صورتی که بر «مَثَلًا» وقف شود، مجموع جمله «ما ذا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا»، قول کافران است، و جمله «يُضِلُّ بِهِ ...»، جمله مستأنفه است.
«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».
(بقره (۲) آیه ۱۹۵).

(۱) سَرِّ الْبَيَانِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ، ص ۲۴۶.

(۲) شعراء (۲۶) آیه ۵۰.

(۳) ر. ک: جمال القراء و کمال الاقراء، ص ۵۶۹ و ۵۷۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۱

گفته شده که وقف بر «أَحْسِنُوا» اولی است.

«وَلَا يَأْتِ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ». (بقره (۲) آیه ۲۸۲).

وقف بر «كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» مناسب تر است.

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ». (آل عمران (۳) آیه ۷).

هر یک از این دو وقف، بستگی به نوع تفسیری دارد که از آیه می‌شود. اگر کسی بگوید: فقط خداوند، علم به تأویل دارد، وقف بر الله، لازم و تام می‌شود، و اگر کسی بگوید: راسخان در علم نیز به تأویل آگاهند، وقف بر الله، حسن و غیر لازم است، و بهتر آن است که به کلمه «الْعِلْمِ» وقف شود.

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا». (آل عمران (۳) آیه ۳۰).

در این آیه، اگر بر کلمه «سُوءٍ» وقف شود و آن گاه از «وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» ابتدا شود، بهتر است.

«قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارَى سُوءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ؛ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا». (مائده (۵) آیه ۳۱ و ۳۲).

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ». (همان، آیه ۲۶).

«إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ؛ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَا بٍ». (ص (۳۸) آیه ۵۴ و ۵۵).

وقف نبی

در بعضی از کتب مربوط به وقف و ابتدا، مواردی به عنوان «وقوف النبی» آمده است، که مجموعاً در هفده مورد به شرح زیر است:

۱. «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ مَوْئِيلُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ * أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا».

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۲

(بقره (۲) آیه ۱۴۸).

۲. «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ * وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (همان، آیه ۱۹۷).

۳. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ * وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا».

(آل عمران (۳) آیه ۷).

۴. «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مائده (۵) آیه ۳۱).

۵. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ * إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» (همان، آیه ۴۸).

۶. «قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ * إِنْ كُنْتُ فَلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ».

(همان، آیه ۱۱۶).

۷. «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ * وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس (۱۰) آیه ۲).

۸. «وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُوبُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (همان، آیه ۵۳).

۹. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ * عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف (۱۲) آیه ۱۰۸).

۱۰. «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» (رعد (۱۳) آیه ۱۷).

۱۱. «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا * لَكُمْ فِيهَا دَفءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (نحل (۱۶) آیه ۵).

۱۲. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ * إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ».

(لقمان (۳۱) آیه ۱۳).

۱۳. «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ».

(مؤمن (۴۰) آیه ۶).

۱۴. «ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى؛ فَحَشَرَ * فَنَادَى» (نازعات (۷۹) آیه ۲۲ و ۲۳).

۱۵. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر (۹۷) آیه ۳).

۱۶. «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (همان، آیه ۴).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۳

۱۷. «فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ * وَاسْتَغْفِرْهُ * إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر (۱۱۰) آیه ۳) «۱».

وقف غفران

وقف غفران، آن است که بنا بر آن چه از پیامبر (ص) نقل شده، هر گاه بر آن کلمه وقف شود، موجب مغفرت و آمرزش است و آن

در ده موضع زیر است:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ * بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ».

(مائده (۵) آیه ۵۱).

۲. «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ * وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ».

(انعام (۶) آیه ۳۶).

۲. «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ* وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ». (انعام (۶) آیه ۳۶).
۳. «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا* لَا يَسْتَوُونَ». (سجده (۳۲) آیه ۱۸).
۴. «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا* لَا يَسْتَوُونَ». (همان جا).
۵. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ* وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ». (یس (۳۶). آیه ۱۲).
۶. «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». (همان، آیه ۳۰).
۷. «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا* هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ». (همان، آیه ۵۲).
۸. «وَأَنْ عِبْدُونِي* هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (همان، آیه ۶۱).
۹. «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ* بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ». (همان، آیه ۸۱).
۱۰. «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَيَقْبِضْنَ* مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ

(۱) ر. ک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۲۵ (این موارد را حاجی خلیفه از قول شیخ ابو عبد الله محمد بن عیسی مغربی آورده است).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۴

شَيْءٍ بَصِيرٌ». (ملک (۶۷) آیه ۱۹).

وقف ازدواج

گاهی در بین آیات قرآن، عبارت‌هایی وجود دارد که با هم قرینه هستند، مانند: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (۱) در این گونه موارد، گر چه وقف بر عبارت اول جایز است، اما بهتر است که بر عبارت دوم وقف شود؛ این نوع وقف را وقف ازدواج نامیده‌اند، با این مناسبت که دو عبارت قرینه، همچون دو زوج هستند. موارد زیر، نمونه‌هایی از وقف ازدواج هستند:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ». (بقره (۲) آیه ۱۳۴ و ۱۴۱).

«فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». (همان، آیه ۲۰۳).

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ». (آل عمران (۳) آیه ۲۷).

«وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ». (همان جا).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا». (فصلت (۴۱) آیه ۴۶)؛ (جاثیه (۴۵) آیه ۱۵).

این نوع وقف، اختیار نصیرین محمد و پیروان او از ائمه وقف است (۲).

آیات دارای وقوف کثیر

بعضی از آیات، دارای وقف‌های زیاد است که در این جا نمونه‌هایی را می‌آوریم (۳):

آیه ۲۵۵ بقره (آیه الكرسي): «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (ك) الْحَيُّ الْقَيُّومُ (ك) لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ

(۱) بقره (۲) آیه ۲۸۶.

(۲) النشر فی القرائات العشر، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

(۳) در آیاتی که می‌آید «ت» علامت وقف تام، «ک» علامت وقف کافی و «ح» علامت وقف حسن است.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۵

وَلَا نَوْمٌ (ك) وَ مَا فِي الْأَرْضِ (ك) إِلَّا بِإِذْنِهِ (ك) وَ مَا خَلَفَهُمْ (ك) إِلَّا بِمَا شَاءَ (ك) السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (ك) حِفْظُهُمَا (ك) الْعَظِيمِ (ت).

آیه ۱۵۴ آل عمران: «طَائِفَةٌ مِنْكُمْ (ح) أَنْفُسُهُمْ (ح) الْجَاهِلِيَّةِ (ك) مِمَّنْ شِئْنَا (ك) كَلَّمَهُ اللَّهُ (ك) يُبَيِّنُ لَكُمْ (ك) هَاهُنَا (ك) مَضَاجِعِهِمْ (ح) فِي قُلُوبِكُمْ (ك) بِنَاتِ الصُّدُورِ (ت)».

آیه ۱۵ شوری: «فَلَتَذَلِّكَ فَادُّعُ (ك) وَ اسْتَيْقَمَ كَمَا أُمِرْتَ (ك) أَهْوَاءَهُمْ (ك) مِنْ كِتَابٍ (ك) لِأَعْيِدَ لَكُمْ (ك) وَ رَبُّكُمْ (ك) وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ (ك) بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ (ك) يَجْمَعُ بَيْنَنَا (ك) الْمَصِيرُ (ت)».

آیه ۱۰ ممتحنه: «مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ (ك) بِإِيمَانِهِنَّ (ك) إِلَى الْكُفَّارِ (ك) يَحِلُّونَ لَهُنَّ (ك) مَا أَنْفَقُوا (ك) أَجُورَهُنَّ (ك) بِعِصَمِ الْكُوفِرِ (ك) لِيُسْتَلُوا مَا أَنْفَقُوا (ك) يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ (ك) عَلِيمٌ حَكِيمٌ (ت)».

وقف بر انتهای آیات

گر چه اکثر آیات قرآن به گونه‌ای خاتمه می‌یابد که وقف بر آنها کافی یا تام است، اما اقسام دیگر وقف نیز در انتهای آیات یافت می‌شود، مانند آن چه در آیات زیر مشاهده می‌کنیم:

«فَوَرَبُّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (حجر (۱۵) آیه ۹۲ و ۹۳).

کلمه «عَمَّا» در آیه ۹۳، متعلق به «لَنَسْئَلَنَّهُمْ» در آیه ۹۲ است؛ بنابراین این، طبق قاعده، ابتدای «عَمَّا كَانُوا...» جایز نیست، گر چه وقف به «أَجْمَعِينَ» صحیح است، چون آیه ۹۲، خود دارای معنای مفید و مقصود است.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى؛ عَبْدًا إِذَا صَلَّى». (علق (۹۶) آیه ۹ و ۱۰).

کلمه «عَبْدًا» در آیه ۱۰، مفعول «يَنْهَى» در آیه ۹ است، و طبق قاعده، وقف بر «يَنْهَى» قبیح است، چون بین فعل و مفعول آن جدایی افکنده است.

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ؛ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ». (ماعون (۱۰۷) آیه ۴ و ۵).

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۶

کلمه «الَّذِينَ» در آیه ۵، صفت برای «مصلین» در آیه ۴ است؛ در واقع، «ویل» بر نماز گزارانی تعلق گرفته که از نمازشان غافلند، ولی وقتی بر «مصلین» وقف شود، این معنا توهم می‌شود که «ویل» به همه نماز گزاران تعلق گرفته است؛ بنابراین این، وقف بر «مصلین»، وقف قبیح است.

«أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ؛ وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ». (صافات (۳۷) آیه ۱۵۱ و ۱۵۲).

در آیات فوق، وقف بر «لَيَقُولُونَ»، به دلیل جدایی افکندن بین قول و مقول قول، قبیح است و ابتدای «وَلَدَّ اللَّهُ» قبیح تر است.

نظرات مختلف در مورد وقف بر انتهای آیات

در مورد وقف بر انتهای آیات، دو نظر وجود دارد:

۱. وقف بر آنها مطلقاً جایز است، چه وقف از نوع تام باشد یا کافی، حسن باشد یا قبیح.

۲. حکم وقف بر آنها هیچ تفاوتی با حکم وقف در بین آیات ندارد؛ یعنی در صورتی که تام یا کافی باشد، هم وقف بر آنها

جایز است و هم ابتدای به آیه بعدی، و در صورتی که حسن باشد، وقف بر آن‌ها جایز است، ولی ابتدای به ما بعد جایز نیست، و در صورتی که قبیح باشد، وقف بر آن نیز جایز نیست، بلکه باید به آیه بعد وصل کرد.

طرفداران نظریه اول به حدیثی از پیامبر (ص) - که توسط امّ سلمه نقل شده - استناد کرده‌اند:

امّ سلمه گوید: رسول خدا (ص) وقتی قرآن می‌خواند، در پایان هر یک از آیه‌ها وقف می‌کرد. می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وقف می‌کرد، و بعد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، وقف می‌کرد، و سپس می‌فرمود:

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وقف می‌کرد، و آن گاه می‌فرمود: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ ...»

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۷

تا پایان حدیث «۱».

مخالفان نظریه اول، هم در سند و هم در متن این حدیث، خدشه کرده‌اند.

درباره سند گفته‌اند که سندش متصل نیست، و درباره متن گفته‌اند که متن این حدیث فقط وقف بر آیات سوره حمد را بیان می‌کند؛ لذا معلوم نیست وقف در بقیه سوره قرآن را شامل شود «۲».

وقف بر جمله ندائیه

سیوطی می‌گوید: وقف بر جمله ندائیه، جایز است، چنان که ابن حاجب از محققان نقل کرده است، زیرا که آن یک جمله مستقل و ما بعدش جمله دیگری است، هر چند که جمله اولی به آن تعلق دارد «۳».

وقف بر حروف مقطعه

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن، حروف مقطعه قرار دارد، که در بعضی از آن‌ها به عنوان یک آیه، و در بعضی به عنوان بعضی از آیه آمده است؛ به طور مثال، «الم» در سوره بقره، یک آیه است، و «ص» جزئی از آیه است. علمای وقف و ابتدا گفته‌اند: در صورتی که حروف مقطعه، اسمی برای سوره قرآن باشند و یا خود کلامی مستقل باشند، وقف بر تمام آن‌ها تام است «۴».

روش قرآی مشهور در وقف و ابتدا

عاصم، تمام شدن کلام را مبنای وقف خود قرار می‌داد و ابو الفضل رازی

(۱) سنن ابو داوود، حدیث ۴۰۰۱؛ سنن ترمذی، حدیث ۲۹۲۳.

(۲) ر. ک: معالم الاهتداء الی معرفة الوقف و الابتداء، ص ۱۱۲-۱۱۶.

(۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۰ و نیز ر. ک: لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۶۲.

(۴) ر. ک: المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۵۸؛ جمال القراء و کمال الاقراء، ج ۲، ص ۵۷۰.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۸

گوید: عاصم به حسن ابتدا پایبند بود.

کسائی، تمام شدن کلام را مبنای وقف خود قرار می‌داد.

حمزه، در هنگام قطع نفس وقف می‌کرد، زیرا قرائتش با تحقیق و مدّ طویل همراه بود؛ لذا نفسش به محل وقف تام یا کافی نمی‌رسید، یا به این دلیل که تمام قرآن نزد او مانند یک سوره بود.

نافع، از نظر معنا، وقف و ابتدا را مراعات می‌کرد.

ابن کثیر، بر رؤوس آیات وقف می‌کرد و در میانه آیات وقف نمی‌کرد، جز در سه مورد زیر:
 «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ». (آل عمران (۳) آیه ۷)؛ «وَمَا يُشْعِرُكُمْ». (انعام (۶) آیه ۱۰۹)؛ «إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرًا». (نحل (۱۶) آیه ۱۰۳).
 ابو عمرو، بر وقف بر رؤوس آیات تعمّد داشت «۱».

علائم وقف

م- وقف لازم ط- وقف مطلق ج- وقف جایز ز- وقف مجوز لوجه ص- وقف مرخص لضروره لا- لا- تقف (وقف ممنوع) س- سخته قف- وقف مطلق

(۱) لطائف الاشارات لفنون القرائات، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۷۹

ق- قیل علیه الوقف (گفته شده بر آن وقف است)، وصل آن اولی است.

قلا- قیل لا وقف علیه (گفته شده بر آن وقف نیست)، وقف آن اولی است.

قلی- الوقف اولی من الوصل (وقف بهتر از وصل است).

صلی- الوصل اولی من الوقف (وصل بهتر از وقف است).

صق- وصل به ما قبل (یعنی از آن جا ابتدا نشود).

صب- وصل به ما بعد (یعنی در آن جا وقف نشود).

جه- وجه له فی الوقف (مانند وقف مجوز لوجه است).

ك- كذلك (یعنی وقف آن مانند وقف در مورد قبلی است).

...- وقف مراقبه یا معانقه.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۰

پرسش و تمرین

۱. وقف معانقه را تعریف کنید.

۲. آیات زیر را استخراج کرده و محل وقف معانقه را در آن‌ها تعیین کنید:

اعراف (۷) آیه ۹۱ و ۹۲ و ۱۷۲ و ۱۸۸؛ هود (۱۱) آیه ۴۹؛ ابراهیم (۱۴) آیه ۹؛ فرقان (۲۵) آیه ۳۲؛ شعراء (۲۶) آیه ۲۰۸ و ۲۰۹؛

احزاب (۳۳) آیه ۱۳ و ۶۰ و ۶۱؛ ص (۳۸) آیه ۵۴ و ۵۵؛ محمد (۴۷) آیه ۴؛ فتح (۴۸) آیه ۲۹؛ انشقاق (۸۴) آیه ۱۴ و ۱۵.

۳. پنج نمونه از جمله ندائیه را مثال بنویسید.

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۱

ضمیمه

تجزیه و ترکیب حزب اول قرآن همراه با تعیین نوع وقف و ابتدا در هر یک از کلمات

علائم مورد استفاده:

ت تام ک کافی ح حسن ق قبیح ج جایز

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۲

کلمات قرآنی / نقش آنها در جمله / وقف / ابتدا بسم / جار و مجرور، متعلق به فعل محذوف (ابتدا) / ق / ت الله / مضاف الیه / ح / ق الرحمن / صفت برای الله / ح / ق الرحیم (۱) / صفت برای الله / ت / ق الحمد / مبتدا / ق / ت لله / جار و مجرور، متعلق به محذوف، خبر / ح / ق رب / صفت برای الله / ق / ق العالمین (۲) / مضاف الیه / ح / ق الرحمن / صفت برای الله / ح / ق (ج) الرحیم (۳) / صفت برای الله / ح / ق (ج) مالک / صفت برای الله / ق / ق (ج) یوم / مضاف الیه / ق / ق الدین (۴) / مضاف الیه / ت / ق ایاک / مفعول به برای نعبد / ق / ت نعبد / فعل و فاعل (نحن) / ک / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۳

و / حرف عطف / ق / ک ایاک / مفعول به مقدم / ق / ک نستعین (۵) / فعل و فاعل (نحن) / ت / ق اهدنا / اهد فعل و فاعل (انت)، نا مفعول به / ح / ت الصیراط / مفعول به دوم / ح / ق المستقیم (۶) / صفت برای الصیراط / ح / ق صراط / بدل از الصیراط / ق / ق (ج) اللذین / مضاف الیه / ق / ق انعمت / فعل و فاعل (ت) / ق / ق علیهم / جار و مجرور، متعلق به انعمت / ح / ق غیر / بدل از اللذین / ق / ق المغضوب / مضاف الیه / ق / ق علیهم / جار و مجرور متعلق به المغضوب / ح / ق و / حرف عطف / ق / لا / لا زاید، تأکید کننده نفی / ق / ق الضالین (۷) / معطوف به مغضوب / ت / ق بسم / جار و مجرور متعلق به محذوف (ابتدا) / ق / ت الله / مضاف الیه / ح / ق الرحمن / صفت برای الله / ح / ق الرحیم / صفت دوم برای الله / ح / ق الم (۱) / خبر برای مبتدای محذوف / ت / ت ذلك / مبتدا (جمله لا ریب فیہ، خبر آن است) / ق / ت الكتاب / بدل از ذلك / ق / لا / لا نفی جنس / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۴

ریب / اسم لا / ق / ق فیہ / جار و مجرور، متعلق به محذوف، خبر لا / ح / ق هدی / خبر دوم برای ذلك، یا خبر برای مبتدای محذوف / ق / ق للمتقین (۲) / جار و مجرور متعلق به هدی / ح / ق اللذین / صفت برای متقین / ق / ح يؤمنون / فعل و فاعل (و) - صله / ق / ق بالغیب / جار و مجرور متعلق به يؤمنون / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق یقیمون / فعل و فاعل (و)، معطوف به يؤمنون / ق / ق الصلوة / مفعول به برای یقیمون / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق مایا / جار و مجرور، متعلق به ینفقون / ق / ق رزقنا / فعل و فاعل (نا)، صله / ق / ق هم / مفعول به برای رزقنا / ق / ق ینفقون (۳) / فعل و فاعل (و)، معطوف به یقیمون / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک اللذین / اسم موصول، معطوف به اللذین / ح / ح يؤمنون / فعل و فاعل (و)، صله / ق / ق بما / جار و مجرور، متعلق به يؤمنون / ق / ق أنزل / فعل و نایب فاعل (هو)، صله / ق / ق الیک / جار و مجرور، متعلق به انزل / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق ما / معطوف به ما / ق / ق انزل / فعل و نایب فاعل (هو)، صله / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۵

من / حرف جرّ، متعلق به انزل / ق / ق قبلک / قبل: اسم مجرور، ک: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک بالآخرة / جار و مجرور، متعلق به یوقنون / ق / ق هم / مبتدا / ق / ق یوقنون (۴) / فعل و فاعل (و)، خبر / ک / ق اولئک / مبتدا / ق / ک علی / حرف جرّ، همراه با مجرور خبر برای اولئک / ق / ق هدی / اسم مجرور، جار و مجرور متعلق به محذوف / ح / ق من / حرف جرّ، همراه با مجرور صفت برای هدی / ق / ق ربهم / اسم مجرور، جار و مجرور متعلق به محذوف، هم: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف، عطف جمله به جمله / ق / ک اولئک / مبتدا / ق / ک هم ضمیر فصل / ق / ق المفلحون (۵) / خبر / ت / ق ان / از حروف مشبّهة بالفعل / ق / ت اللذین / موصول، اسم ان / ق / ح کفروا / فعل و فاعل (و)، صله / ق / ق سوء / خبر مقدم / ق / ح علیهم / جار و مجرور، متعلق به سوء / ق / ق انذرتهم / همزه مصدری برای تسویه، انذرتهم: فعل و فاعل و مفعول، مبتدا مؤخر / ق / ق ام / حرف عطف، معادل همزه / ق / ق

ق لم / حرف جزم / ق / ق تندر / فعل و فاعل (انت) / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۶

هم / مفعول به / ح / ق لا- / حرف نفی / ق / ق یؤمنون (۶) فعل و فاعل (و)، خبر ان / ک / ق ختم / فعل / ق / ک الله / فاعل / ق / ق علی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به ختم / ق / ق قلوبهم قلوب: اسم مجرور، هم: مضاف الیه / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق علی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به ختم / ق / ق سمعهم / سمع: اسم مجرور، هم: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف، عطف جمله به جمله / ق / ک علی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ک ابصار / اسم مجرور / ق / ق هم / مضاف الیه / ق / ق غشاوة / مبتدای مؤخر / ک / ق و / حرف عطف، عطف جمله به جمله / ق / ک لهم / جار و مجرور، متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ک عذاب / مبتدای مؤخر / ح / ق عظیم (۷) / صفت برای عذاب / ت / ق و / حرف استیناف / ق / ت من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ت الناس / اسم مجرور / ق / ق من / اسم موصول، مبتدای مؤخر / ق / ق يقول / فعل و فاعل (هو)، صله / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۷

امنا / فعل و فاعل (نا)، مقول قول / ح / ق بالله / جار و مجرور متعلق به امنا / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق بالیوم / جار و مجرور متعلق به امنا، معطوف به بالله / ق / ق الاخر / صفت برای الیوم / ک / ق و / واو حالیه / ق / ق ما / حرف نفی به جای لیس / ق / ق هم / اسم ما / ق / ق بمؤمنین (۸) / جار و مجرور، خبر ما / ک / ق یخادعون / فعل و فاعل (و) / ق / ک الله / مفعول به / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق الذین موصول، معطوف به الله / ق / ق امنوا / فعل و فاعل (و)، صله / ک (ح) / ق و / واو حالیه یا عطف / ق / ک (ح) / ما / حرف نفی / ق / ق یخادعون / فعل و فاعل (و) / ق / ق الا / حرف استثنا (ادات حصر) / ق / ق انفسهم / مفعول به، هم: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف، عطف به جمله حالیه (محلا- منصوب) / ق / ک ما / حرف نفی / ق / ق یشعرون (۹) فعل و فاعل (و) / ک / ق فی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ک قلوبهم / قلوب: اسم مجرور، هم: مضاف الیه / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۸

مرض / مبتدای مؤخر / ک / ق فزاد / و: حرف عطف، زاد: فعل / ق / ک هم / مفعول به / ق / ق الله / فاعل / ق / ق مرضا / مفعول به دوم / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک لهم / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ک عذاب / مبتدای مؤخر / ح / ق الیم / صفت برای عذاب / ح / ق بما / جار و مجرور متعلق به محذوف / ق / ق كانوا / کان: فعل ناقص و: اسم کان / ق / ق یکذبون (۱۰) / فعل و فاعل (و)، خبر کان / ک / ق و / حرف استیناف / ق / ک اذا / ظرف زمان، متضمن معنای شرط، متعلق به قالوا (جواب) / ق / ک قیل / فعل و نایب فاعل (هو)، فعل شرط / ق / ق لهم / جار و مجرور متعلق به قیل / ق / ق لا / حرف نفی / ق / ق تفسدوا / فعل و فاعل / ح / ق فی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به تفسدوا / ق / ق الارض / اسم مجرور / ح / ق قالوا / فعل و فاعل، جواب شرط / ق / ح انما / حرف کافه، (عامل نیست) / ق / ق نحن / مبتدا / ق / ق مصلحون (۱۱) / خبر / ک / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۸۹

الا / حرف تنبیه (حرف استفتاح) / ق / ک انهم / ان: از حروف مشبیه بالفعل، هم: اسم ان / ق / ک هم / ضمیر فصل / ق / ق المفسدون / خبر ان / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک لکن / حرف استدراک / ق / ق لا / حرف نفی / ق / ق یشعرون (۱۲) فعل و فاعل (و) / ک / ق و / واو استیناف / ق / ک اذا / ظرف زمان، متضمن شرط، متعلق به قالوا (جواب) / ق / ک قیل / فعل و نایب فاعل (هو)، فعل شرط / ق / ق لهم / جار و مجرور متعلق به قیل / ق / ق امنوا / فعل و فاعل (انت)، مقول قول / ح / ق کما / ک: حرف جر، ما: حرف مصدری / ق / ق امن / مصدر مؤول از «ما» و فعل، مجرور و متعلق به محذوف است. / ق / ق الناس / فاعل، تقدیر کلام چنین است: امنوا ایمانا کایمان الناس / ح / ق قالوا / فعل و فاعل، جواب شرط غیر جازم، محلی از اعراب ندارد. / ق / ح انؤمن / ا: همزه استفهام، نؤمن: فعل و فاعل،

مقول قول/ق/ق/کما/ک: حرف جر، ما: حرف مصدری/ق/ق/امن/فعل به تأویل مصدر، جار و مجرور متعلق به محذوف (ایمانا کایمان...)/ق/ق/السَّيْفَهَاءُ/فاعل/ك/ق/الا/حرف تنبیه (حرف استفتاح)/ق/ك/ك/انهم/ان: از حروف مشبّهة بالفعل، هم: اسم ان/ق/ك/هم/ضمیر فصل/ق/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۰

السَّيْفَهَاءُ/خبر ان/ك/ق/وا/حرف عطف/ق/ك/لكن/حرف استدراك/ق/ق/لا-/حرف نفی/ق/ق/يعلمون (۱۳)/فعل و فاعل (و)/ك/ق/وا/حرف عطف/ق/ك/اذا/ظرف زمان، متضمّن شرط/ق/ك/لقوا/فعل و فاعل (و)، فعل شرط/ق/ق/الذین/اسم موصول، مفعول به/ق/ق/امنوا/فعل و فاعل، صله/ق/ق/قالوا/فعل و فاعل (و)، فعل جواب/ق/ق/امنّا/فعل و فاعل (نا)، مقول قول/ك/ق/وا/حرف عطف/ق/ك/اذا/ظرف زمان، متضمّن شرط/ق/ك/خلوا/فعل و فاعل (و)، فعل شرط/ق/ق/الى/حرف جر، جار و مجرور متعلق به خلوا/ق/ق/شیاطینهم/شیاطین: اسم مجرور هم: مضاف الیه/ق/ق/قالوا/فعل و فاعل (و)، جواب شرط/ق/ق/انّا/ان: از حروف مشبّهة بالفعل، نا: اسم ان/ق/ق/معکم/مع: ظرف مکان، متعلق به محذوف، خبر ان، کم: مضاف الیه/ك/ق/انما/حرف کافه (عامل نیست)/ق/ك/نحن/ابتدا/ق/ق/مستهزؤون (۱۴)/خبر/ك/ق/الله/ابتدا/ق/ك

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۱

یستهزئ/فعل و فاعل (هو)، خبر/ق/ق/بهم/جار و مجرور متعلق به یستهزئ/ح/ق/وا/حرف عطف/ق/ق/ح/یمدّ فعل و فاعل (هو)، معطوف به یستهزئ/ق/ق/هم/مفعول به/ق/ق/فی/حرف جر، جار و مجرور متعلق به یمدّ یا یعمهون/ق/ق/طغیانهم/طغیان: اسم مجرور، هم: مضاف الیه/ح/ق/یعمهون (۱۵)/فعل و فاعل (و)، حال/ك/ق/اولئک/ابتدا/ق/ك/الذین/موصول، خبر/ق/ح/اشتروا/فعل و فاعل (و)، صله/ق/ق/الضّلاله/مفعول به/ق/ق/بالهدی/جار و مجرور متعلق به اشتروا/ك/ق/فما/ف: حرف عطف، ما: حرف نفی/ق/ك/ربحت/فعل و فاعل (هی)، معطوف به اشتروا/ق/ق/تجارتهم/تجارت: فاعل، هم: مضاف الیه/ك/ق/وا/حرف عطف، عطف جمله به جمله/ق/ك/ما/حرف نفی/ق/ق/کانوا/کان: از افعال ناقصه، و: اسم کان/ق/ق/مهتدین (۱۶)/خبر کان/ك/ق/مثلهم/مثل: مبتدا، هم: مضاف الیه/ق/ك/کمثل/جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر/ق/ق/الذی/اسم موصول، مضاف الیه/ق/ق/استوقد/فعل و فاعل (هو)، صله/ق/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۲

نارا/مفعول به/ق/ق/فلئمّا/ف: عطف، لمّا: ظرف زمان، متضمّن شرط، متعلق به ذهب/ق/ق/اضآءت/فعل و فاعل (هی)، فعل شرط/ق/ق/ما/اسم موصول، مفعول به/ق/ق/ق/حواله/ظرف مکان، متعلق به محذوف، صله ما، مفعول فیه/ق/ق/ذهب فعل جواب/ق/ح/الله/فاعل/ق/ق/بنورهم/جار و مجرور متعلق به ذهب، هم: مضاف الیه/ك/ق/وا/حرف عطف/ق/ك/ترکهم/ترک: فعل و فاعل (هو)، هم: مفعول به/ق/ق/فی/حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، مفعول به دوم برای ترک/ق/ق/ظلمات/اسم مجرور/ح/ق/لا/حرف نفی/ق/ق/یبصرون (۱۷)/فعل و فاعل (و)، حال/ك/ق/صمّ/خبر برای مبتدای محذوف (هم صمّ...)/ح/ك/بکم/خبر دوم/ح/ق/عمی/خبر سوم/ك/ق/فهم/ف:- حرف عطف، هم: مبتدا/ق/ك/لا-/حرف نفی/ق/ق/یرجعون (۱۸)/فعل و فاعل (و)، خبر/ك/ق/او/حرف عطف/ق/ك/کصیب/جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر برای مبتدای محذوف (مثلهم)/ق/ق/من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای صیب/ق/ق/السّماء/اسم مجرور/ق/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۳

فیه/جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدّم/ق/ق/ظلمات/مبتدای مؤخّر (جمله فیه ظلمات، صفت دوم برای صیب است)/ح/ق/وا/حرف عطف/ق/ق/رعد/معطوف به ظلمات/ح/ق/وا/حرف عطف/ق/ق/برق/معطوف به ظلمات/ك/ق/یجعلون/فعل و فاعل (و)، جمله استثنایه بیانیّه/ق/ك/اصابعهم/اصابع: مفعول به، هم: مضاف الیه/ق/ق/فی/حرف جر، جار و مجرور متعلق به

یجعلون/ق/ق اذانهم/اذان: اسم مجرور، هم: مضاف الیه/ح/ق من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به یجعلون/ق/ق الصواعق/ اسم مجرور/ح/ق حذر مفعول له/ق/ق الموت/مضاف الیه/ت/ق/ق و/واو استیناف/ق/ت الله مبتدا/ق/ت محیط/خبر/ق/ق بالكافین (۱۹)/جار و مجرور متعلق به محیط/ک/ق یکاد/فعل ناقص/ق/ک البرق/اسم یکاد/ق/ق یخطف/فعل و فاعل (هو)، خبر یکاد/ق/ق ابصار/مفعول به/ق/ق هم/مضاف الیه/ک/ق کَلِّما/ظرف زمان، متضمن شرط، متعلق به مشوا/ق/ک قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۴

اضاء/فعل و فاعل (هو)/ق/ق لهم/جار و مجرور متعلق به اضاء، فعل شرط/ق/ق مشوا/فعل و فاعل (و)، فعل جواب/ق/ق فیه/جار و مجرور متعلق به مشوا/ک/ق و/حرف عطف/ق/ک اذا/ظرف زمان، متضمن شرط، متعلق به قاموا/ق/ک اظلم/فعل و فاعل (هو)، فعل شرط/ق/ق عليهم/جار و مجرور متعلق به اظلم/ق/ق قاموا/فعل و فاعل (و)، جواب شرط/ک/ق و/حرف عطف/ق/ک لو/حرف شرط/ق/ک شاء/فعل شرط/ق/ق الله/فاعل/ق/ق لذهب/فعل و فاعل (هو)، جواب شرط/ق/ق بسمعهم/جار و مجرور متعلق به ذهب، هم: مضاف الیه/ح/ق و/حرف عطف/ق/ق ابصار/معطوف به سمعهم/ق/ق هم/مضاف الیه/ک/ق ان/از حروف مشبّهه بالفعل/ق/ک الله/اسم ان/ق/ق علی/حرف جر، جار و مجرور متعلق به قدیر/ق/ق کل اسم مجرور/ق/ق شیء مضاف الیه/ق/ق قدیر (۲۰)/خبر ان/ت/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۵

یا/حرف ندا/ق/ت ایها/ای: منادیها: حرف تنبیه/ق/ق الناس/بدل/ک/ق اعدوا/فعل و فاعل (و)/ق/ک ربکم/رب: مفعول به، کم: مضاف الیه/ح/ق الندی/صفت برای رب/ق/ق خلقکم/فعل و فاعل (هو) و مفعول، صله/ح/ق و/حرف عطف/ق/ق الّذین/معطوف به کم/ق/ق من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، صله الّذین/ق/ق قبلکم/قبل: اسم مجرور، کم: مضاف الیه/ک/ق لعلکم/لعل: از حروف مشبّهه بالفعل، کم: اسم لعل/ق/ک تتقون (۲۱) فعل و فاعل (و)، جمله «لَعَلَّكُمْ...» در محل جز است. ح/ق الّندی/صفت یا بدل برای رب/ق/ق (ج) جعل/فعل و فاعل (هو)/ق/ق لکم جار و مجرور متعلق به جعل/ق/ق الارض/مفعول به/ق/ق فراشا/حال از «ارض»، یا مفعول دوم برای جعل/ح/ق و/حرف عطف/ق/ق السّماء معطوف به الارض/ق/ق بناء/حال از سماء یا مفعول دوم برای جعل/ک/ق و/حرف عطف/ق/ک انزل/فعل و فاعل (هو)، معطوف به جعل/ق/ح من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به انزل/ق/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۶

السّماء/اسم مجرور/ق/ق ماء/مفعول به/ک/ق فاخرج/ف: حرف عطف، اخرج: فعل و فاعل (هو)، معطوف به انزل/ق/ک به/جار و مجرور متعلق به اخرج/ق/ق من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به اخرج/ق/ق الثمرات/اسم مجرور/ح/ق رزقا/مفعول له/ح/ق لکم/جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای رزقا/ک/ق فلا/ف: حرف عطف، جواب شرط مقدّر، لا: حرف نهی/ق/ک تجعلوا/فعل و فاعل (و)/ق/ق لله/جار و مجرور متعلق به محذوف، مفعول به دوم برای تجعلوا/ق/ق اندادا مفعول به اول برای تجعلوا/ح/ق و/واو حالیه/ق/ق انتم/مبتدا/ق/ق تعلمون (۲۲) فعل و فاعل (و)، خبر/ت/ق و/واو استیناف/ق/ت ان/حرف شرط/ق/ت کنتم/فعل ناقص، ضمیر متصل اسم کان است./ق/ق فی حرف جر، متعلق به محذوف، خبر کان/ق/ق ریب/اسم مجرور/ق/ق مایا/جار و مجرور متعلق به ریب، ما: موصول/ق/ق نزلنا/فعل و فاعل (نا)، صله/ق/ق علی/حرف جر، جار و مجرور متعلق به نزلنا/ق/ق عبد/اسم مجرور/ق/ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۷

نا/مضاف الیه/ق/ق فأتوا/ف: رابط برای جواب شرط، أتوا: فعل و فاعل، جواب شرط/ق/ح بسورة/جار و مجرور متعلق به أتوا/ح/ق من/حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای سورة/ق/ق مثله/مثل: اسم مجرور، هاء: مضاف الیه/ح/ق و

حرف عطف / ق / ح ادعوا / فعل و فاعل (و)، معطوف به اثتوا، محلا مجزوم / ق / ق شهداء / مفعول به / ق / ق کم / مضاف الیه / ح / ق / من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، حال از شهداء / ق / ق دون / اسم مجرور / ق / ق الله / مضاف الیه / ک / ق ان / حرف شرط / ق / ک / کنتم / فعل ناقص، ضمیر متصل (ت): اسم کان / ق / ق صادقین (۲۳) خبر کان (جواب شرط، محذوف است). ک / ق / فان / ف: حرف عطف یا استیناف، ان: حرف شرط / ق / ک / لم / حرف جزم / ق / ق تفعلوا / فعل و فاعل (و)، فعل شرط / ق / ق و / واو: اعتراضیه / ق / ق لن / حرف نفی و نصب / ق / ق تفعلوا / فعل و فاعل (و) / ق / ق و / واو: اعتراضیه / ق / ق لن / حرف نفی و نصب / ق / ق تفعلوا / فعل و فاعل (و) / ق / ق فائقوا / ف: حرف ربط، اتقوا: فعل و فاعل (و)، جواب شرط / ق / ح الثار / مفعول به / ح / ق الّتی / اسم موصول، صفت برای الثار / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۸

وقود / مبتدا / ق / ق ها / مضاف الیه / ق / ق الناس / خبر (جمله «وقودها...» صله الّتی است). / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق الحجارة معطوف به الناس / ک / ق اعدت / فعل و نایب فاعل (هی) / ق / ک / للكافرين (۲۴) / جار و مجرور متعلق به اعدت / ت / ق و / حرف استیناف یا عطف / ق / ت بشر / فعل و فاعل (انت) / ق / ت اللّذین / اسم موصول، مفعول به / ق / ق امنوا / فعل و فاعل (و)، صله / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق عملوا / فعل و فاعل (و) معطوف به امنوا / ق / ق الصّالحات / مفعول به / ح / ق ان / از حروف مشبّهه بالفعل / ق / ق لهم / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدّم / ق / ق جنّات / اسم ان / ح / ق تجری / فعل (جمله صفت برای جنّات است). / ق / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به تجری / ق / ق تحتها / تحت: اسم مجرور، ها: مضاف الیه / ق / ق الانهار / فاعل تجری / ک / ق کلّما / ظرف زمان، متضمّن شرط / ق / ک / رزقوا / فعل و نایب فاعل (و)، فعل شرط / ق / ق منها / جار و مجرور متعلق به رزقوا / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۱۹۹

من ثمره / جار و مجرور، بدل از منها / ق / ق رزقا مفعول به دوم برای رزقوا / ق / ق قالوا / فعل و فاعل (و)، جواب شرط / ق / ح هذا / مبتدا / ق / ق الّذی / اسم موصول، خبر / ق / ق رزقنا / فعل و نایب فاعل (نا)، مفعول دوم، محذوف است (رزقناه) / ح / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به رزقنا / ق / ق قبل اسم مجرور (محلا) / ک / ق و / واو: اعتراضیه یا حالیه / ق / ک / اتوا / فعل و نایب فاعل (و) / ق / ق به / جار و مجرور متعلق به اتوا / ح / ق متشابهها / حال از ضمیر هاء در به / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک / لهم / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ح فیها / جار و مجرور متعلق به محذوف خبر / ق / ق ازواج / مبتدای مؤخر / ح / ق مطهّره / صفت برای ازواج / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک / هم / مبتدا / ق / ح فیها / جار و مجرور، متعلق به خالدون / ق / ق خالدون (۲۵) / خبر / ت / ق ان / از حروف مشبّهه بالفعل / ق / ت الله / اسم ان / ق / لا / حرف نفی / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۰

یستحیی / فعل و فاعل (هو)، خبر ان / ق / ق ان حرف مصدری و نصب، تقدیر: من ان یضرب / ق / ق یضرب / فعل و فاعل (هو) / ق / ق مثلا / مفعول به / ح / ق ما / حرف زاید برای تأکید (یا صفت برای مثلا) / ح / ق بعوضه / بدل از مثلا / ق / ق فما / ف: حرف عطف، ما: اسم موصول، معطوف بر بعوضه / ق / ق فوقها / ظرف مکان، متعلق به محذوف، صله ما، ها: مضاف الیه / ک / ق فاما / ف: حرف استیناف، امّا: حرف شرط و تفصیل / ق / ک / اللّذین / اسم موصول، مبتدا / ق / ق امنوا / فعل و فاعل (و)، صله / ق / ق فیعلمون / ف: حرف ربط، یعلمون: فعل و فاعل (و)، جواب شرط، خبر / ق / ق انه / ان: از حروف مشبّهه بالفعل، ها: اسم ان / ق / ق الحقّ خبر ان / ح / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، حال از الحقّ / ق / ق ربهم / رب: اسم مجرور، هم: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک / امّا حرف شرط / ق / ح اللّذین / اسم موصول، مبتدا / ق / ق کفروا / فعل و فاعل (و)، صله / ق / ق فیقولون / ف: حرف ربط، یقولون: فعل و فاعل، جواب شرط، خبر / ق / ق ما / اسم استفهام، مبتدا / ق / ق ذا / اسم موصول، خبر / ک / ق اراد / فعل، صله /

ق / ک

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۱

اللّه / فاعل / ق / ق بهذا / جار و مجرور متعلق به اراد / ق / ق مثلا - / تمییز برای هذا / ک / ق یضّل فعل و فاعل (هو) / ق / ک به / جار و مجرور متعلق به یضّل / ق / ق كثيرا / مفعول به / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک یهدی / فعل و فاعل (هو) / ق / ح به / جار و مجرور متعلق به یهدی / ق / ق كثيرا / مفعول به / ک / ق و / واو: حالیه یا استینافیه / ق / ک ما / حرف نفی / ق / ح یضّل فعل و فاعل (هو) / ق / ق به / جار و مجرور متعلق به یضّل / ق / ق الا / حرف استثنا (از ادات حصر) / ق / ق الفاسقین (۲۶) / مفعول به / ح / ق الذین / صفت برای الفاسقین / ق / ق (ج) ینقضون / فعل و فاعل (و)، صله / ق / ق عهد / مفعول به / ق / ق اللّه / مضاف الیه / ح / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به ینقضون / ق / ق بعد / اسم مجرور / ق / ق میثاقه / میثاق: مضاف الیه، هاء: مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۲

یقطعون فعل و فاعل (و)، معطوف به ینقضون / ق / ح ما / اسم موصول، مفعول به / ق / ق امر / فعل، صله ما / ق / ق اللّه / فاعل / ق / ق به / جار و مجرور متعلق به امر / ح / ق ان حرف نصب و مصدری / ق / ق یوصل / فعل و نائب فاعل، مصدر موؤل، بدل از «هاء» در به / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک یفسدون / فعل و فاعل (و)، معطوف به ینقضون / ق / ح فی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به یفسدون / ق / ق الارض / اسم مجرور / ک / ق اولئک / مبتدا / ق / ک هم / ضمیر فصل / ق / ق الخاسرون (۲۷) / خبر (جمله «اولئک...» استینافیه است) / ت / ق کیف / اسم استفهام، متضمن تعجب، حال از «واو» در تکفرون / ق / ت تکفرون / فعل و فاعل (و) / ق / ق باللّه / جار و مجرور متعلق به تکفرون / ح / ق و / واو حالیه / ق / ق کنتم / فعل ناقص، ثم: ضمیر متصل مرفوع، اسم کان / ق / ق امواتا / خبر کان / ق / ق فاحیا / ف: حرف عطف، احیا: فعل و فاعل (هو)، معطوف به «کنتم...» / ق / ق کم / مفعول به / ک / ق ثم / حرف عطف / ق / ک مییتکم / فعل و فاعل (هو) و مفعول (کم)، معطوف به «کنتم...» / ک / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۳

ثم / حرف عطف / ق / ک یحییکم / فعل و فاعل (هو) و مفعول (کم)، معطوف به «کنتم...» / ک / ق ثم حرف عطف / ق / ک الیه / جار و مجرور متعلق به ترجعون / ق / ق ترجعون (۲۸) / فعل و نائب فاعل (و)، معطوف به «کنتم...» / ت / ق هو / مبتدا / ق / ت الّذی / اسم موصول، خبر / ق / ق خلق / فعل و فاعل (هو)، صله / ق / ق لکم / جار و مجرور متعلق به خلق / ق / ق ما / اسم موصول، مفعول به / ق / ق فی حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، صله ما / ق / ق الارض / اسم مجرور / ح / ق جمیعا / حال / ک / ق ثم / حرف عطف / ق / ک استوی / فعل و فاعل (هو) / ق / ق الی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به استوی / ق / ق السّماء / اسم مجرور / ح / ق فسویهنّ / ف: حرف عطف، سویهنّ: فعل و فاعل (هو) و مفعول / ق / ق وسیع / مفعول به دوم / ق / ق سموات / مضاف الیه / ک / ق و / حرف عطف یا واو حالیه / ق / ک هو / مبتدا / ق / ح بكلّ / جار و مجرور متعلق به علیم / ق / ق شیء / مضاف الیه / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۴

علیم (۲۹) / خبر / ت / ق و / واو استیناف / ق / ت اذ ظرف زمان، مفعول فیه برای قالوا / ق / ک قال / فعل (جمله محلا مجرور است، چون مضاف الیه اذ واقع شده است) / ق / ح ربّک / ربّ: فاعل، ک: مضاف الیه / ق / ق للملائکة / جار و مجرور متعلق به قال / ق / ق انّی / انّ: از حروف مشبّهه بالفعل، ی: اسم انّ / ق / ق جاعل / خبر انّ / ق / ق فی / حرف جر، جار و مجرور متعلق به جاعل / ق / ق الارض / اسم مجرور / ق / ق خلیفه / مفعول به برای جاعل / ح / ق قالوا / فعل و فاعل (این جمله، استیناف بیانی است) / ق / ح اتجعل / حرف استفهام، تجعل: فعل و فاعل (انت) / ق / ق فیها / جار و مجرور متعلق به تجعل / ق / ق من / اسم موصول، مفعول به برای تجعل / ق / ق یفسد / فعل و فاعل (هو)، صله / ق / ق فیها / جار و مجرور متعلق به یفسد / ح / ق و / حرف عطف / ق / ح یسفک / فعل و فاعل (هو) معطوف به یفسد / ق / ق الدّماء / مفعول به / ح / ق و / واو حالیه / ق / ح نحن / مبتدا / ق / ق نسبح / فعل و فاعل (نحن)، خبر / ق / ق

بحمد/ جار و مجرور متعلق به محذوف، حال از فاعل نسیح/ ق/ ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۵

ک/ مضاف الیه/ ح/ ق و/ حرف عطف/ ق/ ح نقدس/ فعل و فاعل (نحن) معطوف به نسیح/ ق/ ق لک/ جار و مجرور متعلق به نقدس/ ک/ ق قال/ فعل و فاعل (هو) جمله «قال...» استیناف بیانی است. / ق/ ک ائی ان: از حروف مشبّهه بالفعل، ی: اسم ان/ ق/ ق اعلم/ فعل و فاعل (انا)، خبر ان/ ق/ ق ما/ اسم موصول، مفعول به/ ق/ ق لا/ حرف نفی/ ق/ ق تعلمون (۳۰)/ فعل و فاعل (و)، صلّه/ ت/ ق و/ واو استیناف یا عطف/ ق/ ت علم/ فعل و فاعل (هو)/ ق/ ک ادم/ مفعول به اول/ ق/ ق الاسماء/ مفعول به دوم/ ح/ ق کلّها/ کلّ: تأکید معنوی، ها: مضاف الیه/ ک/ ق ثمّ/ حرف عطف/ ق/ ک عرضهم/ فعل و فاعل (هو) و مفعول (هم)، معطوف به علم/ ق/ ق علی/ حرف جر، جار و مجرور متعلق به عرضهم/ ق/ ق الملائکه/ اسم مجرور/ ک/ ق فقال/ ف: حرف عطف، قال: فعل و فاعل، معطوف به علم/ ق/ ک انبؤنی/ فعل و فاعل (و) و مفعول (ی)/ ق/ ق باسماء/ جار و مجرور متعلق به انبؤنی/ ق/ ق هؤلاء/ مضاف الیه/ ح/ ق ان حرف شرط جازم/ ق/ ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۶

کنتم/ فعل ناقص (تم: اسم کان)، فعل شرط/ ق/ ق صادقین (۳۱)/ خبر کان (جواب شرط محذوف است). / ک/ ق قالوا/ فعل و فاعل/ ق/ ک سبحانک/ سبحان: مفعول مطلق، ک: مضاف الیه/ ح/ ق لا- لا- نفی جنس/ ق/ ق علم/ اسم لا- / ق/ ق لنا/ جار و مجرور، متعلق به محذوف خبر لا- / ق/ ق الّا/ حرف استثنا (ادات حصر)/ ق/ ق ما/ حرف مصدری/ ق/ ق علمتنا/ فعل و فاعل و مفعول/ ک/ ق انک/ ان: از حروف مشبّهه بالفعل، ک: اسم ان/ ق/ ک انت/ ضمیر فصل/ ق/ ق العليم/ خبر ان/ ح/ ق الحکیم (۳۲)/ خبر دوم برای ان/ ک/ ق قال/ فعل و فاعل/ ق/ ک یا/ حرف ندا/ ق/ ق ادم منادی (جمله ندایه، مقول قول است). / ق/ ق انبئهم فعل و فاعل و مفعول/ ق/ ق باسمائهم جار و مجرور متعلق به انبئ، هم: مضاف الیه/ ک/ ق فلما/ ف: استیناف، لَمَا: ظرف زمان، متضمن شرط، متعلق به قال/ ق/ ک انبا/ فعل و فاعل/ ق/ ق هم/ مفعول به/ ق/ ق باسماء/ جار و مجرور متعلق به انبا/ ق/ ق هم/ مضاف الیه/ ق/ ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۷

قال/ فعل و فاعل، جواب شرط/ ق/ ق الم/ أ: استفهام تقریری، لم: حرف نفی و جزم/ ق/ ق اقل/ فعل و فاعل، جمله مقول قول است. / ق/ ق لکم/ جار و مجرور متعلق به اقل/ ق/ ق ائی ان: حرف مشبّهه بالفعل، ی: اسم ان، جمله مقول قول است. / ق/ ق اعلم/ فعل و فاعل، خبر ان/ ق/ ق غیب/ مفعول به/ ق/ ق السّماوات/ مضاف الیه/ ق/ ق و الارض/ و: حرف عطف، الارض: معطوف بر السّماوات/ ک/ ق و/ حرف عطف/ ق/ ک اعلم/ فعل و فاعل، جمله معطوف به اعلم و در محل رفع است. / ق/ ق ما/ اسم موصول، مفعول به/ ق/ ق تبدون/ فعل و فاعل، صلّه/ ق/ ق و/ حرف عطف/ ق/ ق ما/ اسم موصول، معطوف بر ما/ ق/ ق کنتم/ فعل ناقص، تم: اسم کان/ ق/ ق تکتمون (۳۳)/ فعل و فاعل، خبر کان/ ت/ ق و/ واو استیناف/ ق/ ت اذ ظرف زمان، متعلق به سجدوا، یا مفعول به برای فعل محذوف/ ق/ ک قلنا/ فعل و فاعل، جمله مضاف الیه اذ و محلا مجرور است. / ق/ ق للملائکه/ جار و مجرور متعلق به قلنا/ ق/ ق اسجدوا/ فعل و فاعل، جمله مقول قول است. / ق/ ق لادم/ جار و مجرور متعلق به اسجدوا/ ح/ ق فسجدوا/ ف: استیناف یا عطف، جمله سجدوا محلی از اعراب ندارد. / ق- ک/ ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۸

الّا/ حرف استثنا/ ق/ ق- ک ابلیس/ مستثنا/ ک/ ق ابی/ فعل و فاعل، جمله استینافیه یا حالیه/ ق/ ک و/ حرف عطف/ ق/ ق استکبر/ فعل و فاعل، معطوف به ابی/ ق- ک/ ق و/ واو حالیه یا اعتراضیه یا استیناف/ ق/ ق- ک کان/ فعل ناقص، اسمش ضمیر هو است که در آن مستتر است. / ق/ ق من حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر کان/ ق/ ق الکافرین (۳۴) اسم مجرور (اگر

جمله حالیه باشد، منصوب است، و گر نه محلی از اعراب ندارد). / ک/ ق و / حرف عطف / ق / ک قلنا / فعل و فاعل، معطوف به قلنا در آیه قبل / ق / ق یا / حرف ندا / ق / ق ادم / منادا / ق / ق اسکن / فعل و فاعل / ق / ق انت / تأکید برای فاعل مستتر در اسکن / ق / ق و / حرف عطف / ق / ق زوج / زوج معطوف بر ضمیر انت مستتر در اسکن، ک: مضاف الیه / ق / ق الجِنَّه مفعول به / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک کلا / فعل و فاعل / ق / ح منها / جار و مجرور متعلق به کلا / ق / ق رغدا مفعول مطلق نایب از مصدر (اکلا رغدا) / ق / ق حیث / ظرف مکان متعلق به کلا / ح / ق شتتا / فعل و فاعل، جمله در محل جر به اضافه حیث به آن / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۰۹

و / حرف عطف / ک / ق لا / حرف نهی / ق / ک تقربا / فعل و فاعل / ق / ح هذه / مفعول به / ق / ق الشَّجَرَة / بدل از هذه / ح / ق فتکونا / فاء سببیت، تکونا: مضارع منصوب به ان مقدر / ق / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر تکون / ق / ق الظَّالِمِین (۳۵) اسم مجرور / ک / ق فازلهم / ف: استیناف، ازلهما: فعل و مفعول / ق / ک الشَّیْطَان / فاعل، جمله «فَازَلَهُمَا...» استینافیه است. / ق / ق عنها / جار و مجرور متعلق به ازلهما / ک / ق فاخرجهما / ف: حرف عطف، اخرجهما: فعل و فاعل و مفعول / ق / ک مَّآ / جار و مجرور، متعلق به اخرجهما، ما: اسم موصول / ق / ق کانا / کان و اسمش، صله / ق / ق فیه / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر کان / ک / ق و / حرف عطف / ق / ک قلنا / فعل و فاعل، معطوف به جمله استینافیه / ق / ق اهبطوا / فعل و فاعل، مقول قول در محل نصب / ک / ق بعضکم / بعض: مبتدا، کم: مضاف الیه / ق / ک لبعض / جار و مجرور متعلق به محذوف، حال از عدو / ق / ق عدو / خبر، جمله «بَعْضُكُمْ...» یا حالیه است و یا مستأنفه / ک / ق و / واو استیناف یا عطف / ق / ک لکم / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر مقدم / ق / ق فی حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف خبر / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۱۰

الارض اسم مجرور / ق / ق مستقر / مبتدای مؤخر، جمله «وَلَكُمْ...» یا مستأنفه است و یا معطوف به قبل / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق متاع معطوف به مستقر / ح / ق الی حرف جر، جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای متاع / ق / ق حین (۳۶) اسم مجرور / ک / ق فتلقی / ف: حرف استیناف یا عطف / ق / ک ادم / فاعل تلقی، جمله «فَتَلَقَى...» یا مستأنفه است یا معطوف به مستأنفه / ق / ق من / حرف جر، جار و مجرور متعلق به تلقی / ق / ق ربّه / ربّ: اسم مجرور، هاء: مضاف الیه / ق / ق کلمات / مفعول به / ح / ق فتاب / ف: حرف عطف، جمله «فَتَاب...» محلی از اعراب ندارد. / ق / ق علیه / جار و مجرور متعلق به تاب / ک / ق انه / انّ و اسمش، جمله «إِنَّ...» تعلیلیه است. / ق / ک هو / ضمیر فصل / ق / ق الثَّوَاب / خبر انّ / ح / ق الرِّحِمِ (۳۷) / خبر دوم برای انّ / ک / ق قلنا / فعل و فاعل، جمله مستأنفه / ق / ک اهبطوا / فعل و فاعل، مقول قول (محلا- منصوب) / ح / ق منها / جار و مجرور متعلق به اهبطوا / ح / ق جمیعا / حال / ک / ق فاما / ف: حرف استیناف، ان، حرف شرط جازم، ما: زایده / ق / ک یأتینکم / فعل و مفعول، فعل شرط / ق / ق منی / جار و مجرور متعلق به یأتین / ق / ق

قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۱۱

هدی / فاعل یأتین / ق / ق فمن / ف: حرف ربط برای جواب شرط، من: اسم شرط جازم، مبتدا / ق / ح تبع / فعل و فاعل، جمله «فَمَنْ تَبِع...» جمله شرط است. / ق / ق هدا / مفعول به / ق / ق ی / مضاف الیه / ق / ق فلا / ف: حرف ربط برای جواب شرط دوم، لا: حرف نفی / ق / ق خوف / مبتدا، جمله «فَلَا خَوْفٌ...» جمله جواب شرط است. / ق / ق علیهم / جار و مجرور متعلق به محذوف، خبر / ح / ق و / حرف عطف / ق / ق لا / حرف نفی / ق / ق هم / مبتدا / ق / ق یحزنون (۳۸) / خبر، جمله «وَلَا هُمْ...» معطوف به جواب شرط و محلا مجزوم است. / ت / ق و / واو استیناف یا عطف / ق / ت الذّین / اسم موصول، مبتدا، جمله «الَّذِينَ...» مستأنفه یا معطوف و محلا مجزوم / ق / ک کفروا / فعل و فاعل، صله / ق / ق و / حرف عطف / ق / ق کذبوا / فعل و فاعل / ق / ق بایاتنا جار و مجرور متعلق به کذبوا، نا: مضاف الیه / ق / ق اولئک / مبتدا / ق / ق اصحاب / خبر، جمله «اولئک...» خبر الذّین است. / ق / ق التّار مضاف الیه / ح / ق

۱۰. بیگلری، حسن: سرّ الیّان فی علم القرآن، چاپ هفتم، کتاب خانه سنائی، تهران (بی تا). قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن، ص: ۲۱۶
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی: الجامع الصحیح، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۱۲. حاج اسماعیلی، محمد رضا: پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، چاپ اول، صندوق قرض الحسنه، ابو تراب، اصفهان ۱۴۰۸ ق.
۱۳. حاجی خلیفه، مولی مصطفی بن عبد الله: کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳ ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ پنجم، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۵. حصری، محمود: معالم الاهتداء الی معرفه الوقف و الابتداء، ترجمه محمد عبدی خسرو شاهی، چاپ اول، اسوه، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۶. دانی، عثمان بن سعید: المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله، چاپ دوّم، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۱۷. زرکشی، بدر الدین: البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، دار الفکر، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۱۸. سخاوی، علی بن محمد: جمال القراء و کمال الاقراء، چاپ اول، مکتبه التراث، مکه ۱۴۰۸ ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین: الاتقان فی علوم القرآن، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۲۰. صافی، محمود: الجداول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان، چاپ اول، دار الرشید، بیروت ۱۴۱۱ ق.
۲۱. قسطلانی، شهاب الدین: لطائف الاشارات لفنون القرائات، احیاء التراث الاسلامی، قاهره ۱۳۹۲ ق.
۲۲. محیسن، محمد سالم: الکشف عن احکام الوقف و الوصل فی العربیه، چاپ اول، دار الرشید، بیروت ۱۴۱۱ ق.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

